

زقونون

جلد ۲۲ جلد ۱۳۰
۱۳۸۲ ع
شماره (۴۹-۵۰)

Ketabton.com

OR
O



بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان و رئيس شوراي انقلابي هنگام ايراد بيان

اختصار و قايح مهم وقت

سلطانعلي كشمند رئيس شوراي وزيران جمهوري دمو كراتيك افغانستان مطالب مشخص در ارتباط به بررسی نتایج پلان در سال ۱۳۶۰ و طرح پلان و بودجه برای سال ۱۳۶۱ بیلن کرد .

دمركزي كميته عمومي منشي او دافغانستان دمو كراتيك جمهوريت دافغانستان شوراي دولتي بيرك كارمل په مشري دافغانستان شوراي په مقر كې غونډه وكړه .

• • •

دافغانستان دملك دموكراتيك گونددمركزي كميته سياسي بيرو غړي او منشي او دپلار- وطني ملي جبهې دملي كميته رئيس داكتر صالح محمد زيري دحوت په ۱۷ نيټه له غرمې نه مخكې دهلمند ولايت دمركز لسكر گاه دشار اودهغه دمربوطاتو له پتمنو او زيارا يستونكو خلكو سره دهغه شار دشپيدانو په چولاكي په يوه پوره دوستانه فضا كې خبري وكړي .

جلسه عمومي نوبتي شوراي وزيران جمهوري دموكراتيك افغانستان چهار شنبه ۱۸ حوت ساعت ده قبل از ظهر در مقر شوراي وزيران دايړ كړيد در جلسه عمومي شوراي وزيران كه با پخش سرود ملي جمهوري دمو كراتيك افغانستان افتتاح كړيد ، پس از استماع گزارش هاي از جانب دكتور يكتياوال معاون اول كميته پلانگداري و عبدالوكيل وزير ماليه درباره پلان رشد اقتصادي و اجتماعي و بودجه دولت برای سال ۱۳۶۱ ايراد كړيد

بيرك كارمل دحوت په ۱۳ نيټه دافغانستان شوراي په مقر كې دچوزجان ولايت دپتمنو خلكو له مشرانو سپين بيرو او استازو سره وکتل او له هغوی سره يې دوستي او صميميت په پاگه فضا كې دلوړ دپرتمين انقلاب او دهغه دنوي او بشپړتيايي پړاو دهدفونو په ارتباط خبري وكړي .

دافغانستان دملك د دمو كراتيك گوند دمركزي كميته عمومي منشي او دافغانستان ددموكراتيك جمهوريت د انقلابي شوراي رئيس بيرك كارمل دحوت په ۲۰ نيټه له غرمې نه مخكې دافغانستان دملك دمو كراتيك گوند دمركزي كميته اتم نوبتي پلینوم دافغانستان شوراي دمقرگلخاني په ماڼي كې پرانيست .

• • •

دافغانستان دملك ددموكراتيك گوند دمركزي كميته سياسي بيرو دچهار شنبه دحوت په ۱۹ نيټه دافغانستان دملك دمو كراتيك گوند

دافغانستان دملك دموكراتيك گونددمركزي كميته عمومي منشي او دافغانستان د دمو كراتيك جمهوريت دافغانستان شوراي رئيس



ندایي از تلویزور جلسه عمومي نوبتي شوراي وزيران در باره پلان رشد اقتصادي واجتماعي بودجه دولت برای سال ۱۳۶۱ .

د مرکزی کمیٹی دیپنام په لوستلو سره د مارچ
 اتمه یاد شخو دین المللی پیوستون ورځ
 دحوت په ۱۶ نیټه په کابل ننداری کی ولمانځل
 شو . . .

دافغانستان د دموکراتیک جمهوریت د
 پلار وطنی ملی جیبی دملی کمیٹی اجرائیه
 هیات دافغانستان د دموکراتیک جمهوریت
 دپلار وطنی ملی جیبی دملی کمیٹی د رئیس
 داکتر صالح محمد زیری په مشری دحوت په
 ۱۳ نیټه له غرمی وروسته دملی کمیٹی په
 مقر کی غونډه وکړه . . .

مردم شرافتمند و زحمتکش
 شهر کندهار به استقبال از کنفرانس سر تا-
 سری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و
 بخاطر تایید از مرام حزب و دولت انقلابی
 شان روز ۱۹ حوت به صورت بی سابقه کار
 دواطلبانه و دوستانه را سازمان دادند . . .



شان در هشتمین پلینوم کمیته مرکزی حزب .



گوشه بی از محلی که بمناسبت روز هشتم مارچ در کابل ننداری برگزار گردیده بود .

دافغانستان د خلک د دموکراتیک گوند
 د مرکزی کمیٹی دسیاسی بیرو غرمی او منشی
 داکتر صالح محمد زیری دحوت په ۱۶ نیټه
 له غرمی مخکی د شهیدانو په چوک کی دکندهار
 شاریانو او دشار دمربوطو د اوسیدونکو په
 یوه ستره غونډه کی گډون وکړ دگوند اودولت
 دمترقی هدفونو په ارتباط بی عراق خیزه وینا
 واوروله . . .

دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی
 کمیٹی دسیاسی بیرو د غرمی او منشی نورا احمدنور
 له خوا دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند



داکتر صالح محمد زیری هنگام ایراد بیانیه در میتنگ پرشکوه مردم شرافتمند کندهار .

تپه‌ها

در پر تو مر حله نو ین انقلاب:

((الف محشور))

زنان کشور ما بطرف بهر وزی

و بهزیستی رهسپارند

وسو سیالیزم و کلیه نیرو های ملی و دمو کرا تیک ضد امپریالیستی و ضد استعماری جهان از این روز تا ریخی با جلال و شکوه و با تدویر کنفرانس ها و ایراد بیانیه ها استقبالی بعمل می آید او لیست با ر این روز در سال ۱۹۱۰ میلادی توسط زنان امریکا و آلمان تجلیل گردید. در افغانستان کشور محبوب ما بیوسته با تشکیل

حزب دمو کرا تیک افغانستان پیشا-هنگ طبقه کارگر و کلیه زحمت کشان افغانستان ((طرح و تشکیل سازمان دمو کرا تیک زنان افغانستان بشا به گردان متشکلی کننده بسیج کننده زنان کشور ما و تأمین همبستگی آنان با جنبش جهانی زنان مترقی و مبارز زدر سراسر جهان در نظر گرفته شد همان بود که در جولای ۱۳۴۴ به ابتکار زن مبارز و دلیر افغان «دکتور اناهیتا راتب زاده» سازمان دمو کرا تیک افغانستان تشکیل و تا سیس گردید و این سازمان روز مند برای اولین بار در تاریخ کشور بتاريخ ۸ حوت ۱۳۴۶ از روز بین المللی همبستگی زنان استقبالی و تجلیل بعمل آورد و همه ساله این روز را بر گذار کرده است. سازمان دمو کرا تیک زنان افغانستان بشا به حلقه از سلسله نیرو مند سازمان های دمو کرا تیک زنان سراسر جهان و دوش هموطنان خویش در راه افشای دسایس امپریالیستی و ارتجاع سلطنتی و فیو دالیستی و در جهت تکامل جامعه ما از همان بدو بدو تا سیس کار نامه های رنگین دارد هکذا پس از پیروزی انقلاب شکوهمند نور این سازمان وارد مرحله نوین از رشد و قوام خویش گردید و لی بنابر توطئه امپریالیستی و ارتجاع در وجود حفیظ الله امین خابن ضرر با تهاوت لناکی برا متحمل گردید و لی همان

زنان علیه دژ استثمار سر ما یه داری بود - طوریکه میدانییم در جوامع طبقاتی منجمله و بخصوص جامعه سر ما یه سالاری هما - نظور یکه و سایل اقتصاد بدست عده قلیلی از طبقات حاکمه است قدرت سیاسی یعنی دولت نیز بدست آنها میباشد لذا چون زنان کارگر صنایع نساجی نیویارک علیه این طبقات شعار میدادند به امر آنها پولیس علیه زنان به اقدام ناجوان مردانه پرداخت و در نتیجه حمله پولیس تعداد زیادی از این زنان کارگر که حق خود را طلب بودند زخمی و دستگیر و روانه زندان شدند این روز تا ریخی در حالیکه در حافظه همه زحمتکشان جهان نقش بوده در اثر توطئه امپریالیستی و ارتجاع در حال فراموشی بوده ولی در سال ۱۹۰۹ در دومین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست جهان که در کوپن هاگن (دانمارک) دایر شده بود از طرف زن مبارز و قهرمان آلمانی ((کلا رازتکین)) پیشنهاد بود قهرمانی زنان کارگر نیویارک و هم چنان بخاطر تأمین همبستگی بین المللی زنان زحمتکش و مبارز جهان روز هشتم مارچ هر سال بشا به روز بین المللی همبستگی زنان سراسر گیتی برگذار گردد. این پیشنهاد بشا به شر یفانه ((کلا رازتکین)) از طرف کنفرانس مذکور بتصویب رسید. از همین روز جهان ترقی

دوش کشیدن بیرق مبارزین که علیه استثمار تجاوز انگلیس می جنگیدند کار نامه های جاودانی بیادگار گذاشته اند. اینک در آستانه یکصد و بیست و پنجمین سالگرد حادثه هشتم مارچ ۱۸۵۷ قرار داریم لازم است تذکر بدیم که در تاریخ کشور ما برای اولین بار ابتکار بر سر گذاری هشتم مارچ را سازمان دمو کرا تیک زنان افغانستان (این گردان روز مند و پیشاهنگ زنان کشور) بعهده داشت. در این نوشته قبل از آنکه به ذکر تشکیل سازمان دمو کرا تیک زنان افغانستان بپردازیم میخواهم تا چگونگی پیمان آمدن حادثه مهم هشتم مارچ و بین المللی شدن این روز را بشا به روز مهم در حیات زحمت کشان جهان منجمله زنان زحمتکش بررسی نمایم.

یکی از خصوصیت های قانونمند تکامل دمو کرا تیک جامعه عبارت از گسترش سهم زنان در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور میباشد. امروز ما بروشنی میبینیم که زنان کشور ما روز تا روز بیشتر از پیشتر در این مساحت سهم و فعالیت گسترده تر میگیرند زن امروز جامعه مادر با لاترین مقامات حزبی و دولتی ایفای وظیفه می کنند و امور این پست های حساس و پر مسئولیت را با پیروزی و سر بلندی به پیش میبرند این همه زاده شرایطی است که در اثر انقلاب شکوهمند نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن پیمان آمده است قبل از پیروزی انقلاب نور زن در کشور ما نه تنها با رستم ناشی از موجودیت نظام فیو دالی را بر دوش میکشید بلکه نظر بحکم شرایط فرسوت فیو دالی و ما قبل آن با رستم تبعیض و ستم مرد را با متا به برده نیز تحمل مینمود. زنان زحمتکش جامعه ما بشا به روز که از جامعه زنان جهانی دوش دوش زنان دیگر کشورها ((البته با در نظر داشت در چه ر شد جامعه ما)) در تکامل پروسه قانونمند تکامل انقلابات جهانی سهم گرفته اند و اینکه در سال ۱۸۵۷ زنان کارگر نیویارک - به تاریخ هشتم مارچ علیه شرایط طاقت فرسای کار و زندگی شوریدند. زنان کشور ما بابر

گردآوری و تحقیق فولکلور افغانستان در تاجکستان شوروی

افغانستان کشور باستانی و دارای عتقنا و سنن غنی میباشد. مردم در طول قرنهای عتقنه رسم و آئین اجداد خود را مانند سایر نروت های معنوی ملی دوام و تقویت بخشیده اند.

در این سر زمین از قدیم تاکنون خلفها، اقوام و قبیله های گوناگون سکونت دارند که رسم و رواجهای گوناگون شان جاری میباشد.

فولکلور که بخش مهم فرهنگ خلق را تشکیل کرده در آن مقام خاصی دارد سرچشمه بی انتهای فرهنگ و ادبیات است. فولکلور به ذات خویش آئینه انعکاس حالات و کیفیت های مختلف روحی مردم نیز به شمار میرود. در ایجادات شفاهی مردم غم و شادی مزاج و شوخی های نمکین، مبارزه جهت آزادی و استقلال و امثال آن افاده یافته است. فولکلور دری زبانان افغانستان چون فولکلور دیگر خلق های ساکن آن مملکت دارای موضوع محتویات خاصی بوده اکثرا مسایل عمده حیات خلق را فرا گرفته است همچنان آن لحاظ اشکال بدیع گوناگون بوده سرود و ترانه، رباعی، دوبیتی، بیت و فرد، بند و امثال، چستان و معما افسانه و روایت نقل و حکایت، مراسم موسمی جشن های سال نو، عروسی ماتم و امثال آن از مدت مدیدی است که دقت دوستداران و محققان داخلی و خارجی را بخود جلب کرده و میکند.

گردآوری، بررسی و به دسترس قرار دادن فولکلور دری زبانان مملکت دوست و همجواریا در سال های چهل قرن بیست شروع شده است سال (۱۹۴۰) بار اول ادیب معروف افغانستان سرو رگویا با سپارش وزارت معارف افغان - نستان بزبان دری دستوری ترتیب داد که

برای گرد آوردن آثار مردمی دستورالعمل خاصی گردید. سرور گویا بار نخست طرز و اصول گردآوری اثرهای خلقی را به سمع حلقه های علمی رساند او به هم وطنان خود تاکید کرد که آثار فولکلوری را هر چه بیشتر گردآورده عقیده های قدیمی را راجع به حوادث طبیعت و جمعیت ثبت کنند، نگارنده دقت دوست داران فولکلور را به بازیهای اطفال افسانه ها آغاز و ختم آنها جلب نموده تاکید کرد، که حکایات راجع به حال تاریخی و حوادث مختلف روزگار را هر چه بیشتر جمع آوری کنند.

بعد از نشر دستور مذکور دایره کار جمع آوری، چاپ و به دسترس مردم قرار دادن فولکلور افغانستان و سعادت می یابد. در این زمینه مجله های (آریانا) (ادب)، (ژونون) (میرمن) و روزنامه (انیس) خدمت خوبی کرده بسیار نمونه های ایجادیات لفظی در بزبانان را بطبع رسانیده اند.

از ماه می سال ۱۹۷۳ امریت فولکلور وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان مجله تازه فولکلور و فولکلور شناسی را تحت عنوان (فولکلور) تاسیس نمود. تا سال (۱۹۷۸) چندین شماره این مجله از چاپ برآمده بدسترس مردم گذاشته شده است. مجله مذکور نمونه های فراوان اثرهای لفظی مردمان نقاط مختلف افغانستان را نشر نموده است. توسط این مجله علمای فولکلور شناسی و اتنوگراف افغانستان راجع به فرهنگ مردم، ادبیات لفظی، بازی ها، طب خلقی، مراسم و جشن های خلقی و امثال آن مقالات و معلومات جالب توجه را به طبع رسانیده اند.

انقلاب ثور مردم زحمتکش و ستم دیده افغانستان را از بند شکنجه چندین قرنی رها

نمود. آن را صاحب دولت مردمی شان گردانید امکان آنرا فراهم آورد تا در ساحه فرهنگ نیز تحولات همجانبه ای به عمل آید.

امریت فولکلور وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان بادر نظر داشت ضرورت علمی مجله نو فولکلور و مردم شناسی تاسیس نمود که شماره اولین آن در ماه دسمبر سال ۱۹۷۸ با عنوان (فرهنگ خلق) منتشر گردید. این مجله عتقنه های خوب و پیش قدم علمای فرهنگ شناسی را ادامه میدهد (فرهنگ خلق) نسبت به مجله سابق چنین برتری دارد که مواد فولکلوری و مقالات علمی آنرا ایجادیات لفظی مردم پشتو زبان در بزبان او زبک ترکمن، بلوچ و غیره که در جمهوری دموکراتیک افغانستان دارای حقوق مساوی میباشد تشکیل داده اند.

از این رو منسوبین مجله فرهنگ خلق تصمیم گرفته اند که از ایجادیات مردم زحمتکش همان آناری را منتشر سازند و تدقیق نمایند که روحیه و افکار پیش قدم جمعیت را افاده نمایند خلق را در روحیه وطن پرستی و وفات بین ملت ها تربیه نمایند.

در تاجکستان گردآوری و بررسی فولکلور افغانستان اساسا از سالهای ۱۹۲۶ آغاز می یابد مستشرق معروف شوروی م. س. اندریوف در بهار سال ۱۹۲۶ جهت آموختن لهجه و رسم و رواج دری زبانان افغانستان مدت چهار ماه بدره پنجسیر سفر نموده معلومات فراوانی جمع آورده. نتایج چنین کاوش و جستجو بود که مذکور بعد بوطن برگشته در سال ۱۹۲۷ در شهر تاشکند تحت عنوان درباره اتنوگرافی افغانستان اثری به طبع رسانیده که در بخش تعلیقات آن بعضی از نمونه های سرود های موسمی، جشن عروسی و چستان

های خلقی علاوه شده اند.

بعد در سال های ۱۹۵۰ فولکلور افغانستان بیش از پیش دقت متخصصین این ساحه را بخود جلب می نماید.

مترجمان تاجک در نقاط مختلف افغانستان انبای و وظیفه نموده در اوقات بیکاری و غیر رسمی هنگام استراحت و روزهای رخصتی به گرد آوردن اثرهای شفاهی دری زبانان افغانستان می پردازند. در سال ۱۹۶۱ یکی از چنین ترجمانها که در ولایت فطغن افغانستان مشغول کار بود پس از برگشتن به اتحاد شوروی ضرب المثل ها و مقاله های تاجیکی و ازبکی را به طبع رسانیده است. س. اسدالله یوف میباشد. او اثرهای خلقی را اساسا از زبان ساکنان شهرهای بلخمری بغلان، کندوز و دهکده های علاوالدین، بالا - دوری چشمه شیر نوشته است.

مجموعه نمونه های ضرب المثل و مقاله های تاجیکان و ازبکان ولایت فطغن افغانستان از دو بخش عبارت بوده قسمتی اولی را (۳۵۱) ضرب المثل و مقاله دری و بخشی دومی را (۲۵۶) نمونه حکم و امثال ازبکی تشکیل داده است.

این مجموعه از روی الفبای تاجیکی ترتیب شده و شرح و توضیح عبارات و کلمات ابجوی در آن صورت گرفته است.

امثال و حکم مجموعه تهیه دیده س. اسدالله یوف با حروف روسی و عربی بچاپ رسیده است.

بعضی فرق های امثال و حکم مردم ولایت فطغن افغانستان از ضرب المثل های شبیه ستاد معما تاجیکان و ازبکان اتحاد جماهیر شوروی در خطی خاص مجموعه آورده شده اند. مجموعه مذکور با زبان متخصصین و خوانندگان زیاد تاجیکستان و افغانستان و ایران را با نمونه های ایجادیات دهانی مردم افغانستان نسبتا خوشر آشنا ساخت.

یک عده فولکلورشناسان تاجکستان شوروی از اول سال های ۱۹۶۰ به نشر اثرهای تازه لفظی دری زبانان افغانستان پرداخته اند. در روز نامه های (معارف) و هدایت (کامسامال تاجکستان) و مجله (صدای شرق) نمونه های دوبیتی، رباعی، ضرب المثل و مقال و چستان و سرود و ترانه های افغان را بچاپ رسانیده یک سلسله مقاله هارا به ایجادیات شفاهی دری توسط روزنامه و مجله ها نیز مقاله هایی چاپ شده است. طوری که قبلا اشاره شد مولفین مقالات فولکلور و تهیه گران نشر انواع مختلف فولکلور در کسانی چون تور محمد اف بازار صاحب مسافرتی یوف صلاح الدین فتح الله ان منصور بابغان اف و شکوراف و غیره میباشد.

سال ۱۹۶۵ نشریات غربانی مجموعه نازده
 فولکلور خلقهای افغان نستان را به طبع رساند.
 مرتبان این مجموعه پرو فیسور ناصر جان
 معصومی و فولکلورشناس جوان معشوق خالوف
 بودند که مجموع ۸۹۵ دوبیتی و رباعی ۱۳۵
 نثری و یک مقدار سرود ها و ترانه های دری را
 بر می گرفت . کتاب فولکلور خلقهای افغان
 نستان هر چند تعداد زیاد نشر شد اما زود از
 بازار های کتاب فروشی خریداری شد و
 نشریات مذکور ضرور پنداشت که آنرا
 در سال ۱۹۶۶ از نو به تعداد بیشتری نشر
 نماید . نگارنده مقدمه عالم معروف تاجکستان
 شوروی سابق رئیس جمعیت دوستی تاجکستان
 با افغان نستان ناصر جان معصومی بود . استاد
 معصومی دقت دستاران آثار فولکلوری را
 به مسئله با هم فراغت دانستی رباعیات خلقی
 تاجک و افغان جلب نمود . محققان فولکلور را به
 پایه فولکلور تاجک و افغان دعوت نمود . این نسبت
 استاد بر سبب نبود در نظام خلق دری زبان
 افغان نستان هم مثل فولکلور تاجیک شکل
 رباعی (دوبیتی) بیشتر مشهور بوده موضوعات
 زیاد روزگار را بطور پر جاذبه لطیف و دلگش
 منعکس ساخته است .

نسبت عمومیت و همانندی شرایط تاریخی
 هر زندگی دوران گذشته موضوع و مضمون
 یک سلسله رباعیات و دوبیتی های خلقی افغانی
 به رباعیات خلقی پیوسته تاجیکی خیلی نزدیک
 و شاهکاهی یک رنگ است . این حصه محصول
 ایجادیات مردم چگونگی طرز زندگی افکار و
 لایق بقایه مختلف خلق افغانستان را در بر میگیرد
 استاد معصومی درست نوشته اند که زبان
 در خلقی خصوصیت های رباعیات خلقی افغانی
 شور با زبان و شوه های کوهستان تاجیک یک
 و است . اما در برابر این بی بردن دشوار
 دیان است که آنها در طرف چپ در پای آمو در
 شناختن همسایه و دوست ما ایجاد شده اند .
 قسم دوم مجموعه را نثری ها تشکیل داده
 است .

نثریها که با سعی حبیب نوایی شکل
 مجموعه مخصوص ترتیب یافته سال ۱۳۳۷
 (۱۹۵۸) در مطبعه عسکری کابل بطبع رسیده
 است . ترجمه نثریها به قلم شاعر و دانشمند
 معروف افغان عبدالروفه بیتوا تعلق دارد .
 در جریان ترتیب دادن مجموعه نمونه
 فولکلور خلقهای افغان نستان از نثر بیابان که
 در مجموعه نوایی ثبت گردیده استفاده شده
 است . ناصر جان معصومی موضوع و مضمون
 نثریها را اساسا از گل ، شمشیر ، میناب ،
 سفری ، فراق ، دیدار ، گفتار ، بوسه دلوریده
 و مثال این تعیین نموده است . خوانندگان
 تاجیک نمونه نثریها را که در آنها فکر و اندیشه
 نهایت ساده و صمیمی و در عین حال بر قیمت
 افاده یافته است با کمال خشودستی استقبال

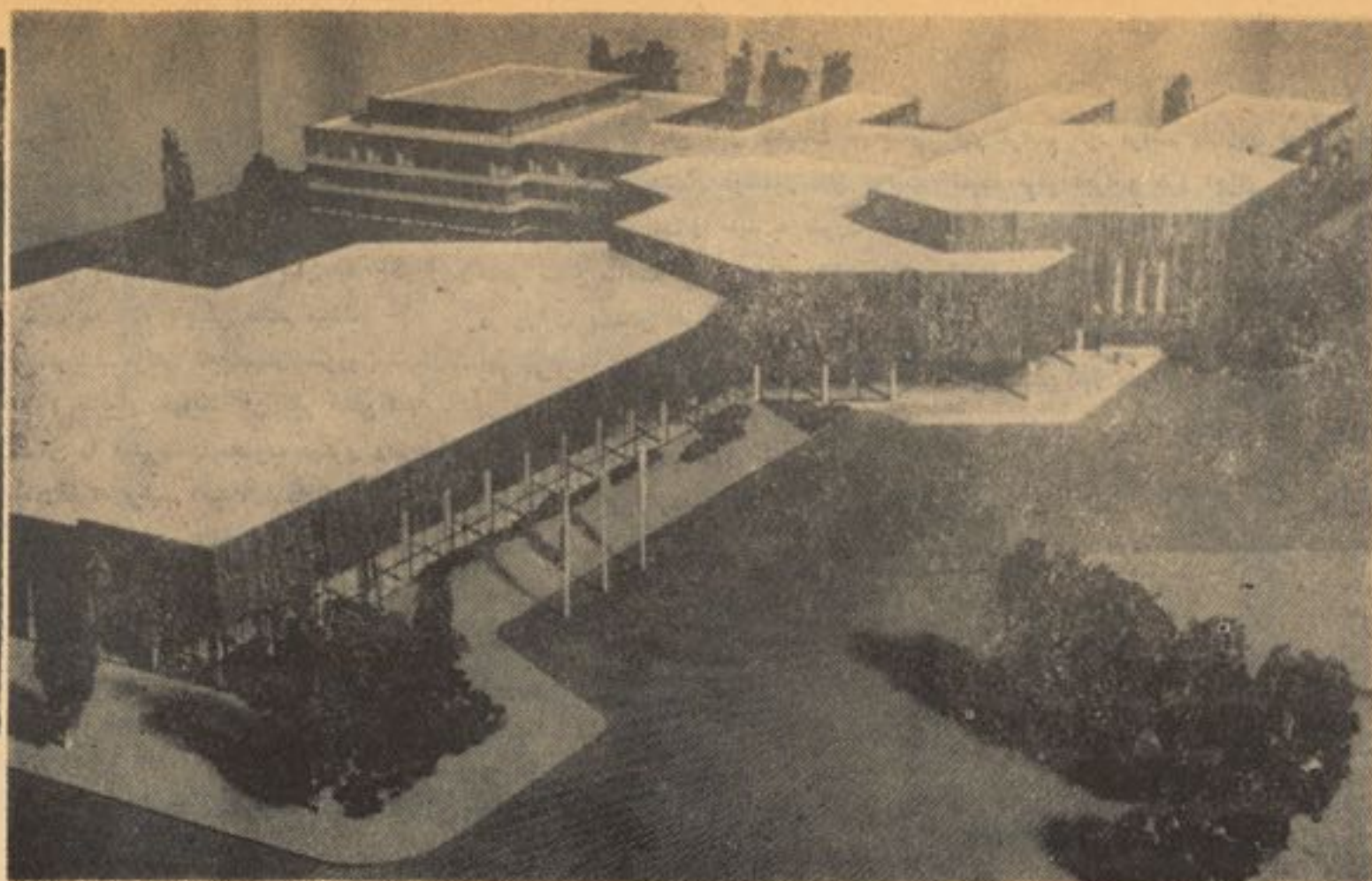
نمودند .
 نثریها در حقیقت گلشنه از صنعت خاص
 شعری متمایز با موضوع مضمون خود خاصه
 مضمون و آهنگ عاشقانه شان به بیت و
 قطعات عاشقانه تاجیکی مانند میباشد .
 نشریات عرفان تاجیکستان شوروی سال
 ۱۹۷۲ تقاضای خوانندگان نظم خلقی افغان
 نستان را معتبر شمرده مجموعه دیگری را از چاپ
 بر آورده که ترتیب دهندگان آن داد اجان عابدوف
 و صلاح الدین فتح الله یف کار مندان علمی
 شعبه فولکلور شناسی انستیتوت زبان و
 ادبیات بنام ابو عبدالله رود کی میباشد .
 ایشان اثر های خلقی مجموعه (سخن از
 دهانرا) در سال هاییکه در نشر عسای
 جلال اباد و کندوز بعیت تر جهان ایغسای
 وظیفه می نمودند از عسکران و مزدور کارانی
 که از مناطق مختلف افغان نستان در پروژه
 آبیاری وادی ننگرهار و ساختمان راه دوشی
 و بندر سیر خان کار می کردند ، گرد آوری
 نموده اند . مجموعه مذکور از چند بخش عبارت
 است بخش اول آن را دوبیتی و رباعیها بخش
 دوم را سرود و ترانه ها قسمت های دیگرش
 را چستان های خلقی ضرب المثل ها و مقالو
 پارچه های داستان خلقی (گوروا غلی) و نمونه
 های اشعار شاعران مشهور محلی تشکیل داده
 اند . خواننده تاجیک توسط این مجموعه به
 نمونه های تازه فولکلور آشناء گردید . ایجاد
 یات شاعران صاحب ذوق خلقی که بعضی
 آنها در سراسر افغان نستان مشهور بوده در
 خصوص آنان میان مردم نقل ها و روایت ها و
 یاد داشت های جالبی جاری میباشد . نیز
 در این مجموعه جا داده از این جمله اشعار
 بخشعلی هراتی ، عزیز هراتی ، جلالی هراتی
 قابل یاد آوری میباشد .
 راجع به جریان زندگی ، ایجادیات و موقعیت
 ادبی آنان چون معلومات مختصری در پیش
 گفتار مجموعه آورده شده است از بین این
 سه شاعر محلی افغان نستان ایجاد یات و
 جریان زندگی جلالی بیشتر جالب دقت بوده
 در میان توده های وسیع و محکم گشایان زبازد میباشد
 جلالی قهرمان یک سلسله دوبیتی ها است
 که شکل داستان را گرفته مورد بستن مردم
 واقع گردیده است .
 جلالی همان شخص است که در آوان جوانی
 به سیاه موی دل بسته در وصف محبوبه اش
 دوبیتی های بسیاری گفته است . این اثر
 ها که نسبتا ساده و صمیمی و عاشقانه بودند
 بدل های جوانان راه یافت از زبان به زبان گذشته
 دهگانه ها و وادیهای زیادی را طی نموده شکل
 داستان (سه موی و جلالی) را بخود گرفته
 است و نام شاعر و معشوقه او را جاویدانی
 گردانیده است .
 از این رو موقف چنین شاعران مردمی نازل

نبوده ایجاد یات شان قابل تدقیقات علیحدگی
 میباشد . از بین محققان فولکلور دری فعالیت
 سنگین نور محمد اف را باید به صورت خاص
 خاطر نشان ساخت . او در سال ۱۹۶۱ حینکه
 در وزارت پستان افغان نستان بعیت ترجمان
 کار می کرد با سپارش شعبه فولکلور شناسی
 انستیتوت زبان و ادبیات بنام رود کی آکادمی
 علوم تاجیکستان جمع آوری علمی فولکلور دری
 زبانان را شروع کرده بود . در مدت دو سال
 او با کمک و بواسطه علماء و دانشمندان
 افغان نستان قریب نمونه همه انواع ادبیات
 شفاهی را بر نوار ثبت نموده عکس گویندگان
 مشهور خلقی را جمع نموده درباره فولکلور
 و دانشمندان آن معلومات گرد آورده بود . بعد از
 باز گشت به وطن نیز چند سال بواسطه با
 اموختن و بررسی فولکلور دری مشغول گردید
 و همان بود که (آینه فولکلور تاجیکان افغان
 نستان) (نمونه ضرب المثل و مقال های
 تاجیکان افغان نستان) بامتن ایپاس گرو غلی
 اوزبکان افغان نستان و نمونه های فولکلور
 مردم دری زبان را در چندین مجله روزنامه های
 تاجیکستان و اوزبکستان منتشر ساخت .
 سال ۱۹۷۴ نشریات دانش مجموعه علمی
 ایجادیات لفظی دری زبانان افغانستان را که
 جمع کننده مرتب و نگارنده سرسخن و توضیحات
 و زین آن نور محمد اف میباشد . به طبع رسانید
 تا نشر این اثر در خود جمهوری دمو کراتیک
 افغان نستان و اتحاد جماهیر شوروی چنین اثری
 که ایجادیات شفاهی این کشور را طور علمی
 با مراعات قواعد و قواعد فو این علم فولکلور
 شناسی معاصر برای چاپ تهیه نموده باشد
 به نظر نمی رسید . از این رو خدمت ترتیب
 دهنده در این رشته نهایت بزرگ است .
 سنگین نور محمد اف در دنیا چه عهومی
 مذکور گوشش نموده است یاد آور شده که
 بیانه جمع آوری و بررسی فولکلور افغانستان
 وسیع و عهومی باشد . این کتاب نه تنها
 حجما بزرگ است ، بلکه مندرجا تش نیز
 نهایت غنی و رنگین میباشد . کتاب در علم
 افغان شناسی اقدام خوبی بوده در آینده جهت
 جمع آوری تدقیق و منتشر ساختن فولکلور
 دری زبانان افغان نستان امکانات فراوانی را
 فراهم میسازد .
 در ۳۱۰ صفحه مجموعه مذکور بدون سر-
 سخنی توضیحات مکمل نمونه های زیاد
 دوبیتی ها را با عنایت سرودهای مراسم جشن
 ها ، ضرب المثل ها ، اسائه ، لطیفه ، نقل
 و روایت ها چاپ شده است مجموعه معلومات
 راجع به گویندگان عکس اشخاصیکه به سنگینی
 نور محمد اف فولکلور گفته اند عکس بعضی
 نعلته های مردم آوری ، ایجادیات لفظی را نیز
 در بر گرفته است . اینچنین به ترتیب دهنده
 میسر شده است که قبل از آوردن سرود

های مراسم خود مراسم را با زبان فصیح تصویر
 نموده موقع اجرا و طرز اجرای سرود ها را
 در مراسم بیان نماید . یکی دیگر از جوه
 امتیاز مجموعه آنرا است که بسیاری از پندو
 امثال را بامتن آورده است . برتری دیگر کار
 های سنگین نور محمد اف از آن عبارت است
 که او هنگام گرد آوری فولکلور خصوصیت
 لحنه گوینده آنرا نگاه داشته است و در چاپ
 علمی هم این طرف مسئله مراعات شده
 است .
 همین طور در تاجیکستان شوروی بررسی
 فولکلور دری زبانان افغان نستان با چند راه
 و اصول صورت گرفته است . اکثر مجموعه
 های فولکلور خصوصیت چاپخانه وی را دارند .
 بعضا اثر های فولکلوری در حجم کوچکتر
 به طبع رسیده است . در حال حاضر شعبه
 افغان شناسی انستیتوت خاور شناسی آکادمی
 علوم تاجیکستان تصمیم گرفته است که مسئله
 گرد آوری ، بررسی و چاپ ایجادیات لفظی
 مردم دری زبان را پیش از پیش توسعه بخشیده به
 تدقیق نمود های گوناگون فولکلور تا چیکان
 شوروی و جمهوری دمو کراتیک افغان نستان
 جدا جدا بپردازد . جهت عملی گردیدن این
 مطلب بیش از همه ضرورت احساس میشود
 که در شعبه مذکور گنجینه فولکلور و ذخیره
 ثبت آواز گویندگان ممتاز و مشهور تشکیل
 گردد .
 شعبه افغان شناسی انستیتوت خاور شناسی
 آکادمی علوم تاجیکستان ثبت دارد که در
 برابر تدقیق و بررسی برابلم های اقتصادی ،
 تاریخ ، زبان و ادبیات دری و پشتوی مردم
 افغان نستان راجع به فولکلور و تدقیق
 متقابل ایجاد یات شفاهی مردم افغان و تاجیک
 و سایر خلق های گروه ایرانی بعضی کار ها را
 انجام بدهد . جهت عملی شدن این مطلب
 ضرورت احساس میشود که بیش از همه گنجینه
 فولکلور مردم افغان نستان به وجود آورده شود
 در این ذخیره باید مواد و معلومات عالمان و
 دستداران فولکلور که هنگام مسافرت به
 افغان نستان جمع آوری نموده اند شامل
 گردد .
 این ذخیره را میتوان بامواد که در مطبوعات
 افغان نستان به طبع می رسد ، غنی ساخت .
 کار مندان علمی شعبه افغان نستان در حال
 حاضر ثبت دارند که از محصلین جمهوری
 دمو کراتیک افغان نستان مقیم شهر دوشنبه
 نمونه های ایجاد یات لفظی مردم افغان نستان
 را گرد آوری نمایند .
 بقیه در صفحه ۳۷



کله چی یوی لیبری د دوو ات
مخکبسانو پو بستنو اته خواب ورکوی



د المان په دمو اکرا اتیک جمهوریت کی (ارنست-تا لمن) په نامه د مخکبسانو د مانی د تاسیساتو یوه
منظره .

دمخکبسانو مانی

خه ډول فعالیت کوی

شی. په سو سیا لیستی او مترقی هیوادونو کی د مخکبسانو مانی د ورکتوب او خوانی په دورو کی د کوچنیانو د سیاسی، اجتماعی او کلتوری شعور د روزلو د پاره غور تر بیوی مرگزو نه گڼل کیږی. په سو سیا لیستی هیوادونو کی د مخکبسانو د مانیو د جوړولو دپار هر ډول امکانات او شرایط په کار اچول کیږی او لکه چی په دغه برخه کی وروستیو را پورونو څرگنده کړیده په سو سیا لیستی هیوادونو کی د مخکبسانو مانی تقریبا دوړکتوبونو د شینو خوړلو د مرکزونو او همدا رنگه د لو مرنیو اساسیو ښوونځیو له پړو گرا مونو سره پوره او نژدی ارتباط لری دالمان په دموکراتیک جمهوریت کی د مخکبسانو لو مرنی مانی د (ارنست تالماین) په نامه د ۱۹۴۸ کال د دسمبر د میاشت په دپار لسمه نیټه جوړه شوه. د دمخکبسانو دغه مانی د ورختیو فعالیتونو له نظره د هغه هیواد د ټولنیزو سازما نونو له ښوونځیو سره زیاته ور ته والی لری او د مخکبسانو د مانیو پړو گرا مونه د ښوونې او روزنی د مربوطو څانگو په مرسته او همکاری تراجرا لاندی نیول کیږی. د مخکبسانو مانی کولای شی اړیدی توان او قدرت لری چی د زده کړی او پالنې له طریقې سره بیژند گلوی حاصله کړی .

کاندی. دا د مخکبسانو دمانیو وظیفه او رسالت دی چی کو چنیانو دتفریح او لو بی کولو امکانات برابر او تامین کړی او دوی په دی قادر وگر خوی چی خپل وخت په خوښی او غوره مشغو لیتونو په سموری کی تیسر کاندی. د مخکبسانو مانی کولای شی چی ماشومان د ډله ییزو کارونولوری ته تشویق کړی او په دغه برخه کی سمه لار ښوو نه ور ته وکاندی . د مخکبسا نو مانی او د هغی تجربی د کوچنیانو خو شحالی، ډله ییزی کار، متقابل احترام او یو ډبل سره همکاری او مرسته کول تشکیلوی. ددغه ډول مانی په جوړولو سره کوچنیانو ته دا زمینه برابر یدای شی چی یوډ بل سره مینه او محبت وکړی . د سولې سره مینه پیدا کړی د نړیوال پیوستون او پین-المللی تقا هم رازونه او اسرار زده کاندی همدارنگه دمخکبسانو دمانیوپه جوړیدلو سره دا کار ته هم غوره امکانات برابر او تا میندای شی چی کوچنیان د عمل په ډگر کی څنگه، په خه ډول او تر کو مو سرا یطو لاندی پور تنیو هدفو نو ته ځان رسولای

د مخکبسانو د مانیو له جوړیدلو څخه هدف او مقصد دادی چی د سیاسی ژوندانه له پدیدو سره بیژند گلوی پیدا کړی. د مخکبسانو مانی وظیفه لری چی کو چنیانو او ټینگو خوا نانو ته د هغوی د حقوقو او ټولنیزو وظیفو او مکلفیتونو په باب د تدریس او زده کړی چاری تر سره



د مخکبسانو د هو سسی په یوه ټولگی اکی د برخه والو د ورختیو درسونو د جریان یوه اگو ښه .



دا هم د مخکښانو د ماني دبرخه والو د مو سمی ميلو او تفريحي
فعا ليتونو يوه گوښه .



د ۱۹۷۶ کال د جون په دوهمه نيټه کله چې ددمو اکرا تیک المان
دښوونې او روزنې وزيری مارگریت هونيکن د برلين په ښار کې د
زدي .

هم پیدا شويدي چې په نړيوال ډگر
کې دکو چنيا نو او تنکيو ځوانانو په
ټولنيز ژوند کې د هر ډول استثمار
او استثمار مخه ونيسي . په ۱۹۵۲
کال کې ددغه هيواد د مخکښانو په
ماني باندې د (ارنست، تالمين) نوم
کښودل شو او تر اوسه پوري د
ټولنيز ژوند له بيلا بيلو پروگرامونو
څخه پر خورداره ده .

(ارنست، تالمين) د فاشيزم
ضد يو ستر شخصيت وو او د
جرمني د اکرا نو ډولې د انقلاب
له ډيرو نامتو او مسترو رهبرانو
څخه شميرل کيږي . نو موري دکار-
گرانو غور څنگ ته د يو لړ گټورو
خدمتو نو څخه وروسته په کال
۱۹۴۴ کې د (يو چو نوالد) په کمپ
کې د هټلر د فاشيستا په واسطه
ووزل شو .

دمخکښانو په مانيو کې دژوندانه
معيارونه :

دمخکښانو په مانيو کې
دغږ يتوب موضوع البته يوه رضا-
کاره هيله او ارزو ده . يا په بله ژبه
په دغه ماني کې هر څوک کولای شي
په داو طلب ډول دغږي په توگه
شا مل شي . د طرح شويو لوايحو
او جوړو شويو اسانا سنا مو له مخي
دښو ونځينو ټول زده کوونکي او
شاگردان چې عمر له (۱۴ کلونو
څخه پورته نه وي کولای شي چې د
مخکښانو د مانتو په غږ يتوب کې
شا مل شي . د مخکښانو د لو مړنيو
دريو ډلوه کتگوري کې (۶-۹ کلونو
پوري) هغه ځوان مخکښان ونه لري
چې د تنکيو ځوانانو په ډله کې هم
شميرل کيدای شي . د مخکښانو د

ماني غږي (هلکان او نجوني) مخصوص
يو نيفورم آغوندي (۱۰-۱۳) کلن
کو چنيان د مخکښانو د ماني دخلورم
کتگوري په ډله کې شميرل کيږي .
همدا رنگه همدغه ډله د (۴-۷) کتگوري
په ډله کې هم را تلای شي . د طرح
شويو قوانينو او مقرراتو له مخي د
مخکښانو هر يوه غږي ته (هک -
نجلي) د غږ يتوب يوه کتابچه او يا
يوه کارت ورکول کيږي . دمخکښانو
په مانيو د غږيو هلکانو او نجونو
شته والي د لوايحو او قوانينو له مخي
تنظيم او ارزيايي کيږي . د دوی په
ورځنيو درسونو او تعليماتو کې د
عشق او مينی درسونه او همدا رنگه
دسولسي د تامين او دنسري د نورو
هيوادونو له کوچنيانو سره مينه او
محبت کول شامل دي .

همدا رنگه د دوی په ورځنيو
درسونو کې له نړيوالې سولې او

موجود دی هير مو نه شي چې د
مخکښانو د مانيو او د دوی دوالدينو
او کورنيو ترمنځ هم غوره همکاري
او نژدې ارتباط شته دی . د (ارنست
تالمين) د مخکښانو ماني د المان
ددمو اکرا تیک جمهوريت د ځوانانو
د آزاد ساز مان د مرگزي شورا له
له خوا اداره کيږي او ددغې شورا تر
مستقيم اثر لاندې فعاليت کوي . په
ښوونځيو کې د ننه د مخکښانو ماني
اود ځوانانو او تنکيو ځوانانو
ساز مان يو د بل سره د نژدې
همکاري او تماس درلودونکی دی . د
المان ددمو اکرا تیک جمهوريت د
ځوانانو آزاده اتحاديه په بيلا بيلو
طريقو او ډولو نو سره د هغه هيواد
دمخکښانو له ماني سره کمک او
مرسته کوي . د مثال په توگه د
ځوانانو ددمو اکرا تیک ساز مان د
آزادی اتحادیې غږي کولای شي چې
د ليدرانو ، سو پروايزرانو، کنترول-
لرانو او څاروونکو په خيږد مخکښانو
په مانيو کې د ورځنيو کارونو څارنه
وکړي او دټولنيز سياسي کلتوري او
فرهنگي ژوند په بيلا بيلو اړخونو
کې د مخکښانو او تنکيو ځوانانو په
تشويق، پيژندگلوۍ او لارښوونې
کې فعاله ونډه واخلي . د خپاره
شو يو راپورونو له مخي اوس اوس
دالمان ددمو اکرا تیک جمهوريت د
ځوانانو په ټولنيزو ساز مانو نو او
ارگانونو کې څه د پاسه يو ميليون
اوه سوه څلوېښت زره تنه هلکان
نجوني د مخکښانو او تنکيو ځوانانو
په حيث د غږ يتوب وياړ لري . په
۱۹۳۳ ميلادي کال کې هغه وخت چې
هټلر په قدرت ورسيد دا يوازي د
هغه زماني دبانگه والي د سيستم
په چوکاټ کې د جرمني د کمو-
نست گوند د ځوانانو دليک دهلو-
خلو نتيجه وه چې د هغه هيواد د
کارگرانو زامنو او کوچنيانو ته د
يوه نيکمرغه ژوند امکانات تا مين
شول . دورو ستيو راپورونو له مخي
دهر کال په اوږدو کې د المان ددمو-
کراتیک جمهوريت دمخکښانو د ماني
غږي دکمپننگ په لس گونو پرو-
گرامونو کې په فعالې ونډې اخستلو
علاوه په يو زيات شمير فيستوالونو
کې هم ونډه اخلي . ددغه هيواد د
مخکښانو د مانيو غږي نه يوازي د
وړيا اعاشي او اياتي څخه گټه اخلي
بلکه ورسره جوخت دنورو هيوادونو
له مخکښانو سره هم هر ډول مرستې
کوي . په څو ورو ستيو کلونو کې
دمخکښانو د مانيو غږيو ته دا امکان

امتیت سره د پیو ستون او یو والی درسونه هم شامل دی .
دلواپخو له مخی دا د کو چنیانو حقوق او وجایب دی چی د خپلو میندو او پلرونو د احترام طریقسی زده کړی ، په آزاده او دموکراتیکه فضا کې سندرزی وواپی او ونخپری .
دمخکبسانو په مانی کی هر یوه ماشوم ته د تفریح کولو او خوښی رسول ضروری وسایط، لوازم او اسانتیاوی برابری کیږی .

د تشکیلاتو له مخی د مخکبسانو په مانیو کی عره ډله خان ته پوره بر لری او دغه رهبر کیدای شی چی په افتخاری توگه د خوانانو ددمو - کراتیک ساز مان په گروپ پوری ارتباط ولری . کله کله د مخکبسانو میندی او پلرونه هم په افتخاری توگه دمخکبسانو د تدریس ، لار ښوونی، بخارنی او نور کارونه په غاړه لری .
دمخکبسانو د اوسنی ساز مان مشر دالمان ددمو کراتیک جمهوریت د خوانانو د آزادی اتحادی له غړیو څخه په دایمی توگه ټاکل کیږی .
او کیدای شی چی دغه مشر دیوه ښوونکی په صفت د مخکبسانو د دوستی دساز مان ورځنی کارونه پر مخ بوزی .

د مخکبسانو مشران خپل تعلیمات او تحصیلات د ښوونکو د روزنی په انستیتوت، اکاډمیو او ځینو نورو تعلیمی او تربیوی موسسو او ساز مانونو کی چی پخپله د مخکبسانو دعانی له خوا تنظیم شوی وی تر سره کوی . همدا رنگه د مخکبسانو رهبران کولای شی چی له څلورکلنو کورسونو څخه هم گټه واخلي . واقعیت ددی چی مخکبسان دخپلی ټولنی دورځنیو چارو په تر سره کولو کی ونډه اخلی او مکلفیت لری او ددغه هدف په تحقق سره دوی کولای شی چی ددمو کراسی رازونه او اسرار د عمر په لومړنیو ورو کی زده کړی او پیا وروسته یی د عمل ډگر ته راپلی کاندی . د مخکبسانو هر ډله خان ته دپلی شورا ټاکی ، ددغی شورا په چوکاټ کی پور رهبر ، د هغه مرستیال او منشی ونډه لری . دوی دری واره وظیفه اورسالت لری چی دخپلسی پوهی ، تجربی او توان په اندازه دمخکبسانو دگروپ په ورځنیو کارونو کی ونډه واخلي او د دوی دورځنیو درسونو، تعلیماتو او پروگرامونو په دلچسپ کولو کی کار وکړی ، تر یوی زیاتی اندازی پوری د مخکبسانو د مانیو برخه وال

او گډون کوونکی وظیفه او رسالت لری چی لومړی دخپلی ټولنی اوهغه چاپیریال چی په کسی او سیری وڅاری او دخپلو اړوندو ډلو دپاره کار او فعالیت وکړی . هغوی کولای شی چی دخپل عمر په لومړیو پړاوونو کی ددموکراسی او پسه سو سیالیستی ټولنی کی د هغی د پلی کولو په معنی او مفهوم بانندی وپوهیږی . د ښوونی او روزنی په دوران کی د مخکبسانو بیلا بیلې ډلې د دوستی او همکاری د شورا گانو جوړولو ته اقدام کوی . په سره شورا کی له (۱۲-۱۵) تنو پوری مخکبسان د غړیو په توگه ټاکل کیږی . ددغوشورا گانو یوه وظیفه داده چی په ټولنیو او ورځنیو ژوند

دمیندو او پلرونو او د دوی د کورنیو انفرادی موسسو او ساز مانونو ، د خوانانو او ښځو د ساز مانونو اود ټولنی د نورو اقتشارو او ځواکونوله مرستو او همکاریو څخه گټه اخلی او پر خورداره کیږی . د مخکبسانو د مانیو د برخه والو دورځنی ژوندانه یو بل عمده او مهم خصوصیت ددی چی هغوی باید د کار گری ډلی او زیار ایستو نگو سره نژدی تماس ولری . ددغه اصل د په نظر کی نیولو سره نژدی د ټولو ښوونځیو ، وړ-کتونونو او نورو تربیوی او تعلیمی کادرونو گډون کوونکی د تولیداتی کارونو له تصدیو او فابریکو سره دنژدی او نه شلیدونکی ارتباط درلو . دونگی دی . هر ټولگی خان ته د



د مخکبسانو د موسسی لیدو (رهنما) دمخکبسانو سره د خبرو په حال کی .

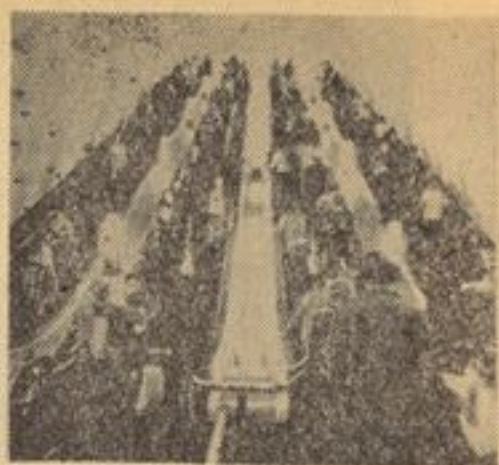
کی د مخکبسانو ورځنی کارونه او فعالیتونه کنترول کاندی . دمخکبسانو ورځنی کارونه د دوستی او همکاری دپرونده شورا گانو له خوا د قوانینو او مقرراتو له مخی تنظیم او کنترول کیږی . همدا رنگه په دغه برخه کی دشورا گانو له خوا یو لړ عا جل او محلی پروگرامونه طرح او تر اجرا لاندی نیول کیږی . د مخکبسانو د دوستی او همکاری شورا گانی په خپلو ورځنیو کارونو او فعالیتونو کی دښوونکو د روزنی د موسسو ،

فابریکی او یا تصدی له خوا د لار-ښوونی او رهنما په توگه یو تن څارونکی لری . دغه څارونکی اورهنما د ذکر شوی ټولگی د غړیو په سمه لارښوونه کی فعاله او دایمی ونډه اخلی . ددغه کار په تر سره کیدلو سره مخکبسان له یوی خوا د کار گری ژوند او د کار گرانو دورځنی ژوند د بریالیتو بونو او ، مشکلاتو په باب معلومات لاس ته راوړی او ور سره آشنایی او پیژند گلو ی پیدا کوی او له پلي خوا ټولنه

هم کولای شی او ور ته زمینه برابر-یږی . چی د مخکبسانو د روزنی ، تشویق او سمی لارښوونی او تکامل په چارو کی ونډه واخلي او فعال رول ولوبوی . د کار گرانو او کار-گری ژوند سره د مخکبسانو د بیلا-بیلو ډلو او گروپونو په آشنا کیدلو سره د یوه خو شحاله او نیکمرغه ژوند د لاس ته راوړلو دپاره ټول ضروری امکانات او غوره شرایط تامین او برابری یږی .

دښوونځیو او مخکبسانو اتر منځ د همکاریو او نژدیو تماسو نومساله:
ښوونځی ، وړکتونونه او مخکبسانو موسسی نه یوازی په متوازی او انحصاری لیسز م توگه پر دبل سره ارتباط لری او او سیری بلکه دمیندو او پلرونو او کورنیو سره یو ځای په ټولنه کی یوه ځان-نکړی واحد تشکیلوی . دطرح شویو قوانینو ، مقرراتو او لسوا یسحو له مخی د مخکبسانو موسسی خپل غړی او برخه والی هغو وظیفو مسوولیتونو او مکلفیتونو ته چی ښوونځی یی طرح کړیدی رابولی او متوجه کوی یی د ښوونکو او والدینو په برخه اخستلو او گډون کولو سره د مخکبسانو موسسی د ښه

تفا هم په شته والی سره د خلاقه قواو دپیکار اچولو ، کنجکاویو ، دسپلین ، ټولنیو نظم او ډله ییز او ملگر تیا کار کولو د روحی پسه درلودلو سره فعالیت کوی او ورځ په ورځ پر مخ ځی . په دی ډول دغه ډول موسسی وظیفه لری چی دسوسو سیالیستی زده کړو له پاره هلکان او نجونی د ښوونځیو د پاره چمتو کاندی د مخکبسانو په مانیو کی هلکان او نجونی په دی پوهول کیږی چی تعلیم اوتر بیه د دوی داجتماعی او ټولنیو ژوند دپاره د پیرو سترو او مهمو عوا ملو څخه شمیرل کیږی او دوی باید هرو مرو دغه اصل ته خپله جدی توجه او پاملرنه راوگر-ځوی . دا څیره البته د یادولو وړده چی د مخکبسانو په ساز مانونو او موسسو کی د ښوونځیو او تعلیمی کادرونو په چوکاټ کی دننه هیڅکله د حرسوی ډلو لورده کس و مخه نه نیوله کیږی . بلکه د مخکبسانو موسسی اوساز مانونه دټولنی دټولو ځواکونو دپاره دیو ارتباطی مسوولیت د تر سره کولو مسوولیت په غاړه لری . دغه ډول موسسی او ارگانونه په واقعیت کی د ټولو پاتی په ۴۱ مخکی



هر روز حدود شش میلیون و بعضاً هفت میلیون ساکنین مسکو از میترو استفاده می نمایند. در هسای ایستگاه ساعت شش صبح باز و یک شب بسته می شوند.



(مختبای آسایش برای مسافرن) شمار میتروی مسکو است. شانزده هزار لود سیکر، معلومات لازم رابه مسافرن تقدیم میکند و سه هزارو ششصد ساعت برقی دقیق ترین وقت را نشان مید هد.

مسکو اعمار گردید. چاده یکصدو نودو سه کیلو متری این شهر اقتباس از خیا بانهای شهر مسکو بود که به آن شباهت تام دارد. شش یا هفت قطار که سرعت عادی آنها ۴۱٫۰۳ کیلومتر فی ساعت است و سرعت اعظمی شان فی ساعت هشتاد کیلو متر می باشد روزانه شش میلیون نفر را انتقال میدهد این عدد گاهی به بیش از هفت میلیون نفر میرسد.

مشخصه خط آهن زیر زمینی مسکو عبارت از سرعت، آسایش و قیمت نازل میباشد یک مسافر میتواند با پرداختن صرف پنج کپیک یکصدو نودو سه کیلو متر را سفر کند.

امروز معماران به مناطق جدید مسکو میترو (زیر زمینی) میسازند آنها در آینده حدود شهر را عبور خواهند کرد، و مسکو را با حومه های آن وصل خواهند نمود. مطابق پلان عمومی انکشافی مسکو، طول مجموعی سیستم میتروی پایتخت به سه صدو بیست کیلو متر میرسد.

متخصصین انجمن ساختمانی زیر زمینی مسکو تجارب خویش را وسیعاً در معرض استفاده دیگران قرار میدهند. ایشان در ساختمان راه آهن زیر زمینی درلنینگراد، کیف، تیلیسی، باکو، تاشکند، ایری وان و سایر شهر های شوروی همکاری نموده اند. تجربیات آنها در اکثر مناطق صعب العبور راه آهن (بایکال امور) مراکز انرژی برقی آبی در سایبریای آسیای میانه و در حفر کانال های آبیاری بسیار سودمند بوده است.

معماران میتروی اتحاد شوروی در شهر پراگ، بودا پست، صوفیه، وارسا، پیانگ یانگ، زیگر یب و کلکته کار میکنند. میتود کار آنها را معماران خط آهن زیر زمینی در فرانسه و فنلند نیز بکار میبرند.

این امر، آغاز گر ساختمان هایی بود که درست در درازای سالیهای جنگ بوجود آمد.

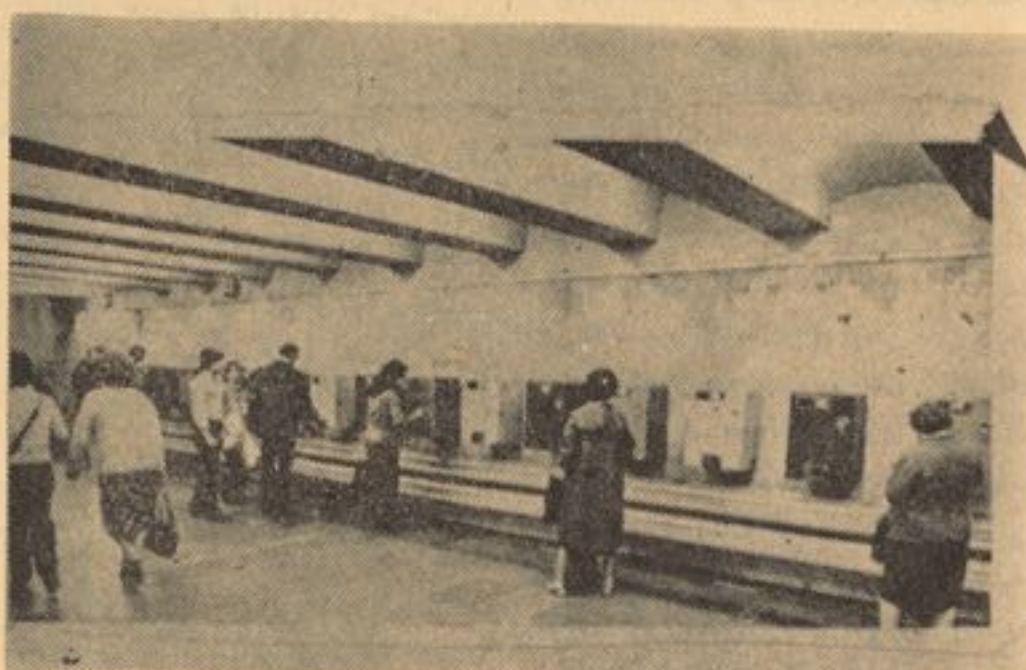
قابل تذکر است که اولین میترو (راه آهن زیر زمینی) توسط طراحان شوروی طرح شد و ساختمان گردید کذا وسایلی که در آن بکار رفت نیز ساخت اتحاد شوروی بود. این طرح انتخابی که در جهان بی نظیر بود. صحت خود را در عمل کاملاً به ثبوت رسانید و به همین جهت استیشن زیبای مسکو که فعلاً شماره این نوع به یکصد و پانزده میرسد به قشنگ ترین زیر زمینی در جهان شهرت دارد.

طی بیش از پنجاه سال گذشته یک شهر زیر زمینی کامل در شهر

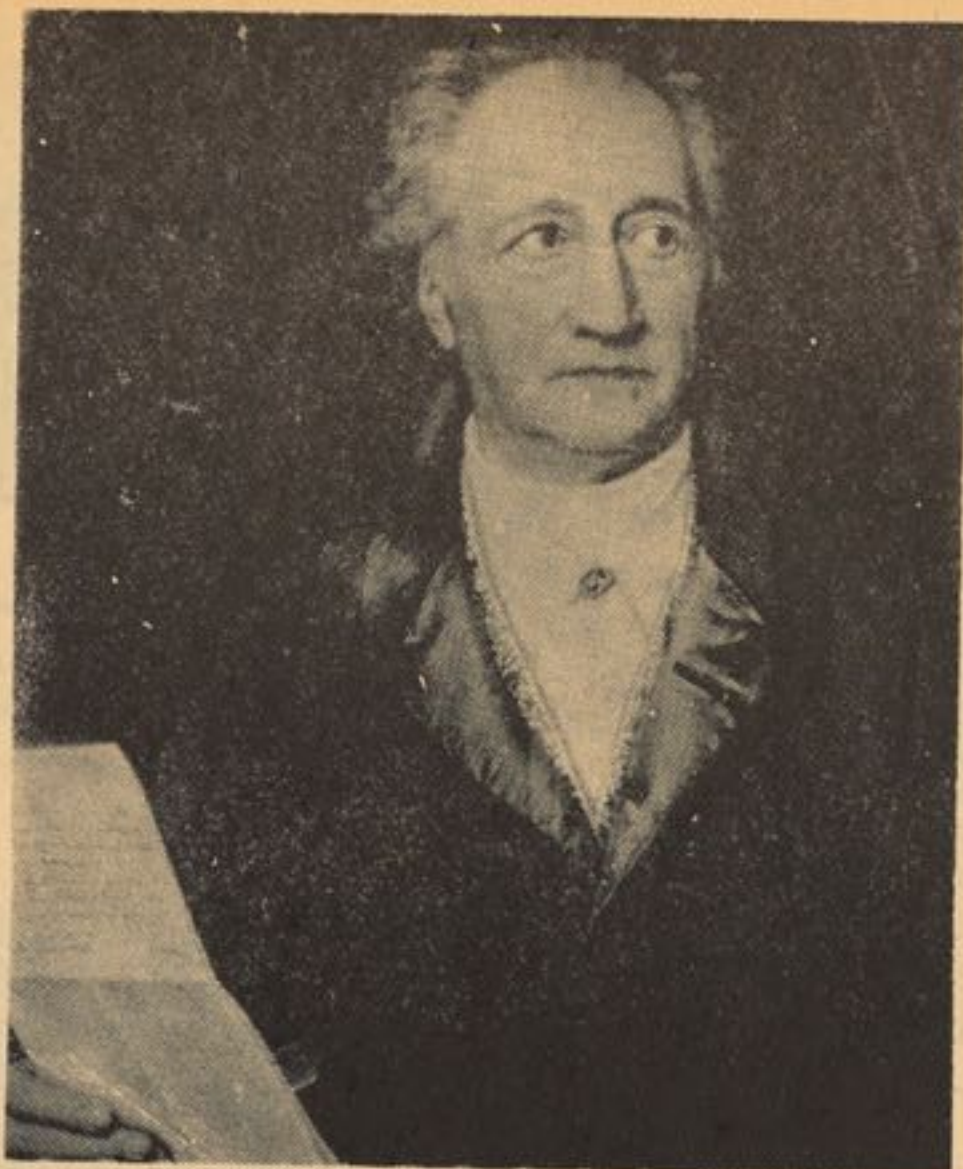
ترجمه و تخلص از: جهیله کریم

نخستین میترو و یاراه آهن زیر زمینی

اولین راه آهن زیر زمینی مسکو پنجاه سال قبل از امروز در منطقه سو کو ینسکی توئل کشیده شد. این خط آهن ۱۱٫۲ کیلو متر امتداد داشت و دارای سیزده ایستگاه بود روز افتتاح آن تعداد مسافرن به سه صد و هفتاد هزار نفر میرسید



در استیشن میتروی مسکو هرمرجلادار، سنگ خارا و اکاشی درخشان (براق) بکار رفته و با مجسمه های مزین شده. مهند سین، مجسمه سازان و هنرمندان ممتاز اتحاد شوروی در اعمار استیشن میتروسهم میگیرند.



تعال گویتة فیلسوف، شاعر، نویسنده و دانشمند شہر ہمناسبت یکصد و پنجاهمین سالروز مرگ:

حبیب اللہ فرہمند

یوہان ولفگانگ فون گویتہ

مخالف فرہنگی جہان در مارچ ۱۹۸۲ یاد و بود یکصد و پنجاهمین سالروز مرگ یوہان ولفگانگ فون گویتہ، فیلسوف، شاعر، نویسنده و دانشمند شہر ہمناسبت با تدارکات وسیع و مخالف علمی بر گزار می نمایند. بہ همین مناسبت در جمہوری دموکراتیک آلمان مخالف با عظمت علمی و ہنری دا یرمی شود و در لیزیک نمایشگاہ بخصو ص تحت عنوان «گویتہ در ہر کتاب جہان» گنایش می یابد کہ در آن آثار گویتہ، محصولات جدید پیرامون این شخصیت بزرگ جہانی و اسنادی کہ جاو دان بودن نام این شاعر را باز گو می نماید در معرض نمایش گذاشتہ می شود. در کابل نیز این روز در یو ہنتون کا بل برگزار می شود. آنچه در این مقالہ می خوانید، در سہ بخش ترتیب شدہ است، برگزیدہ ای است از زندگینامہ و شخصیت گویتہ و ارتباط و مناسبت وی با خسوا چه شمس الدین حافظ و علامہ اقبال کہ نمایندگی میکند از توجہ ار باب دانش کشور های مختلف جہان بہ آثار ادبی مہین ما.

یوہان ولفگانگ فون گویتہ بزرگترین قرن فرید ریک کبیر بادشاہ پروس و این شخصیت ادبی تاریخ آلمان و جہان بشمار قرن، قرن و لتر و روسو یعنی قرن انقلاب می رود وی در سال ۱۷۴۹ در فرانکفورت کبیر فرانسه بود. در آن زمان نا گسدان برگرانہ رود خانہ «ماین» بدنیآ آمد و در گویتہ را پدر یا مبتکر الفکار نو، شیلراورا سال ۱۸۳۳ در «وایمار» در گذشت. این استاد بر جستہ نمایش نگار، نا پلیسون

بنابارت وی را از زمرہ مردان بزرگ و دوکتور حسین او را از نوایغ عسلم و ادب کیتی دانستہ اند. در زمان گویتہ، تحولات عظیم و گستردہ علمی، اقتصادی و سیاسی در قارہ اروپا، ظهور کرد. رنج و فقر مردم فرانسه، قروض مسالی و خزینہ خالی دولت، مردم علیہ «گوئی» اعتراض می نمودند. پدر گویتہ، «قوفدان» بود، در جنگهای ہفت سالہ اروپا، یکی از افسران فرانسوی را در منزلتس راہ داد و در همان زمان بود کہ گویتہ بہ لندن و فرہنگ فرانسوی آشنایی پیدا کرد. گویتہ ہنوز ہفدہ بہار زندگی را دیدہ بود، از سوی شہر لیزیک (شہر کنونی آلمان دموکراتیک) نہاد و در آنجا بہ فرا گیری رشتہ حقوق ہمت گماشت اما بصورت طبیعی بہ صنایع ظریفہ علاقمندی خاص داشت. گویتہ برای پیروی از سادگی در شعر و تہیہ مقدمہ اصالت در فکر جوانان آلمان، ہومہ و شکسپیر را سرمشق قرار داد. یوہان ولفگانگ فون گویتہ در شہر دایمار متکفل و ظایف بر مسوولیت سیاسی و اداری گردید، چندی مشاور مخصوص سلطنتی و زمانی بہ رتبہ و زبیری رسید. گویتہ روماننیزم آلمانی را اساس گذاشت در فلسفہ از روش کانت یا اصالت عقل پیروی کرد در ظرایف و شیرین سخن از شعری فرا نسہ پیروی می کرد اما اشعار دور جوانی وی از عمق خالی نیست و کار وی از شیوہ استادان خوش آمد گوی جداست. آثار مہم گویتہ:

گویتہ در کلیہ انواع شعر مدارج عالی را پیمودہ است و آثارش در ادبیات اروپا و تاریخ عمومی عصر جدید تا بئر شکر فی داشته است. ہمینکہ در پانسونی واقع لیزیک زندگی اختیار نمود او لین انشیر شاعرانہ خود را بنام «شب» سرود بعد ۲۳ سالگی کہ چہت ماموریت عسازم شہر تسلاشد تادوسیہ های دوران امپراتوری را مورد بررسی قرار بد ہد در آن شہر با دختری بنام «لوتر» آشنا شد و عشق نا کام وی ز پیا ترین آثار ا د بیات جہان را بنام «آلام ورت جوان» در سال ۱۷۷۴ بوجود آورد. «گوتس فون بریشنگن» درامہ ایست کہ توفان و فشار را بازگومی کند و ایسن درام جنبش های تاریخی آلمان را در قرن شانزدہ نشان مید ہد و در آن از واژ گونی نظام کپن و ایجاد نظم نوین، مردان جہا طلب و مغرور و قیام شوالیہ گو تس قصہ می کند. گویتہ از سال ۱۷۷۵ بعد در مورد اثر «اگمونت» کار کرد در این اثر عناصر دور جوانی اش مشا ہدہ می شود. ہمینکہ بی خیر بہ ایتالیا فرار کرد و این فرار را تحت عنوان «عجرت» بہ قالب شعر نغز و پر معنی آورد. در قصایدی کہ در روم سرودہ می گوید

« بہ ! چگونه در روم خو شم ! بخصو ص ہنگامیکہ از روز های یاد می کنم کہ در پس کویہ های بلند در شمال، تاریکی مہ آلودی دور مرا فرا گرفته بود و آسمان تیرہ و کور همچون کرہ بر سر من فشار می آورد، جہان سربسر بیرنگ و فروغ بود، من در بیابان ہولناک اندیشہ در پی چارہ ی گشتم و در راہ تیرہ گام بر می داشتم. »

« سالہای تدریس و یلمہ ما یستر »

یک روز مان تریبوی اثر د گری گویتہ است و نقش یک تاجر بیجہ را کہ بہ مسافرت می رود و تجربہ بدست می آورد و در پایاں سالہای تعلیمی او بیک بورژوا بشر دوست تبدیل می شود.

« مکالمہ با اکرمن » اثر دگری گویتہ است کہ منشی وی بنام « اکرمن » از خلال مذاکرات و مباحثات گویتہ جمع آوری نمودہ است. گویتہ انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹ را بیک بروسہ ضروری می دانست و نتایج مثبت آنرا می پسندید و در برابر ایسن انقلاب ہرگز بی اعتنا نبود و پیوستہ می گفت کہ در آلمان نیز صحنہ های مشابہ، فرانسه دیدہ میشود.

در حکایت « اطفال عجیب ہمسایہ » و عشق و نظام، آستی ناپذیری مقابل ہم صفارایی می کند و در پایان تاریکبا و غم، ۱ مکانات حل سعادت مند را نیز نمایان می سازد.

« دیوان غربی و شرقی » گویتہ مجموعہ اشعاری است کہ قسمت های آن در سالہای ۱۸۱۶ و ۱۸۱۷ در مجلات مختلف انتشار یافتہ است و مجموعہ آن در سال ۱۸۱۹ نشر شد. در این اثر گویتہ در بارہ شعری زبان دردی بر داختمہ و همچنان قسمت های د گر آنرا بسایر ملل مشرق زمین از قبیل اعراب و غیرہ و نظریات خود را در بارہ شرق اختصاص دادہ است و بہ خاطرات جہانگر دان اروپایی نظیر مار کوپولو، مو، تسویلا و ایترو، تاورینہ اشارہ می کند. اصل دیوان شامل دوازده کتاب است کہ گویتہ آنہا را بہ اسامی دردی و شرقی نامیدہ است.

یکی از شاہکار د را مایک و فلسفی گویتہ « فاوست » است. این اثر بزرگ در سال ۱۷۷۳ بر روی کاغذ آمد و گویتہ این اثر را در سال ۱۸۳۱ ہنوز ہم نا تمام می دانست و در سال ۱۸۳۲ متن آنرا دست زد و اصلاحاتی در آن وارد آورد. کتاب فاوست از یک افسانہ مشہور آلمانی نشات کردہ است آن در واقع افسانہ نیست بلکہ واقعیت تاریخی دارد کہہ در طول زمان صورت افسانہ را بخود گرفتہ است یعنی شخص بنام فاوست وجود داشته است کہ در سال ۱۴۸۰ در کشور روتنبرگ تولد شدہ و پس از تحصیلات عالی در پی جادو گری و شعر میروہ و می خواہد بدینوسیلہ بہ اسرار طبیعت دست یابد و از این جہت با ا جنہ و شیاطین ہمدم می شود.



بود و انقلاب و تحول بزرگ فکری . تکلیف بزرگی در زمینه در او با پیار آورد و بنای کلیه عقاید و افکار کهن را و ازگون ساخت در آن زمان شرق شناس اتریشی بنام «هرم» بود گمشال . به دیوان حافظ را بر زبان آلمانی بر گرداند و گویند از این طریق به فکر و عقیده حافظ به اشعار د لکش و بر معنی وی راه یافت و بقول خود وی عطر و حرارت شرق و نسیم ابدیت را که از جلگه و دست های شرق می وزید . احساس کرد . حافظ برای گویند دنیای دگر ، فکر دگر ، روح دگر به ار مغان آورد د خود را شاکرد حافظ خواند و گفت : استاد آرزوی من آنست

که در آن هنگام که دنیا پایان می یابد من در کنار تو و همراه تو باشم . در سال ۱۸۱۴ گویند در دفتر یاد داشت خود می نویسد :

از و قتیکه این شخصیت عجیب و بزرگ در صحنه زندگانی من قدم گذاشته . دارم دیوانه می شوم . اگر خود را سر گرم کاری نکنم و محصول ادبی بدید نیآورم . مسلماً طاقت تحمل این تحول بزرگ را نخواهم داشت .

گویند در ۱۴ دسامبر ۱۸۱۴ برای نخستین بار نام «دیوان» را در دفتر یاد داشت خود آورده است . اکنون مشغول تهیه آثری هستم که می خواهم آنرا بصورت آینه دنیا (جام جم) در آورم و دیوان آلمانی نام بگذارم . اندکی بعد در همین دفتر نوشت :

« آرزوی من آنست که با این اثر ، غرب را با شرق و گذشته را با حال در هم آمیزم . بدینصورت گویند مجموعه اشعار را بوجود آورد که آنرا «دیوان غربی و شرقی» نام نهاد و در سال ۱۸۱۹ ، انتشار یافت و در سال ۱۸۲۰ قطعات د بگری به آن افزودند . و

در چاب ۱۸۳۶ پس از مرگ او انتشار یافت چندقطعه دیگر از روی نسخه های خطی ای که پس از مرگ وی مانده بود . اصل «دیوان» شامل دوازده کتاب است که گویند آنرا به اساس دردی و شرقی نامیده است بدینترتیب : مفتی نامه ، حافظ نامه ، عشق نامه ، تکفیر نامه ، رنج نامه ، حکمت نامه ، تیمور نامه ، زلیخا نامه ، ساقی نامه ، مثل نامه ، خلد نامه .

هریک از این کتابها شامل قطعات مختلفی است که گویند آنرا به پیروی از طرز فکر شرقی ساخته و حتی بعضا وزن و قافیه بردازی اشعار دردی را نیز مراعات کرده است .

در مفتی نامه می گویند : حافظ ، وقتی که بیاد دلدار زیبا نزل می سزایی باچه لفظی از خاک کوی دوست سخن می گویی زیبا برای تو خالک آستان یار از فرش زد بغت محمود غزنوی گرانبها تر است ... ای حافظ سخن نغز تو نیز جام می است . بیا و رفیق

بار در سال ۱۸۰۸ با ادبیات دردی آشنایی پیدا کرد و آنهم از طریق ترجمه لیلی و مجنون جامی بود که ها رتوان به زبان آلمانی ترجمه کرده بود . اندکی بعد هامر د ر سال ۱۸۰۹ قطعه شعر مفصلی بنام شیرین انتشار داد که آنرا از منابع گو ناگون ادب دردی در باره ما جرای عاشقانه شیرین و فرهاد انتخاب و تدوین کرده بود و پیش از این گویند شرق را از روی چند اثر ادبی عربی که بزبان های آلمانی و فرانسوی ترجمه شده بود و «معلقات» از آن جمله بود ، می شناخت . چرا گویند به اشعار حافظ علاقمندی داشت :

دیوان حافظ در ر دیف آثار منظوم فقط اثر هنر است بلکه اثر فلسفی نیز هست . دیوان حافظ گنجینه ایست از تفکر و

تصمیم فلسفی نکته بین و باریک اندیشی و تنوع استدلال . شیوه بدله آمیز حافظ شگرف است و از ظریفترین انواع ریشخند فلسفی است . احتجاج او بشیوهای هنر است یعنی با چهره ها . استعارات و صور هنری افکار خود را بیان میدارد جهان بینی حافظ برای جهان امروز در مجموع نابدیرفتنی است ولی در آن یافت های ژرف و نگرشهای باریک وجود دارد .

امید در دیوان حافظ موج میزند . ایات بر از مزده و تسکین هاست و همین هاست که دیوانش را جالب ساخته است . همین افق و سبب حافظ است که وی را در دیده صاحب نظران جهان چنین گرامقدر ساخته است تا آنجا که یو هان دلتگانگ فون گویند شاعر نابغه ای آلمان در «دیوان شرقی و غربی» او را کسی شمرده است که بی آنکه زاهد باشد مقدس است و در و صفوی این کلمات بر شور را نوشت :

ای حافظ ! سخنان تو همچون ابدیت بزرگ است ، زیرا آنرا آغاز و انجامی نیست کلام تو چون گنبد آسمان تنهات خود وابسته است لاجرم میان نیمه های عزلت با مطلع و مقطع آن فرقی نمیتوان گذاشت چه همه ای آنها آیت جمال و کمال است . اگر روزی دنیا بسر آید ، ای حافظ آسمانی آرزودارم که تنها با تو و در کنار تو باشم همراه تو باده نوشم و چون تو عشق ورزم ، ز بسرا این افتخار ز ندگی و مایه ای حیات من است .

گویند ، حافظ را در سال ۱۸۱۴ شناخت ، من شناخت گویند با حافظ از روی ترجمه دیوان حافظ صورت گرفت که در طول سال های ۱۸۱۲-۱۸۱۳ توسط «هامر» صورت گرفت و این نخستین ترجمه دیوان خوا چه شمیرالدین حافظ بزبان آلمانی بود .

در آن زمانیکه جاه طلبی ناپلیون در اواخر قرن ۱۸ قاره اروپا را میدان جنگهای خونین در خستگی و فرسودگی فراوان فرو برده

این فاوست تاریخی پس از طی یکدوره پر از ماجرا بالاخره روزی با و صلی فجع و طرز عجیب تلف می شود ، دو ستانش جسد او را در روی خاک در نزدیکی منزلش پیدا میکنند و چون به اتاق او وارد می شوند کف زمین و دیوارها را آغشته بخون می یابند آنوقت معلوم می شود که شیطان فاوست را تلف کرده است .

قبل از گویند ، نویسنده معروف انگلیسی کریستو فرمار گو در سال ۱۵۸۸ درامی بنام «فاوست» نوشت او فاوست را چنین توصیف می کند که ابتدا به تحصیل علوم پرداخت و بخصوص در رشته علوم الهی کسب دانش کرد و لی بزودی به بیپوده بودن دانسته های خود پی می برد لهذا دست به جادوگری و سحر می زند تا به اسرار جهان دست یابی حاصل کند و به حد اعلا ی قدرت برسد . اهمیت کتاب مارکو درین است که او داستان فاوست را از جنبه ایسانه عادی بیرون آورده و خاصیت ادبی و فلسفی به آن داده است . گویند بدون اطلاع از داستان مار لو ، اثرش را برشته تحریر می آورد .

عشقهای گویند :

گویند بیوسته با عشق زندگی کرده است از اول عمر تا آخر عاشق پیشه مانده دلها داده و دل های را برده است ، شعر سروده و اثری را رقم کرده است . برای «کریستا» نیه ، گل سرخ وحشی ، و «ملاقات» را سروده و می گویند : دخترکی است گندم گون ، زلفین سیاه بر بیاض عا ر فشان افتاده و موی شکن اندر شکن گردنش را پوشانده ... در باب دو مین معشوقه خود ، کینه ، شعری دارد تحت عنوان «دخترک شیرین من» .

در باب سومین معشوقه خود ، فرید ریکه بریون می گویند : لطف رفتارش از نسیم سحری مطبوع تر و کشادگی ر خسارش از آسمان آبی در بهاران د لکش تر بود . هر وقت که او را می دیدم افق سعادت را پیش چشم گشوده می دیدم . چارمین معشوقه وی «شار لوت بوف» بود و همینکه معشوقه اش با نامزدش ازدواج می کند می گویند : اگر اجازه بد مید که من بدر خوانده بمرنان باشم دعا می کنم که خلق و خوی مرا پیدا کند یعنی دلباخته هر دختری گردد که بشما یعنی مادرش شبیه است . پنجمین معشوقه گویند «لیلی» و ششمین آن «شار لوت دوشناین» نام داشت . یازدهمین و آخرین معشوقه او دختری بود ۱۹ ساله بنام «اولریکه» که شاعر ۷۴ ساله را بخود جذب کرده بود . شاعر د لباخته اوست و میگوید :

«... مرا سعادت مند می سازد و همان دوشیزه سر انجام بدون اینکه با کسی ازدواج کند به ۵۴ سالگی میرسد و به سال ۱۸۹۹ در می گذرد :

گویند و حافظ :

یوهان و لنگانگ فون گویند برای نخستین

پرداخته های از هنرمندان آلمان دموکراتیک در مورد اثر معروف «فاوست گویند» راه مانسو ، تا نفعه های د لپدیرت مارامستانه بسوی خداوند رهبری کند . در کتاب عشق نامه گویند می گویند : پیش از این برایت شعر های زیبا می گفتم ؛ برای تو خالک آستان یار از فرش زد بغت محمود غزنوی گرانبها تر است ... ای حافظ سخن نغز تو نیز جام می است . بیا و رفیق

نانهایی



از هفت اقلیم

ترجمه: میر حسام الدین برومند

گسترش فقر و تنگدستی

در السلوادور

امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و گروه نظامیان فاشیستی آن که خود را به حیث تأمین کنندگان امنیت در السلوادور جازده و بسر مردمان بیدفاع آن حکمروایی دارند روز تا روز تلاش‌هایشانرا گسترش می‌بخشد که مقاصد و مقاصد مسلحانه جنبه آزادیبخش ملی (فارابوند و مارتینی) را بشکند. آنکه در راس این نظامیان فاشیستی قرار دارد، منحیت یک آله سیاسی زودگو یا نوازشکننده، نابخر دانه و کور کورانه سترا - تیزی ظلم و تعدی کنار پر دازان آمریکایی وفا شیست‌های السلوادور را تعقیب میدارد و پیوسته سعی بر آن دارد تا در السلوادور بشکل دیکتاتورانه، سیاست ظلم و استبداد را تحمیل بدارد. این حالت از دیر زمان است که در السلوادور مسلط است. از اکتوبر ۱۹۸۰ تا جولای ۱۹۸۱ تروپ‌های ((یونتا)) در سه گروه علیه انقلاب بیون در مناطق تحت کنترل آنان شتافتند که در هر بار منتج به پیروزی‌های زیاد چشمگیر انقلاب بیون می‌گردید. قبل از آنکه ارتجاع به مانورهای جدیدش درین نقطه جهان متوسل گردد، بوضاحت ملاحظه می‌گردد که پیروزی نهضت‌های مترقی و انقلاب بیون در السلوادور به اوج خود رسیده بز چشم

های دشمنان علایم خیره‌گی بیدید آورده است. نیروهای مترقی در السلوادور معتقد بدین اصل اند که استراتژی محیلانه آمریکا را خنثی ساخته و پیوسته شرایط جامعه را به نفع خویش چرخانده اند و این مخصوصا از آنجهت است که قاطبه مردم با ترقی پسندان اند. و آیا مبارزه شهبان انقلابیون با لایموقعیت کنونی سیاسی السلوادور شگاف عمیق بیدید نخواهد آورد؟ بدیهی است که سیاست ارتجاعی زور گویان السلوادور و به زوال است. مورال تروپ‌های نظامیان السلوادور و تضعیف و علایم سقوط در آنان هویدا گردیده است. در ارتش تضاد هر چه بیشتر اوج گرفته است. از طرفی هم وا - شنگتن بی شرمانه در قبایل سازی سری به ارتش السلوادور، دیکتاتوران گواتیمالا و هابنوراس را بیشتر از پیش تحت فشار در آورده، تا باشد که آنان با التوبه سیاست ظلم و تعدی را در کشور رشد و نیروهای انقلابی را تحت شکنجه و آزار شد بگرد.

مقاومت و مبارزه نیروهای وطن پرستان از نگاه سیاسی اثرات مطلوبی بجا گذاشته، بگونه که حتی حلقه‌های مختلف بورژوازی

که در واقع نمایندگان و یا هم حامیان حکومت خود را تحت فشار اقتصادی احساس مینمایند تلاش ترقی پسندان بیشتر روی این محور می‌چرخد که دنیا لهروی از سیاست زورگو یا نه سیاست قتل و قتل در السلوادور هر چه فشار اقتصادی احساس مینمایند زودتر پایان داده شده و در جهت تلاش ترقی پسندان بیشتر روی تأمین حقوق دموکراتیک مردم این محور می‌چرخد که دنیا لهروی زمینه ایجاد گردد.

ترجمه (م، مروت)

شیوه‌های مفید طبابت

عنعنوی

اکنون مساعی گسترده در جریان است تا شیوه موثر استفاده ادویه عنعنوی در کشورهای مختلف جهان خصوصاً کشورهای رو با انکشاف بکسار گرفته شود. موقع مطالعه ایسن موضوع استفاده از ادویه محلی و عنعنوی نیز در نظرمی باشد. مطالعه این موضوع زمینه آترافراهم میسازد تا از خدمات طبی توده‌های عظیم مردم خصوصاً در کشورهای روبانکشاف

از مکتب طبابت چینی و تبت نیز یاد می‌کند که یاد اوری از آن در این زمینه ضروری می‌باشد. و در آنطرف کره‌بی زمین ساحه بسیار مهم طبابت عنعنوی امریکای وسطی و قسمت شمال امریکای جنوبی است. این سیستم طبابت سابقه عمیق تاریخی دارد که ریشه‌های آن حتی به دوران بنیانگذاری تمدن‌های مایا،



یکی از باغهای که در آن گیاههای طبی پرورش می‌شود. این باغ بته‌های طبی در هانگ‌گیای ویتنام واقع است.

و عقب نگه‌داشته شده مستفید گردند و طبابت بحیث خدمات عامه عرض و جود کند. در حال حاضر دو حوزه جهان دارای سیستم‌های مشخص و پیشرفته طبابت محلی می‌باشند، جنوب آسیا با داشتن سیستم‌های ایو روید و سید داها که بیشتر در بخش جنوب آسیا از جمله نیم قاره هند بنام طبابت یونانی و در ویتنام بنام طبابت تونک باک یاد می‌شود. همچنان

استیک‌ها، انکاس‌ها و غیره می‌رسند. اکنون طبابت علمی معاصر نیز به مطالعات وسیع در مورد بکاربرد شیوه‌های طبی و ادویه عنعنوی آغاز نموده است همین‌اکنون بخش‌دارو شناسی عنعنوی مطالعات گسترده را در باره ادویه باستان گیاهپاییکه از آن در ساختن مواد زهر دار برای سحر و جادو بمنظور بر آورده ساختن اهداف عقیدوی بکار گرفته می‌شود آغاز کرده است. همچنان ساحه دیگر



مطالعات علمی روی بته هاو گیاههای طبی در انستیتوت طبی هانوی

استفاده از ادویه عنعنوی در ویتنام عبارت است از روش رفع اعتیاد به دوا است باید متذکر شد که در سال ۱۹۷۵ پس از اتحاد شمال و جنوب ویتنام، تعداد زیاد معتادین در بخش جنوب کشور وجود داشت. تنها در سیکون آنروز (شهر هو چی مین امروز) ۵۰۰۰ نفر وجود داشت که اکثریت آنها به هیروین معتاد بودند و این خرابترین اعتیاد است. شفا یابی آنها با تدای دوا مدار و رفع اعتیاد از سر آنها صورت گرفت. در بعضی حالات از روش داغ کردن، بعضی قسمت های وجود و بسا استفاده از گیاههای تسکین دهنده کار گرفته می شد. همچنان بیماران آماده آن ساخته می شدند، تا شرایط صحتی خود را بهبود بخشند. تأثیر این روش هشتاد فیصد نسبت روشی که تو سط مو سسات طبی در دیگر کشورها بکار میرود بیشتر بود. در نتیجه تجربه دیده شد که این معتادان با ادامه این روش بهبود یافته و تمایل شان به مواد مخدره سه تا چار چند کاهش یافته است.

نتیجه این مطالعات نشان میدهد که راه برای ادامه و گسترش ادویه عنعنوی تا آنجا که اثرات مثبت آن در تدای عملاً دیده شود، باز است و در پهلوی طبابت عنعنوی، طبابت محلی بحیث روش امتحان شده تدای و معالجه در کشورها خصوصاً کشور های که آنرا بسیار تجربه کرده اند دوام می کند.

آمده بتواند. مکتب توك نام باشاچه جنوبی ادویه عنعنوی برای بار اول در نیمه دوم قرن چهاردهم تو سط نکوین باتین ثبت شد. این شخص که به نام تویی شهرت یافته بود، چندین جلد کتاب در این باره نوشت کتاب بسیار مهم آن (اثرات اعجاز آمیز دوا ی جنوب) است. این طبیب حاذق محلی در باره شش صدو سی گیاه استفاده از آنها بحیث دوا ی شفا بخش معلومات میدهد. طبابت عنعنوی به استفاده از بته های طبی که هر کدام اساس محلی دارد و این مغایر مکتب تدای عنعنوی توك باک یا بخش شمال ادویه عنعنوی ویتنام است که تو سط چوکان از معاصرین تو نین تو ضیح و ترویج یافته است این نوع شیوه تدای عنعنوی از طب عنعنوی چنین انشقاق یافته و مربوط دوره سلاله هان (۲۰۶ قبل از میلاد تا ۲۲۰ بعد از میلاد) است اتکا دارد بر تعلیمات بود یزم، تویزم، کانفیو- چیزم در آن وخت ادویه که از حیوانات منشاء می گرفت زیساد استعمال می شد که اکثر از آنها را دانش امروز نفی کرده است کتاب بسیار معتبر در باره این دو مکتب طبی در قرن ۱۹ توسط های تونک لان اول نوشته شده و اکنون طبابت محلی و عنعنوی در چندین انستیتوت و کانون علمی ویتنام مطالعه میشود. یکی از مثالهای موثر امکان

سمپوزیم، کمیسیون همکاری چکو-سلواکیا یو نسکو نیز مساعدت نمود درین سمپوزیم ۱۰۰ متخصص اشتراک داشتند و سیزده مقاله و نتیجه تحقیقات و مشاهدات علمی با ارتباط به طبابت عنعنوی در کشور های زمبیا، افغانستان، مصر، نایجریا و امریکای وسطی در این جلسه قرائت شد. همچنان درباره شیوه تدای عنعنوی که همین اکنون در ویتنام، یمن، مغلیستان و حوزه بحر الکا هل رایج است، معلومات وسیع داده شد. شاملان سمپوزیم در مورد امکانات استفاده عملی از یافته های نو در جمله ادویه عنعنوی بحث کردند و به راپور مفصل در مورد نتایج تحلیل اولی گیاههای که بحیث منبع دوا در آسیای مرکزی بکار میرود، گوش دادند و همچنان در جریان این سمپوزیم عکسها و نمونه های از ادویه محلی و باستانی در معرض نمایش گذاشته شد.

این گرد هم آیی علمی، مورد توجه خاص مطبوعات قرار گرفت و ژورنال یستان هم در جریان مباحثات زهرا این کنفرانس نه تنها در، چکو سلواکیا بلکه در تمام کشور های گو میکان در نوع خود اولین کنفرانس بود و قرار شد تا این سمپوزیم باتدویر اجتماعات دیگری علمی دنبال شود.

یکی از بخش های بسیار دلچسپ تحقیق در سمپوزیم اولی عبارت بود از روش ووسا یلی که در طبابت عنعنوی ویتنام بکار میرود. برای این موضوع دو دلیل وجود داشت، اولی نسبت اینکه این روش طبابت در شرایط دشوار جنگ در معرض تطبیق و آزمایش وسیع قرار گرفت خصوصاً در موقع عملیات وسیع علیه استعمار فرانسه متود های عنعنوی طبابت در واحد های نظامی ویتنام که شدیدا به قلت ادویه و پرسونل طبی مواجه بودند بکار برده میشد، از همین جهت است که اکنون بدون توجه به جنبه های اقتصادی آن، شیوه طبابت محلی و ادویه عنعنوی به بیمانه وسیع در ویتنام رواج دارد. دلیل دوم این است که ممکن از تجارب طولانی گذشته و استفاده از ادویه باستانی در خلال دوره های طولانی تاریخ استفاده بهتر بعمل

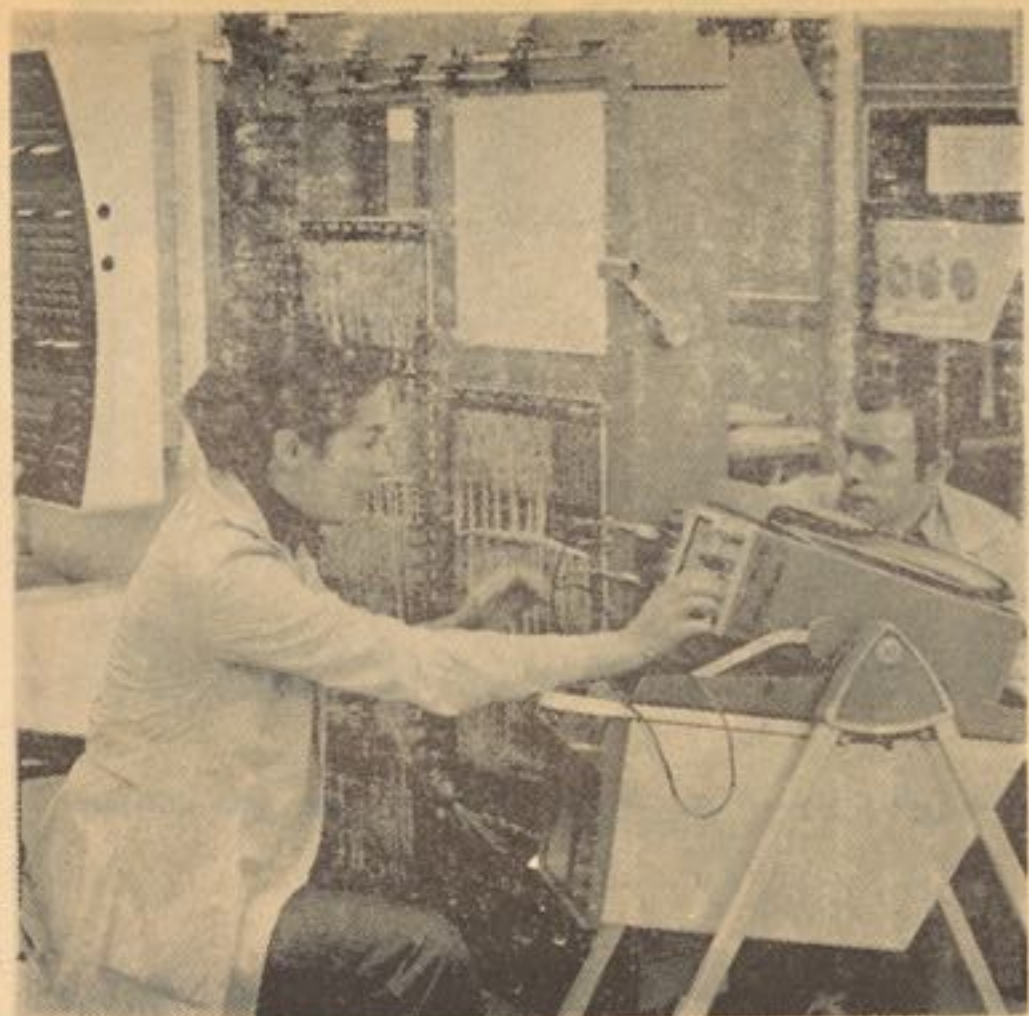
دارد شناسایی عموماً مراحل شفا بخش ادویه عنعنوی و محلی را مورد مطالعه قرار داده است. این دو بخش علمی سبب شده است تا استفاده از ادویه عنعنوی گسترش یابد و در جریان مطالعه دوا های عنعنوی، ادویه مفید معاصر بدست آمده و مورد استفاده قرار گرفته است. همین قسم مطالعات در باره اجزا و اثرات دوا های عنعنوی باب نوینی را اکنون در ساحه علوم اجتماعی گشوده است. تحقیقات در این زمینه، معلومات وسیع را در مورد مراحل عقیدوی مطالعات تاریخی و پیاپی ساحت بخصوص تحقیق را در باره بی مثلاً اساس وریشه های مفکوره و تصورات عقیدوی سحر و جادو امثال آن بدست میدهد.



ادویه که از مواد حیوانی تهیه شده و در یکی از دوا فروشیهای شهر هوچی مین عرضه می شود.

البته هر چیز عنعنوی نمیتواند مفید باشد. بسیاری چیز های درین جمله موجود است که مضر بوده و باید ترک گفته شود. این واضح است که در حیات بشری جنبه های مثبت و منفی وجود دارد که ایجاب می کند مسایل مفیده دوام نموده و موضوعات متضمن اثرات منفی فراموش شود.

سال پارسه سمپوزیمی برای بحث در باره (ادویه عنعنوی و معاصر) در پراگ دایر شد بحیث يك موضوع بسیار تازه و بکر رهبری این سمپوزیم را آکادمی علوم چکو سلواکیا، پرونتون چارلس پراگ و انستیتوت طبی دوا سازی آن کشور بعهده داشتند همچنان در تدویر این



د یوی پر مخ تللی مترقی یو غوره خصوصیت په ټولنیز ، سیاسي ژوندانه او تولیدی چاروکی دخوانانو په فعالانه ټوگه سره برخه اخستل دی .

د یو هنیار محمد هاشم بشر یار زبانه .

خوانان او علمی تکنالو جیکی انقلاب

نن ورځ موږ د ساینس او تکنالو جیکی انقلاب د طوفانی او ګړندی پر مختګ اغیزی د انسانی او بشري ژوندانه پر ټولو اړخونو او همدا رنگه په دغه ترڅ کې د ټولنیز او اجتماعی پر مختګ پر بهیر باندی کورو .

له دی کبله «سمینا» د شوروی اتحاد د خوانانو مجلی لیکونکی ډلی دولاډ یمیر شمیر بیستکی د شوروی اتحاد د کمو نست ګوند د مرکزی کمیټی د سیاسی بورو د غړی اود او کراین دکمو نست ګوند د مرکزی کمیټی دلو مری منشی څخه وغوښتل خو د علمی تکنالو جیکی انقلاب په عصر کې دخوا نانو په رول او نقش باندی ، یو خو پوښتنو ته ځوابو ور کړی .

پر خوانانو باندی د علمی تکنالو جیکی انقلاب ډیری مشخصی او څرګندی اغیزی څه دی ؟

د علمی تکنالو جیکی انقلاب

ډیره مستقیمه اغیزه او تاثیر پر شو روی خوا نانو باندی ، د هغوی د ښوونی او روزنی په سو په کی د کتنی وړلو و والی دی . له دی کبله د یو هی په لاس راوړل او را غونډه ول ددغه انقلاب یوه څرګنده نښه نښانه ده .

د علمی تکنالو جیکی انقلاب په دوران کې ، شوروی خوانان د ټولنی یوه ډیره لوړه روزل شوی برخه جوړوی . د شوروی اتحاد په سو-سیا لیستی جمهوریتونو کې په هرو دریو تنو خوانانو کې ، یو تن د شل او نهه ویشست کلنی تر منځ په لوړه او یا ثانوی ښوونه او روزنه کسی تخصص لری .

دیوی پر مختللی مترقی ټولنی یو غوره خصوصیت هم په ټولنیز ، سیاسی ژوندانه او تولیدی چاروکی دخوانانو په فعالانه ټوگه سره برخه اخستل دی . د علمی تکنالو جیکی انقلاب یوه ګټوره اغیزه هم په همدغه

پروسه یا عملیه کی د خوانانو زیاتیدونکی ټولنیز رشد او پو خوالی دی .

د هغی درول یوه منطقی پیژندنه هم د هغو کسانو په سن کی دټیټ والی راتلل دی چی د دولتی صلاحیت یاواک لوړو او ګانونو ته انتخاب کپړی . یعنی د شوروی اتحاد د سو سیا لیستی جمهوریتو سو عالی شورا ته دغه سن د ۲۳ کلونو څخه ۲۱ کلونو ته او د اتحادي جمهوریتونو عالی شورا ګانو ته په ترتیب سره د ۲۱ څخه تر اتلس کلنی پوری را ټیټ شوی دی .

په عمو مې توگه په علمی تکنالو جیکی انقلاب کې د خوانانو د برخی اخیستو شکلونه په لاندی ډول دی:

لو مری ، په متداوم ډول سره په ګړندی توگه د پرا خیدو نکسو معلو ماتو او اطلاعاتو راټول ، او د خپل قابلیت او لیاقت اصلاح کول ، دوهم ، په پراخه توگه د هغو وسایلو او اسبابو تطبیق او په کار وړل ، چی د علمی تکنالو جیکی انقلاب په وسیله منځ ته راغلی دی ، دریم ، د خوانانو دابتکاری ، علمی او تخنیکي کارونو د سو یی پرمخ بیول او په پای کې د هغو ټولو اېزارو ، آلاتو او وسایلو په اغیز من ډول سره په کار اچول ، چی د علمی تکنالو جیکی انقلاب په ترڅ کې منځ ته راغلی دی .

په اوسنی وخت کې د پر ګنو تولیدی عملی ، تر زیاتی اندازی دکار پر معیاری عملیو او ښتی دی . آیا دغه څیز د خوانانو پر برخه کی دهغوی دپر یګری ګو ګو په هکله د خپلواک او آزاد فعالیت ، نو ښت او ابتکاری روش انه نیسی ؟

د خوانانو باندی دکار په زیاتو برخو کی اعتماد او باور کړی او کوی یی د مثال په ډول د بایکال ، امور د ریل پروژې ، دکسممول د کار ځایونه او د کار داسی نورې ښی د خوانانو د اثرژی په ابتکاری توگه دپه کار لویدوزمینه برابروی او هغوی ته اجازه ورکوی چی خانګړی ټیمونه جوړ کړی او په دی ډول ګټور ، عامه او ملی ستر کارونه سر ته ورسوی . ټول دغه ډول کارونه ، دپیفلو او خوانانو له پاره په مترقی ، علمی ، تخنیکي او سازمانی بدلونونو کې د پراخی برخی اخیستو زمینه مساعدده ، ګرځوی .

د انسان په جوړولو یاروژلو کی

د علمی تکنالو جیکی انقلاب داغیزی په برخه کی څه ویلای شو ؟

زه فکر کوم نه شی کیدای دلته دوی نظر یی وړاندی شی ، اما پیا هم دوه ډوله فکره شته خو باید وویل شی چی ددغی اغیزی ذات او ماهیت دهغی هویت او څرنگوالی او نفوذ په ټولنیزو شرایطو او حالاتو پوری اړه لری . بورژوازی ټولنی د تل له پاره دوګړو او بر ګنو د ښوونی او روزنی سو یی ته په کاره نظر کتلی دی . اوس بورژوازی اید یو لوزی پوهان د علم یا پوهی په (زیان او خطر) پیژندلو پوری ځانونه مو بوټ نه ګڼی ځکه دوګړو لو پوهانو لرل چی په عینی او واقعی توگه د ټولنیز شعور سو په پر مخ بیایی ، علمی تکنالو جیکی انقلاب دسترو بریالیتو بو نو یوه مهمه اړتیا ده . که یو خانګړی پانګوالی یی غواړی یایی نه غواړی ، بورژوازی د خپلی طبقی دتنگ نظر انه ګټو په نظر کی لرلو سره ددی له پاره چی خوانان دټولنیزو ستونزو او ګڼ کیچونو څخه غافل و ګرځوی ، ټولی بد مر غی اوناخوالی علمی او تکنالو جیکی انقلاب ته نسبت ور کوی . او ادعا کوی چی اوسنی عصر د خوانانو د عواطفو تعادل نست والی او سیا سی خاموالی منځ ته راوړی دی .

او په دی ډول د خپل ګروپ او خپلی طبقی د خانګړو ناروا هدفونو دپه لاس راوړلو پاره هغوی استثمار کوی . او د همدغه حالت له پاره په بورژوازی ټولنه کی (له لاسه وتلی نسل) یو تریخ عبارت اما په عین حال کی یوه معموله اصطلاح ده .

تر یو سو سیا لیستی او مترقی سیستم لاندی د فرد او ټولنی ترمنځ هیڅ یوه داسی معضله یا کشاله نه شته چی د علمی تکنالو جیکی انقلاب په وسیله تشدید او سختی شی .

شوروی سیستم په دغه برخه کی ، د ګڼو هدفونو ، اید یا لو جیکی او سیاسی یو والی له مخی ژوری ټولنیز ریښی لری .

د کمو نسیم یا لوړی مترقی ټولنی جوړول پراخی پوهی ، بډای ثقافت او د لوړی سطحی کلتور ته اړه لری . تر پر مختللی سو سیا لیزم لاندی بشپړ ټولنیز سیستم ، ټولی سو-سیا لیستی ټولنیز اړیکی ، دشوروی وګړو د عمو می ژوندانه لاره ، د بشری او انسانی غوره صفا تو او خصوصیاتو په جوړولو کې مرسته کوی . او په دی ډول د شخصیت دهر اړخیزی ودی زمینه برابروی ژوندون

هو نو ری دا و میرا کتر بحیث
 نما یند ه و ا قعی انعکاس دهنده
 هنر بحیث سلاح در نبرد عدالت
 اجتماعی یاد می شود . این چهره
 ازنده هنری ، تبارز دهنده و -
 قعیت روشن و نقاد بر از نده
 زوایای مختلف اجتماعی از طریق
 هنر میباید شد . جو زی ما ر تسی
 از هنر دو ستان کیو با چند یسن
 بار از ین هنر مند سر شناس و
 هو گارت بحیث ایجاد کننده ه
 روش (شکل دادن یک انگیزه از
 طریق مبالغه بیش از حد آن) یسار
 می کند . این هنر مند از نگاه
 وقت و همچنان تضاد های اجتماعی
 نشان میدهد که این میتوان چهره
 تمام نمای خصوصیات اجتماع
 و عصری باشد که دا و میر در ان
 زندگی میکرد .
 دید و مفکوره دا و میر در ان
 زمان در واقع تعهد و گرایشی
 بود برای انقلاب که سالیانتمادی
 او را بحیث یک چهره و روشنگرادر
 بین نیرو های پیشا هنگ قرن ۱۹
 تبارز داده بود . وقتی ساطور سانسور
 مجال نداد تا او بحیث یک نقاد سیاسی
 عرض وجود کند ، او بحیث (نقاد سلوک)
 تبارز کرد . کارتون های او -



نمای از هو لوزی داومیر

داو میر :

نقاشیکه با احساس مردم جان بخشید



تابلوی پروسیا امپراتوری را به مردم فرانسه معرفی میکند

تاریخی بحیث (نقاشی کامیون
 پاریس) شهرت یافته است .
 این همه زوایای هنر داو میر
 اخیر آبا با دیر ساختن نما یسکا -
 هی از آثار او در موزیم ملی
 هنر های زیبا در ها و نا در دید
 هنر دو ستان آنرا گرفت . مقاد
 مات فرهنگی فرانسه زمینه آنرا
 مساعد ساختند تا چنین نما -
 یسکا می داد پر شود . مجموع
 از آثار چاپ سنگی این هنر مند
 که در زمان حیاتش هر روز در
 نشریه های فرانسه چاپ می
 شد چهره و واقعی آن دوران را
 با جنبه های فزونی و فرهنگی آن
 تمثیل کننده انحرافات بود و
 شیوه کارش اکتفا داشت به فهم
 واقعی و برای زندگی نقاشی
 کلاسیک که جوهر و ذات اشیا را
 انعکاس میداد ، نه صرف ظواهر
 آنرا ، او ترسیم کننده واقعیت
 های زندگی مردم و رویداد های
 دورانش بود . اشیا و مناظر را با
 دید پس عالی نقش میکرد ، آنها
 را بحیث سمبول و نشانه حقایق
 تاریخی در برابر نظر دیگران قرار
 میداد از همین جهت کارتون ها و
 پورتترت های او حساسی است که
 عمیقی است که هر کدام انسان
 بقیه در صفحه ۳۹



تابلوی متارکه جنگ

زنتنی های رنگارنگ جهان

دود کردن تنباکو چه وقت آغاز شد؟

تا قبل از کشف قاره امریکا با شندگان اروپا آسیا و افریقا به دود کردن تنباکو و سگرت عادت نداشتند و یابانه عبارته دیگر اصلا آنرا نمی شناختند فقط بعد از کشف امریکا توسط کریستف کولمب بود که دود کردن تنباکو درین قاره رایج گردید به این معنی که سرخپوستان بو می گیاه (تنباکو) عادت داشتند و در حقیقت دود کردن تنباکو سیله آنها بدیگر نقاط جهان نشأت کرده و به نژادهای دیگر شنا ساند شده است. سرخپوستان بزرگ تنباکو خشک را کو بیله و در پیپ های بلند دود میکردند و این یک سرگرمی بود که با عادت سنتی و قبیله یسی آنها آمیخته بود. مگر هیچکس نمی دانده که آنها از چه زمانی به دود کردن سگرت پرداختند و یا کشت تنباکو را چگونه آموختند و پس از کشف کورستف کولمب سفید پوستان که به این قاره رفتند به تدریج با این گیاه و طرز استعمال آن آشنا شدند و آنرا به اروپا و دیگر نقاط جهان بردند از دود کنندگان اولیه تنباکو در انگلستان که مردم آن به نسبت بیشتری به قاره تازه (امریکا) رفت و آمد داشتند داستانهای جالب زیادی بیادگار مانده است.

میگویند که مردمی که به امریکا رفته و تازه برگشته بودند به دود کردن پیپ عادت کرده و دود از چشم همسرش مقدار ی

تنباکو را از امریکا آورده بود و بتدریج آنرا دود می کرد تا گهسان بوسیله همسرش با فلکی سر شد و همسر او که می دید از دهان و بینی او دود بیرون می آید به تصور اینکه شیطان به جسم او نفوذ کرده و آتش بر او فرود خفته است برای راندن شیطان از بدن همسرش آنقدر او را با چوب زد که مرد مجروح و بی حال افتاد و وقتی پس از چند روز توانست لب به سخن بگشاید به همسرش که هنوز نگران و رور مجدد شیطان به جسم او بود اصل ماجرا را تعریف کرد.

امروزه کارخانه های بزرگ سیگار سازی در سراسر جهان برای معتادان سیگار، پیپ و انواع سیگار بزرگ می سازند و کشت

بزرگترین آبشار جهان

معروفترین آبشار جهان را که جریان کوه پیکری از رشد آن جلو گیری میکند. دانشمندان انستیتوت تحقیقات ((قطب شمال و جنوب)) لینینگراد کشف کرده اند.

این آبشار بحری از دانه های سنگی و حصارهای زیر دریایی پدید می آید که اوقیانوس اطلس را از بحر منجمد شمالی جدا می کند. این دانه های سنگی را جزایری میسازند که به نام ((گرینلند سکا تلند قطب شمال)) معروف اند.

آبهای حوضه قطبی سراسر شیب

و بهره بر داری از تنباکو یک تجارت پر مایه است.

اینکه دود کردن تنباکو چه وقت آغاز شد و کشیدن پیپ و سگرت و سیگار چه زمانی رایج گردید سوال جالبی نیست سوال عمده اینست که چرا امروز علی الرغم اختراهای متعدد دوکتوران طب و متخصصان مبنی بر اینکه سگرت دشمن خطرناک صحت و سلامت انسانها است، ملیونها انسان در سرتاسر جهان به دود کردن سگرت مشغول بوده و کشیدن سگرت یک امر عادی و سنتی برای انسانها گردیده و فابریکات بسز رک در سرتاسر جهان به تولید این دشمن سلامت انسان مشغول اند و سگرت یکی از اقلام مهم تجارتی را در جهان ما تشکیل داده است؟ شگنی موضوع هم در همینجا است!!!

گیاه درمان کننده

طبی بجای چای

در بلغاریا استعمال گیاه های طبی عمومیت دارد و به ارتباط همین موضوع و درین اواخر یک کو پرا تیف زراعتی ابتکاری در زمینه نموده است و آن عبارت ازین است که گیاهان طبی به عوض چای در جعبه های کوچک مخصوص جای داده شده و خواص طبی این گیاهان و اینکه در کدام موارد از آن استفاده شده می تواند با لای جعبه (خریطه) های مذکور نوشته شده و در تمام دکان های بازار در معرض فروش گذاشته شده است. در جمله این گیاهان طبی، مسهل، دوا شکم درد، دوا التهاب جگر، گاستریت و سرفه، تشنجات عصبی، ریزش و زکام و غیره وجود دارد هنگامیکه کسی به این ادویه طبیعی ضرورت پیدا می کند آنرا از بازار خریداری نموده و مانند چای در آب جوشانده انداخته و استعمال می کند.

این گیاهان طبی که بشکل نوا استعمال عام دارد یک تا سه کیسه (خریطه) ازین ادویه را هر کس بخاطر درمان و علاج مریضی خود بکار میبرد. چنین کیسه های گیاه طبی را در صورت نیکی در جای بدون نم حفاظت نمایند تا دو سال هم خراب نمی شود نکته قابل یادآوری اینست که این گیاهان درمان کننده در دواخانه ها فروخته میشود.

پر قدرتی از بلندی سه هزار متر به ژرفای اوقیانوس اطلس می ریزد. حجم مجموع این جریان یکصد و پنجاه هزار کیلو متر مکعب میباشند و طول آن از همه دریاهای جهان بیشتر است.

بحر شنا سنان به این باوراند که این آبشار کوه پیکری در جریان ادواری سراسر بحر اتلانٹیک تا مرزهای جنوبی آن نقش قاطعی بازی میکند. توده های آب سرد قطب شمالی که دارای غلظت زیاد و آمیج فراوان می باشد، پیوسته آب این اوقیانوس را تازه گی می بخشد.

ترکیب مصنوعی خون

در حدود پانزده سال قبل با وجود پیشرفت های چشمگیری علمی و تخنیکی هیچ تصور نمی رفت که بشر قادر باشد ترکیب مصنوعی یی را بوجود آورد که وظایف و عملیه های مختلفه خون طبیعی انسا ترا اجرا نماید . همه معتقد بر آن بودند که خون و طایف متعدد ، متنوع و بفرنجی را از قبیل انتقال آکسیجن ، عملیه های مغلق و پیچیده انتقال انرژی و تنظیم آن و بالاخره دفاع در مقابل امراض مختلفه را ایفا مینماید و کار خیلی دشواری خواهد بود که ماده یی با ترکیب مصنوعی برای تعویض آن بوجود آید دانشمندان فیزیولوژی ، بیوشیمی و کیمیا تو جهی به این همه پیشداوری ها نمودند و به تحقیقات خود برای یافتن ترکیب مصنوعی تعویض خون ادا مہ دادند . بعد از مدت کوتاهی آنها به اثبات رسا نیدند که میتوان مخلوطی ما یعی را از ترکیب ما لیکول های کاملاً مصنوعی بنام ((فلور و کاربور ها)) بوجود آورد که در مواقع عاجل و طیفه خون را اجرا نماید . با کشف این امر اضخونی ، زهری شدن خون و غیره ازین ترکیب استفاده صورت می گیرد اکنون مخلوط فلور و کار بورها در کلیتیک مورد تجر به و استفاده بیشتر قرار گرفته است در پنجمین گردهم آیی ((سمپوزیم)) بین المللی که اخیراً در شهر ماین آلمان فدرال دادیر گردیده بود مثالهای زیادی از موارد استفاده این ترکیب عرض نمودند و میفرمایند که این ترکیب میتواند در جریانی است . اینگونه رقابت های سالم در زمینه یافتن میتود های جدید تدوی اقدامات بشر دوستانه و نوینی محسوب میگردد .

دل سخت تو از سنگک

اوسکار وایلد قصه ذیل را نوشته است :
«دوستی داشتم که يك چشمش مصنوعی بود و چون این نقص در جبهه او زود تمیز داد میشد بسیار آندو هکین بود و همیشه چاره جو یی میکرد . روزی پیش من آمد و گفت : چشم مصنوعی را عوض کردم بطوری که دیگر تمیز دادن آن ممکن نیست . حالا اگر گفتی کدام چشم من مصنوعی است ؟ چشم راست . تو میدانی چشم راست من مصنوعی است . اگر کسی نداند نمیتواند . از خانه بیرون آمدم . گردش کنان میرفتیم . در راه بدوستی بر خوردیم . دوست من زود

اوسکار وایلد قصه ذیل را نوشته است :
«اگر حالا گفتی کدام چشم من مصنوعی است ؟ چشم راست . تو میدانی چشم راست من مصنوعی است . اگر کسی نداند نمیتواند . از خانه بیرون آمدم . گردش کنان میرفتیم . در راه بدوستی بر خوردیم . دوست من زود

نسخه مرض عشق

- ۱- عناب لب های نازک ۲ دانه
- ۲- سیب رخسار ۲ دانه
- ۳- نرگس چشم ۲ دانه
- ۴- انار سینه ۲ دانه
- ۵- مروارید دندان ۱۳۳ دانه
- ۶- خال سبز پیشانی ۱ دانه
- ۷- بادنگ زرخ ۱ دانه
- ۸- صراحی گردن ۱ دانه
- ۹- انگشت های قلم مانند ۱۰ دانه
- ۱۰- موهای سیاه سنبل ۲ دانه
- ۱۱- شربت دهن خورد قابلی ۲ مثقال
- ۱۲- عرض سینه ۳۲ سانتی
- ۱۳- بلند بینی ۲ سانتی
- ۱۴- کمر باریک ۲۸ سانتی
- ۱۵- قد رسا ۱۰۵ متر
- ۱۶- ثقل و وزن وجود ۵۰ کیلو گرام
- ۱۷- نمک حیا باندازه که شوری و دوری پیدا نکند .
- ۱۸- کمان ابرو باندازه که عاشق جگر خون و دل پاره را خوش و ممنون سازد .

این همه را با اونک صبر کوبیده از صافی الفت و محبت کشیده با وقایع عشق مخلوط نموده ، در حالیکه از طرف طبیب یونانی و داکتر دانا تشخیص مرض شده باشد ، که واقعا مرض بیچاره به مرض عشق مبتلا و گرفتار است ، هر صبح باندازه دو ، دو قاشق ما ست خوری به مریض داده شود اما داکتر معالج هر میراز بغض و عداوت کینه و حسد کدورت و شکایت را دستور داده لازم است که جدا خود داری شود . هرگاه بدستور فوق داکتر عمل شود امید است بزود ترین فرصت صحت یاب گردد زیرا نسخه مذکور تجر به شده است .

نبایسته میر (محسن) ننگرهای

کاغذ چه وقت اختراع شد؟

گفته میشود که برای نخستین بار مصری های باستان سه هزار سال قبل از برک های درخت «بابیروس» کاغذ سفید و سفید را ساختند و توسط نی و مویک بروی این کاغذ مینوشتند از آن تاریخ به بعد چینی ها و جاپانی ها از پوست درخت بانس و توت به ساختن کاغذ شروع نمودند . و به این ترتیب صنعت کاغذ سازی از چین به سمرقند و از آنجا به بلخ ، پارس و مصر انتقال یافت و سر انجام به اروپا راه پیدا کرد . برای نخستین بار فابریکه کاغذ سازی توسط اعراب در اسپانیه تاسیس گردید . مگر امروز کاغذ را از ساقه گندم ، جو و نباتات و علوفه خشک خوراک حیوانات ، از درخت سپیدار و غیره میسازند .



نیرومند و پرافتخار باد سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این سازمان ده صدیقه همه زنان کشور .

نگاهی مختصر به تار یخچه سازمان دموکراتیک زنان

در کشور ما زنان مثالهای زنده موجودیت نظام های ماقبل فیودالی و مبتنی بر بردگی هستند کندی آهنگ رشد اقتصادی وعدم استفاده صحیح از منابع طبیعی و انسانی تاثیرات نامطلوب خود را بخصوص با لای زندگی و کار زنان کشور ما باقی گذاشته است در کشور ما زن از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم بود اکثریت عظیم زنان کشور مادردهات در کارهای زراعت و مالداري نقش بزرگ و قابل ملاحظه را ایفا می کرد . در نواحی دور افتاده از زن حتی بجای حیوان و وسایل کار برای شخم زدن و خرمن کوبیدن استفاده می گردید . اما در بدل این کار هیچگونه مزدی دریافت نمی نمایند و صاحب کار فقط به تجدید نیروی کار این زحماتشان به زنده نگه داشتن و به تسدید بهره گیری از کار و زندگی اش می پرداخت و پس . زنان کوچی کشور ما از ابتدائی ترین وسایل زندگی انسانی محروم بودند و در هنگام کوچ پای برهنه و ظلل بر دوش پیاده راه پیمائی میکنند و حتی زنان بار دار ازین قاعده مستثنی نیستند چه بسا زنانیکه در هنگام کوچ و لادت میکنند اما با تعجیل کودک را در پارچه ای بیجانده و به انجام وظایف خود ادامه میدادند . در دوران تسلط خانواده نادری و سوم و عادات قرون وسطایی در کشور مانع شگفتی اراده عواطف و تفکر زنان در اجتماع ما شد در اواخر این دوران عدده معدودی از زنان

سوری ا مکانات کار و تحصیل را یافتند . این بیپروچه به مفهوم آزادی زن نبود . تا قبل از انقلاب نور ۱۳۵۷ هیچ قانون دموکراتیکی در جهت بهبود بخشیدن به وضع رفیقار زنان کشور ما وجود نداشت درین دوران زنان کشور به ناگزیرین کار های ریسندگی، نساجی، کشمش پلکی و سایر صنایع صنعتی کشور گماشته شدند و معانی به مراتب کمتر از مردان دریافت نمودند . عدد معدودی که از زنان که امکانات کار و تحصیل را یافتند بعد از تحصیل خانه نشین می شدند و بتدریج یک سیستم جدید تقسیم کار در کشور انکشاف کرد که به زنان فقط مقامات پائین دولتی و با کار هایی را که از نگاه اجتماعی دارای چندان ارزشی نبود اختصاص می داد . اگر چه رشد مبارزات سیاسی در کشور و بخصوص نقش قابل ملاحظه مبارزات زنان و ایجاد شرایط عینی لازم حیات حاکمه سیاسی را واداشت تا قوانین معینی را در جهت برسمیت شناختن حقوق آزادی های زنان بوجود آورد اما از دگرگون کردن قوانین تا ایجاد ضمانت اجرا برای آن فاصله ای بود که هرگز بر نشد زنان روشنفکر کشور حاجتی تا امروز بار سنگین کار دو گانه یعنی کار رسمی و کار در خانه را بدوش می کشند . با ایجاد و رشد نسبی اولین واحد های صنعتی کشور و ایجاد شهر ها و سایر مراکز وسیع تجمع مردم و با ایجاد شرایط مساعدتری بین المللی جنبش آزادی بخش اجتماعی

کشور ما عم رشد قابل ملاحظه ای نمود و هموطنان ما در مسیر موج سیخ نیرو های مترقی و انقلابی کشور قرار گرفتند . این پروسه رشد شرایط عینی تسکین نیرو های مترقی در سال (۱۳۴۴) منجر به ایجاد سازمان دموکراتیک زنان افغانستان گردید و به این ترتیب برای اولین بار در تاریخ نهضت رهایی بخش زنان افغانستان فرصتی برای طرح حقوق و مطالبات دموکراتیک زنان کشور و گسترش و تعمیق مبارزات شان فراهم آمد . سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این سازمان مسؤل پیشرو رزمنده در شرایطی علمبردار مبارزات دموکراتیک زنان کشور گردید که رسوم و عادات پوسیده و کینه نیرو های محافظه کار فیو دالی و قبا یلی و سلطنت مطلقه افغانستان عرصه را برای شرکت زنان در مبارزات تنگ و تنگ تر می ساختند . سازمان دموکراتیک زنان افغانستان با تمام این دشمنان مکار و خبیله گر ینچه نرم کرد ، زنان بیدار افغانستان را در جهت مبارزات پر امان اقتصادی ، سیاسی حتی آیدیولوژیک سمت داد . مبارزات سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بر ضد سلطنت های مستبد برای بدست آوردن حقوق و آزادی های دموکراتیک زنان افغانستان با شرکت در مبارزات ملی و دموکراتیک خلقی ما فعالیت های فزاینده ای را بدین جهت در راه تشکیل سازمان زنان و برای آموزش و پرورش آ نهایستنیایی بیدارها از مبارزات آزادی بخش ملی و نیرو های مترقی بین-

المللی و مبارزه استوار ما بر شد هرگونه توطئه امپریالیستی در برابر مردم و وطن ما و در برابر سایر خلقهای جهان دفاع از منابع صنفی سیاسی و اقتصادی زنان و حتمتکس دهقان و کارگر و تلاش فراوان ما در زمینه مبارزه با یسوادی همه سنت های درخشان و افتخار آمیز سازمان را درین دوران تشکیل میداد . سازمان دموکراتیک زنان افغانستان با وجود مشکلات گوناگون لحظه ای از مشی اصولی و بر حق خود انحراف نکرد و فعالیت های خود را هرچه گسترده تر و وسیع تر در میان موسسات زنان و طبقات و اقشار مختلف زنان بخصوص کارگران دهقانان و روشنفکران بسط و توسعه بخشید و مسیر مبارزه را بصورت اصولی تعقیب کرد . سازمان ما از یکطرف مبارزات زنان را جزء لاینفک از مبارزات آزادی بخش تمام خلق ما ارزیابی کرد و عقب ماندگی کشور و تسلط نظامهای وابسته به فیو دالیسم و امپریالیزم را عمده ترین مانع در برابر آزادی های تمام زحماتشان کشور شمرد و از جانب دیگر از بر خورد مسوولانه در برابر شرایط بخصوص زنان زحماتشان کشور غافل نمائد و در میان این فشر عظیم از طرح مطالبات بلافاصله و عاجل و از مبارزه در راه ارضای این مطالبات هیچگونه دریغ نه ورزید . طرح های سازمان برای برسمیت شناختن حقوق و آزادی های سیاسی زنان برابر سربو دستمزد زنان با مردان متنوعیت کارشانه برای زنان و ایجاد تجویزات لازم برای و قایه مادر و کودک در میان زنان کشور ما مورد استقبال و پشتیبانی قرار گرفت و زمینه برای بسیج و تشکل آگاه ترین اقشار زنان زحماتشان و وطن ما مساعد گردید . اگر بغواهییم مثالی زنده از دلیری پاکبازی و جانبازی زنان ذکر کنیم بدون شک مبارزات دشوار بیگم و عشیارانه زنان کشور ما در دوران سیاه تسلط باند حفیظ الله امین این صفات را دارا است زنان مبارز و وطن ما و در پیشاپیش آنان سازمان پرافتخار دموکراتیک زنان افغانستان با استفاده از امکانات و شرایط متنوع مخفی ، علنی و تلفیق درست آنها حماسه های فراموش ناشدنی و بزرگی آفریدند . آنان چه در زندان ها و چه در بیرون از زندان لحظه ای میدان مبارزه را ترک نگفتند و بسان سربازانی دلاور و مصمم تا مرز های غروب ایسدی دشمن رزمیدند . لحظه ای از گسترش همبستگی بین المللی خود با سایر جنبش های زنان غافل نشدند و عضویت فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان را کسب کرد و تلاش فراوان برای توسعه روابط دو جانبه با سازمانهای مترقی و دموکراتیک زنان سایر کشور ها انجام داد . سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در بنو ایجاد خود بعد از صحبت های مقدماتی وسیعی که در جریان آن مرام سازمان ما



زنان حماسه سازماتی در دوره اختناق خانان نادری بدون ترس و هراس قهرمانانه میزمیدند و میتنگ های باشکوهی را سازمان میدادند .

طرح و تصویب شد به انجام رسیدن مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک را در کشور ما بعنوان ناکزیر ترین و قاطع ترین راه برای برآورده شدن مطالبات صنفی و سیاسی زنان وطن ارضیایی کرد و در طول حیات پرافتخار خود لحظه ای از مبارزات مشترک با تمام نیرو های ملی و دموکراتیک در راه پیروزی این مرحله انقلاب ما فرو گذاشت نکرد. سازمان دموکراتیک ز نان افغانستان انقلاب شکوهمند تور را بشابه اساسی ترین قدم در راه برآورده شدن آرمانهای خلق ما و از آنجمله زنان رنج کشیده وطن ما استقبال نمود و بر ضد تمام انحرافات درین راه علیه تمام توطئه های امپریالیستی و نمایندگان امپریالیزم در دوران حفیظ الله امین اعمال سیا در کشور ما به مبارزه بی امان پر داخت .

اینک مادرین مر حله حساس تاریخ کشور خود یکبار دیگر به زنان بلا کشیده افغانستان هشدار میدهم که یگانه راه خوشبختی و سعادت آنها تحقق آرمان های والای انقلاب نوراست و پس .

دشمنان انقلاب تور منجمه دشمنان قسم خورده آزادی های دموکراتیک ز نان وطن ما هستند سازمان دموکراتیک زنان افغانستان یکبار دیگر با پشتیبانی قاطع ازمنافع والای مردم ما به دفاع از اندیشه های دموکراتیک منافع و مطالبات ز نان وطن ما در شرایط کنونی تمام تلاش خود را برای مبارزه بی امان برضد این جانیان آدمکشان و دشمنان زنان و مردان آزاده وطن ما انجام خواهد داد . سازمان دموکراتیک ز نان افغانستان اذعان میکند که بر آورده شدن کوچکترین و بزرگترین مطالبات مردم ما فقط و فقط با ادامه رشد و تکامل انقلاب تور و به انجام رسیدن مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک امکان پذیر است و پس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در سطح بین المللی مبارزاتش را بر ضد امپریالیزم و جنگ همچنان ادامه خواهد داد .

مادران رنج دیده !

امپریالیزم امریکا در تلاش است که یکبار دیگر منطقه ما را به کانونی از جنگ ویرانر کشی مبدل سازد ان را نمی شود انکار کرد که در تمام گوشه های زمین این برا دران و فرزندان ما هستند که قربانی سیاست های جنگ طلبانه امپریالیستی میشوند .

اراده استوار مبارزاتی ز نان و مردان امپریالیستهای غارتگر را در سرحد نیستی و تباهی گشاده است آ نان بظاظر جبران شکست خود برای دو باره گرفتن موضع از دست رفته شان در افغانستان منطقه و جهان با ز هم نفسا را متشنج می سازند . به مانور های نظامی -

بردازند به رژیمهای مر تجع و ظالمانه عرب به رژیم د کتاتوری پاکستان اسلحه و پول می فرستند و بر ضد ز نان، مردان، برادران و خواهران ما به جنگی اعلان نشده می - بردازند .
اجتماعی جیبه ماست مادران و خواهران ما برای دفاع از صلح بر ضد محافل جنگ طلب امپریالیستی به مبارزه شدید برخوانند خواست .
سازمان دموکراتیک زنان افغانستان همچنان پیشقدم و پیشاهنگ مبارزات ز نان جیبه نیروهای صلح ، ترقی و رفاه

وزن را گرامی بداریم

سده ها و زمانه ها، گوهر خاتون مادر بزرگوار مولانای بلخ مادر حسنک وزیر که به گواهی تاریخ بیستی وقتی خیر به دار کشیده شدن پسرش را به او باز گفتند بی آنکه جزع و فریادی کند گفت :

بزرگ مردا که این پسرم بود : که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان ... و سخت به درد گریست ... این سخن تا هم اکنون که بیشتر از هزار سال از آن سپری گشته است . باطنین عظیمی در دهلیز سده ها بازتاب یافته است و به ما رسیده و می - بینیم که بیستی این تصویر گر بزرگ تاریخ ما چه شکوه مندی از جگر آوری مادران ملت خراسان سخن میگوید ، یاد آ نان همواره گرامی باد .

در تاریخ معاصر کشور ، باز هم ز نان قهرمان و دانشمند زیادی را سراغ داریم که نقشی از خویش به یادگار نهاده اند نقشی انسانی و سزاوار بزرگداشت . حازقه و معجوبه هروی ، مغزی بد خشی ، عایشه درانی ، فاطمه ، اسماء طرزی و دیگران را داریم که سنت نیاکان فرهنگی خویش را رها نکردند و با قلم و اندیشه به بیکار با جهانالت وسیه روزی بر خاستند .
بقیه در ص ۴۷

زنان کشور ما در دراز نای پر از فراز و فرود زمانه ها ، همدوش با مردان ، بانقش گامهای استوار و ماندگار در دل تاریخ ره سپرده اند . در دوران شگفتیهای تاریخ اسطوره های ما و به گواهی تاریخ ، کارنامه های سترگی از خود به یادگار نهاده اند . رزمجویان مرد افکن ، مادران پر عطوفت و همه زنان خیراندیش در امور اجتماعی ، همه و همه و یژه گی اهمیت زن را در آن آوان به اثبات رسانده است . کتابیون ، مادر اسفندیار رو بین تن از زمره ز نان آ گاه و خرد مند است . بانو گنسیب دختر رستم از شمار ز نان نام آور جنگنده و دلوراست تهیمه مادر سیراب قهرمان بی بدلیل و پسر رستم به شهادت شاهنامه ، ز نیست مهربور ، صبور و با فرهنگ رو دابه مادر رستم قهرمان اسطوره های افتخار آور باستان و حماسه زیستنامه ما . فرنگیس و رسته از علایق جاه و جلال صوری ، زنی از خود

هشتم مارچ روز بين المللی زنان

روز هشتم مارچ مطابق به ۱۷ حوت روز همبستگی بین المللی زنان جهان با برافراشتن درفش پیکار واتحاد بغاظر دمو کراسی و برابری حقوق، ترقی اجتماعی واستقلال ملی صلح ودوستی وسعادت کودکان در سراسر گیتی تجلیل میگردد.

برای اولین بار به تاریخ ۸ مارچ ۱۸۵۷ درشهر نیویارک هزاران زن کارگر بغاظر کسب حقوق مساوی با مردان وبر علیه شرایط بدکار وزندگی به راه پیمایی پرداختند زمانیکه آنان به مرکز شهر رسیدند به عکس - العمل شدید و غیر انسانی پولیس مواجهه گردیده و راه پیمایی مسالمت آمیز شان به صورت وحشیانه سرکوب گردیده وعده هم اسیر شدند ولی در اثر کار و پیکار زنان کارگر مبارز نساجی شهر نیویارک موفق به ایجاد اتحادیه زنان شده و بعداً به اتحادیه های کارگری پیوستند.

از آن تاریخ به بعد جهانیان شاهد مبارزات پر شور زنان در امریکا کشور های اروپایی و سایر کشور ها بوده اند. که از جمله پر جست ترین نمونه های آن می توان از بیانیه استوارت میل در مجلس عوام انگلستان به خاطر حق رای دهی برای زنان از اشتراک شجاعانه ده هزار زن قبر مان در حماسه کمون پاریس از تظاهرات پرشکوه در شهر پاریس بر علیه دستگیری روزالوگزا مبورگ این زن مبارز وشجاع آلمانی از راه پیمایی

بزرگ زنان روسیه به تاریخ ۸ مارچ ۱۹۱۳ با فریاد نابود باد جنگ می توان نام برد. روز هشتم مارچ « بانام زن مشهور مبارز سر سخت وانسان تشنه آزادی بشریت پیوند ناگسستی دارد. این زن کلارا زکین یکی از برجسته ترین رهبران جنبش کارگری آلمان است وی معتقد بود که بدون فعالیت زنان که نیمی از بشریت را تشکیل میدهند نمی توان جامعه خوشبخت را به وجود آورد. وی که بیش از چهار سال از بهترین روز های زندگی اش را به مبارزه در راه ایجاد جنبش بین المللی زنان به خاطر ترقی اجتماعی وصلح و قف نموده بود روز هشتم مارچ را به مناسبت روز بین المللی زن پیشنهاد کرد. ولی نه فقط برای آنکه این روز دارای مراسم خاصی بوده و احیانا جشن گرفته شود و هدایایی رد و بدل گردد بلکه وی پیشنهاد نمود که درین روز زنان در سراسر جهان متحدانه بنشینند و بسجند که چه کرده اند چه موفقیت هایی را در مبارزات خود بدست آورده اند و مبارزات آینده شان را به اساس کدام معیار ها و نیاز ها و خواستها باید انجام دهند.

از آن زمان تاکنون که ۷۲ سال می گذرد جنبش دموکراتیک زنان ابعاد گسترده یسی گرفته و بیک جنبش وسیع بین المللی مبدل گشته است. سازمان های مترقی و دموکراتیک زنان در اکثر کشور ها ایجاد گردیده و در سطح جهانی این سازمان ها در چوکات

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان متشکل گردیده اند در قسمت زیادی از کره زمین زنان به حقوق اساسی خویش دست یافته دو شادوش مردان و برای ایجاد جامعه نوین می رزمند.

در برخی دیگر از کشور های جهان زنان برای حقوق اساسی خویش و برای دمو - کراسی مبارزه می نمایند اشتراک وسیع زنان در جنبش عمومی جهانی بغاظر ترقی اجتماعی صلح و دموکراسی یکی از مشخصات عمده معاصر این جنبش را تشکیل داده نوید گویایی بر - پیروزی های بزرگ آ پنده آن می باشد.

هشتم مارچ را در کشور انقلابی و سر افتخار خویش در شرایطی تجلیل می نمایم که مادران قبر مان و خواهران مبارز بانسپاهت ما بادیکن سلگر های دفاع از انقلاب که از خون فرزندان، برادران و رفقای ایشان رنگین است علیه امپریالیزم جنگ طلب ارتجاع استبداد و هر نوع حق تلفی با د لیری و شپاهت مبارزه می نمایند و از هشتم مارچ بمناسبت رسم مترقی همبستگی انتر ناسیو - نالیستی زنان بمنظور تجدید تعهدات خویش در دفاع از دست آورد های انقلاب نسود تجلیل بعمل می آورند.

در روز هشتم مارچ که ۷۲ سال قبل بحیث روز همبستگی بین المللی زنان در د و سین کنفرانس زنان مترقی در گوبنها گن به پیشنهاد کلارا زکین تعیین گردید زنان سرغیخواه سرتاسر جهان بغاظر حقوق برابر اجتماعی پیشرفت صلح استقلال ملی و دمو کراسی نتایج مبارزات خویش را جمع بندی نمودند. در عصر ما که زندگی انسانی در کسره زمین به علت نیات کثیف دشمنان بشریت وجنگ طلبان به خطر رو بروسر زنان یعنی نیمی از نفوس جهان تشنه صلح و تامین برابری حقوق اند و بر جنگ افروزان و نیرو های وحشی ولجام گسیخته امپریالیستی نفرین می فرستند و روز هشتم مارچ اسالدا بنام همبستگی بغاظر مبارزه با خطر جنگ (ذروی) تجلیل می نمایند.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این

مناسبت پرافتخار را برای نخستین بار به عنونه مبارزه زنان افغانستان شامل و از آن وبطور کلی بغاظر بهبود وضع زندگی تجلیل بعمل آورد. سازمان دموکراتیک زنان افغانستان از بدو تاسیس در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان

مبارزه خویش را در دو جهت سازمان داد، از یکسو مبارزه بغاظر تامین آزادی اجتماعی واقتصادی زنان و برابری حقوق آنها و از سوی دیگر سهمگیری فعال در جنبش رهایی

بخش ملی کشور. زنان بانسپاهت افغانستان که از بدو پیروزی انقلاب تاکنون در امر تحقق آرمانهای انقلاب تور فعالانه سهم گرفته اند روز هشتم مارچ را تحت این شعار که زنان افغانستان از انقلاب وطن ومنافع مردم فعالانه دفاع می نمایند تجلیل می نمایند و به مبارزات خویش ادامه میدهند.

انقلاب فضای نوینی را بغاظر حمایت از مادران و کودکان در کشور ایجاد نموده است زنان افغانستان نیز از دست آورد های انقلاب تور فعالانه و بصورت انقلابی دفاع نموده و درین راه افتخارات شپید شدن را نیز گمایی کرده اند. با پیروزی انقلاب تور و بخصوص مرحله نوین تکاملی آن در کشور انقلابی ما مبارزات انقلابی زنان در اسناد معتبر حزب ودولت انعکاس یافت تساوی زنان با مردان اعلام و اقدامات عملی نیز درین زمینه انجام شد. در ترکیب کمیته ملی جبهه وسیع ملی پدروطن جمهوری دموکراتیک افغانستان ده تن زن عضویت یافتند. سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بمناسبت پیش آفتنگ زنان کشور کار سیاسی تئوری و آموزشی و مبارزه بایسواد را به پیمانه وسیع ادامه میدهد که این کار ها وسایر وظایف انقلابی در مجموع به معنی دفاع فعالانه از دست آورد های انقلاب تور است.

مبتنی بر عمیق واقعیت ها است که زنان بانسپاهت و مبارز افغانستان خود را در امر تحقق خواست های جنبش جهانی صلح شریک می دانند و این افتخار را گمایی نموده اند که در آرمان بزرگ بشریت یعنی مبارزه بغاظر صلح و علیه جنگ سهم فعال اداء نمایند. زنان مبارز افغانستان تازمانی به مبارزات خستگی ناپذیر خویش ادامه میدهند که دیگر رهزنان و باندیت های اجیر شده ما دران مارا بر فرزند نسازند و فرزندان بی پدر و بی مادر نشوند. زنان افغانستان کشور را آباد و شگوفان می خواهند هشتم مارچ را به امید آبادی مبین خوشبختی ابناء وطن و پرورش فرزندان ایجادگر و مبارز راه صلح تجلیل می نمایم.

در مورد زن

- باکی و عاطفه زن، دوستی مرد را جلب میکند نه زیبایی او. (شکسپیر)
- قلب زن هر گناه مرد را میخواند بیخشد بجز یک گناه و آن علاقه داشتن به زن دیگر است. (زانژاک روسو)
- زن حقیقی را رای دو صفت است: عوس - مهربانی. (دوفی)
- زن زیباترین و عزیز ترین موجودات است. (کنفوسیوس)
- در دنیا دو چیز زیباست: زن و گل.
- خانه بی زن عقیف - قبرستان است.
- درجات ترقی یک مملکت در حیات اجتماعی منوط به احترام زن است. (گریگورد)

از مرگ تا زندگی

قصه های وحشتناک یک زن مبارز

فلسطینی



رسمیه ادی دختر مبارز و قهرمان فلسطین

رسمیه ادی یکدختر مبارز و قهرمان خلق فلسطینی است. وی ده سال را در زندان صیپو نیزم اسرا نیل تحت شرایط بسیار سخت و ناگوار سپری نموده است. روز تلخ زندان را بشرح زیر قصه میکند که خواندن آن علاوه از اینکه خالی از مفاد نیست، چهره کثیف و ضد انسانی صیپو نیزم را که از حمایه بیدریغ امیر یالیزم جنایتکار امریکا بر خوردار است بخوبی آشکار میسازد.

در نیمه شب ۲۸ فبروری سال ۱۹۶۹ دفعتا از خواب بیدار گردیدیم و همین که پدرم دروازه را باز کرد ما با عساکر اسرا نیل روبرو گردیدیم یسم و آنها به جستجو در خانه ما پرداختند. آنها دست و پا و چشمان من، پدر و خواهرم را بسته نمودند و بلادرتک ما را بزندان ماسکو بیا که در جرو سلم میباشد انتقال دادند.

از من در باره دیگران معلومات خواستند چون من از اظهار معلومات درباره آنها ابا و رزیم بار دیگر بهلت و کوب شروع کردند پولیس پدر ما در و خواهر مرا به اطاق من آورده و متذکر گردید که من باید در باره جزئیات عملیات کماندوی خود و اشخا صیکه درین عملیات با من سهیم بودند و نام ساز مانی را که من بان در ارتباط بودم افشا بدارم در غیر آن بلت و کوب فامیل ام ادامه داده و خانه مرا با بم منفجر خواهند نمود. ولی من از ابراز هر گونه معلومات که بنفع آنها باشد خود داری می نمودم و آنها نیز پلان غیر انسانی خود را عملی ساختند.

بشکنجه جسمی صیپو نیست ها و امیر یالیزم ها مرا مورد زجر و شکنجه قرار دادند. در نتیجه زجر روز مره آنها شنوایی یک گوش خود را از دست دادم. در جریان تحقیقات مرا برهنه نمودند و سکر ت نیمه سوخته

بالای محبو سین در زندان شدید تر از مجازاتی بود که نازی ها در مقابل اسرای جنگ دوم جهانی انجام میدادند. در جریان تحقیقات پولیس دشمن کوشش می نمود تا محبو سین را در مقابل یکدیگر مشکوک و بدبین سازد بعضا میگفتند که فلان زندانی درباره تو برای ما معلومات مکمل ارایه نمود چرا تو در باره او چیزی نمیگویی، ولی ما از اعمال تفتین آمیز دشمن آگاهی کامل داشتیم و مطابق به آن عمل میکردیم و هیچگاه به دشمن فرصت نمیدادیم تا بنفع خود بهره برداری کند.

اعتصاب غذا می:

مقامات مسئول زندان برای ما اجازت نمیدادند تا هفته وار با فامیل خود ملاقات نما ییم و اصرار داشتند که اینکار باید ماه یکمرتبه تکرار شود، و نیز کتابهای را که اقارب مان به مصرف خود برای مطالعه مامی آوردند اجازه نمی دادند در مقابل این همه فشار دشمن راه دیگری برای ما باقی نمانده بود جز اینکه به اعتصاب نخوردن غذا دست بزنیم و با ینترتیب دشمن را مجبور قبولی خواسته های خود نماییم. در روز اول اعتصاب تمام خواسته های خود را که مشتمل بر ححق داشتن کتب، رفتار درست و انسانی زندان نیانان و شناسایی مابحیث یک محبوس سیاسی بود، نمودیم. در هفته اول مسوولان زندان در مقابل ما بی تفاوت ماندند، بعد از آن چند نفر را نزد ما فرستادند و آنها از ما خواهش نمودند تا از شدت عمل دست بردار شده و از اعتصاب غذایی دست بکشیم و نیز تلاش زیاد می نمودند تا در بین ما بی اتفاقی ایجاد نمایند. ولی ما از اینکه کرکتر دشمن وحشی صفت را خوب می دانستیم حاضر به هیچگونه سازش نشدیم از طرف دیگر هر روز یکه از اعتصاب ماسپیری می شد وضع صحی رفقا خرابتر شده میرفت تا اینکه مقامات زندان مجبور گردیدند بوسیله نل پلاستیکی از راه بینی بزور غذا را وارد معده ما سازند که نتیجه آن منجر به بستری شدن چند تن از رفقای ما شد. اعتصاب ما مدت ۲۲ روز را در بر گرفت و مسوولان زندان مجبور گردیدند تا به بعضی از خواسته های ما پاسخ مثبت بدهند که در اثر آن ما اجازه پیدا کردیم تا بقیه در صفحه ۳۰

در آنجا یکمرد جوان را یافتیم ولی او را نشناختم آنها دروازه اطاق را بپوشیدند و خود شان از آنجا خارج شدند و گفتند که حال تو مجبور خواهی شد تا به همه معلوما تی که ما به آن نیاز داریم اعتراف کنی، وقتی آنها اطاق را ترک نمودند من از آن جوان پرسیدم که شما کسی هستید و چرا شما را به اینجا آورده اند؟ وقتی او بحرف زدن شروع نمود من جدا تکان خوردم زیرا او یعقوب ادمن نامزد من بود و علت اینکه من او را نشناختم این بود که این جانبان بی وجدان بحدی او را لت و کوب نموده بودند که هیچ شناخته نمی شد. او متهم به عملیات مسلحانه پارتیزانی بر ضد دشمن بود ولی علاوه از اینکه او نامزد من بود از عملیات کماندویی من هیچ اطلاع نداشت. در جریان تحقیقات پولیس گیلان آب را پیش روی من گذاشته و برایم گفت تا زمان که معلومات مورد نظر را در اختیار ما نگذاری اگر از گرسنگی بمیری برایت اجازه نمیدهیم که آب بنوشی. علاوه بر آن آنها برای مدت سه روز برایم اجازه نمیدادند که بکنار آب بروم وقتی که اجازه هم برایم میدادند آب را قطع میکردند زیرا آنها میدانستند که من مخصوصا در وقت عادت ماهی هوار به آب نیاز مبرم داشتم و بعضی اوقات برای مدت ده روز آب را قطع و نمیتوانستم دست و روی خود را بشویم دشمن در مقابل من از میتود های عجیب کار میکردند به طور مثال یکروز خواهرم را به اطاق من آورده و گفتند که اگر به آنچه ما ضرورت داریم اعتراف نکنی خواهرت را می کشیم.

زجر و شکنجه مقامات اسرا نیل

زنان موزمبیق همپا و همسنگر برادران خود می رزمند

زنان موزمبیق همپا و همسنگر برادران پدران شوهران و فرزندان خویش به خاطر نیل به استقلال و تمامیت ارضی سلاح بر داشته با شرکت حماسه آفرین خویش در جنگ های استقلال خواهی مثالهای فراوان قهرمانی و جانبازی را از خود بیجا گذاشته اند.

با ایجاد گروه بهای منظم و مسلح در سال ۱۹۶۷ زنان کشور موزمبیق در جنگ رویا روی علیه اشغالگران اشتراک ورزیده و اسمهای قهرمانانی چون ژنرال میثیل مرینا بشیتو انا ترزه عمومی ما نیکاشتو لیل از افتخارات جنبش رهایی بخشی مردم موزمبیق بشمار میرود.

ژنرال میشل دو پای یک بینکار استوار اروقهر ما نانه مرگ رابه خاطر زندگی زیبا پذیرفت و استقلال وطن خود را نتوانست ببیند روز مرگ او را مردم موزمبیق به مثابه روز زنان آن کشور بر گزار می کنند.

قانون اساسی مورخ ۱۹۷۵ که بزرگترین دست آورد انقلاب مردم موزمبیق است حقوق مساوی زنان را تضمین نموده برای زنان تسهیلات همه جانبه فراهم گردیده است به زنان در ایام حمل و زایمان دو ماه رخصتی با معاش داده می شود هنگام بار داری زنان به کارهای آسان گماشته می شوند.

سازمان زنان موزمبیق در جنبش توده ای مبارزه با بیسوادی که در سال ۱۹۷۸ آغاز گردید فعالانه اشتراک ورزیدند و همین اکنون در سرتا سر کشور ۱۰۰ مرکز سواد آموزی ایجاد نموده است که در چوکات این مراکز زنان نه تنها سواد می آموزند بلکه اساسات دانش سیاسی تدبیر منزل مواظبت اطفال و کمک های اولیه را فرا می گیرند زنان کشور موزمبیق در رهبری جامعه اشتراک وسیع می ورزند. در نتیجه انتخابات سال ۱۹۷۷ - ۲۰ نمایندگان اسامبله ملی آن کشور را زنان تشکیل میدادند آنها فابریکه ها کوپرا تیف ها و دیگر موسسات تولیدی را رهبری می کنند.

مردم جمهوری دموکراتیک مالکاشی که یک سال قبل در نتیجه پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک در آن کشور سمت گیری مترقی را برگزیده است با گامهای استوار و بلند به سوی فتح قله های شامخ پیروزی به پیشروی خویش ادامه میدهند.

تمام اتباع آن کشور صرف نظر از تعلیمات مذهبی جنسی و انسانی از حقوق مادی برخوردارند تنها بعد از پیروزی انقلاب شرکت همه جانبه زن در پیشبرد امور دولتی واداری امکان پذیر شده است برای اولین بار در تاریخ کشور امور حکومت را زن بدست گرفته است علاوه بر صدراعظم یکی از اعضای مجلس عالی تدوین قانون اساسی نیز زن است پانزده زن دیگر اعضای کمیته انجمن های دولتی اند حمایه از اطفال یکی از مسایل محوری سیاست دولتی مالکاشی به حساب می رود.

سال ۱۹۸۰ برای خلق پیر و سال مشحون از حوادث و پیروزی های بوده است در نتیجه انتخابات سال ۱۹۸۰ و بوجود آمدن حکومت مترقی مشی جدید دولت تنظیم گردید که در روشنی آن خلق پیرو به حقوق و آزادی های وسیعی نایل آمدند.

زنان پیرو در پرتو تحولات جدید و امکانات تازه ایجاد شده سومین کنگره ملی خویش را تدویر نمودند که مرحله پراهمیتی را در تاریخ مبارزات اتحادیه توده های زنان پیر و گشود و در برابر تادریک سنگر واحد به خاطر تامین عدالت اجتماعی شگوفانی کشور و محو بیسوادی بسیج شوند. با ایجاد مکاتب کورس های مسلکی مراکز سواد آموزی اتحادیه توده ای زنان پیرو به کسب حصول طلائی (کرو-پسکایا) مفتخر گردید. همین اکنون ۲۵۰ هزار زن و مرد در کورس های اتحادیه توده ای زنان پیرو مصروف سواد آموزی و ارتقای سطح دانش مسلکی اند.

(۲۸) مرکز تربیه اطفال قبل از سنین مکتب ایجاد گردیده و به ابتکار اتحادیه زنان پیرو (۲۰) مرکز

مشورتی طبی بوجود آمده است و در خدمت زنان اند.

آنگاه که ما از وضع زنان در کشور های نو به استقلال رسیده و پیروزی آنان سخن می پردازیم باید در نظر داشت که همه این دست آورد ها فقط نخستین گامها در راه حل مسئله زن است. مبارزات زنجیر شکن خلقها به خاطر طرد میراث شوم استعمار و تحکیم پایه های اقتصاد ملی آغاز گردیده و طوفا نزا ادامه دارد.

وضع زنان در بسیاری از کشور های وابسته و تحت استعمار زرفای یک واقعیت تراژیدی آنان در بسیاری از کشور های آسیای افریقای و امریکای لاتین به دشواری های بزرگی روبرو اند از معان تسلط طولانی استعمار برای خلقهای اغلب این کشورها فقر و مرض بیسوادی رنج و محرومیت بوده است امپریالیزم با توصل به شیوه های نو استعماری تلاش دارد تا آنان را

وابسته به انحصار رات بزرگ حفظ کند. از مجموع دو میلیارد و ششصد میلیون باشند کشور های به استقلال رسیده یک میلیارد آن دایما گرسنه اند. در آمد روزانه نهصد میلیون نفر در این مناطق کمتر از یک ثلث دالر است. در اکثریت مطلق کشور های آسیای افریقای و امریکای لاتین مسئله کار زنان هنوز لایتحل باقی مانده است.

زنان کوچی مزدور زنان کارگر و گداهای طفل به آغوش کشیده ای سر کوجه ها موجودات سرگردان و در بدری و هستند که زندگی تراژدی آنسان قلب هر انسان با احساس را می شکافد. اگر زنان و اطفال ما عمرها در کوجه ها مغازه ها گراج های نمناک و دیگر بیشه های محقری خزیده اند این واقعیت تلخ و غم انگیز میراث شوم سردمداری اشرافیت طفیلی محسوب میگردد.

ولسی سننی پر افتخار مبارزه و یابداری مردم آزاده ما را استبداد

وحشی نتوانست از میان بردارد زنان به مثابه مادران و هموطنان دوشادوش پدران و فرزندان خویش حتی در سیاه ترین و تنگ ترین روزها آنکاهیکه یک مشت هوای آزاد برای تنفوس وجود نداشت پرچم پرافتخار مبارزه را همواره بلند و در اهتزاز نگه داشته اند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشانشان کشور از همان لحظه تاسیس و آغاز فعالیت خویش کار آموزشی پرورشی و سازماندهی را در بین زنان یکی از وظایف مهم خود دانسته و به مساله جلب زنان به جنبش ملی و دموکراتیک کشور توجه دایمی داشته و اصولا برای نخستین بار در تاریخ کشور مساله زنان را به طور علمی و همه جانبه طرح نمود طوریکه رفیق بیکر کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان-نستان در بیانیه افتتاحیه کنفرانس سر تا سری زنان کشور به تاریخ (۲۸) نوامبر ۱۹۸۰ گفتند.

حزب در اولین مراسمنامه خود پیوند ارگانیک جنبش زنان را با جنبش رهایی بخش ملی و اجتماعی توضیح نموده و بایگیری در راه تحقق این اصل بیکار نموده است.

ضرورت مبارزه به خاطر آزادی زن از قید و بند ها و سنت های فر توت که جا معه طبقاتی و به خصوص مناسبات فیودالی و ما قبل آن برای زنان کشور ایجاد نموده بود ضرورت بیکار مشترک با جنبش ملی و دمو-کراتیک در کشور که دور نمای روشنی برای زنان کشور و برای رسیدن آنها به آزادی های نسبی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی محسوب میگردد دید ایجاد سازمان مستقل را برای زنان کشور حکم می نمود. سازمانیکه نیروهای پراکنده زنان را به طور استوار بهم پیوند دهد و آنانرا در راه انجام تحولات ملی و دموکراتیک بگیریانه به پیش هدایت نماید.

سازمان دموکراتیک زنان افغان-نستان که بنا بر ضرورت عینی در پای یک بیکار تاریخی حزب دموکراتیک خلق افغان-نستان و در نتیجه کار و بیکار خستگی ناپذیر دکتوراناهیتا-راتب زاد عضو بیروی سیاسی و رئیس سازمان صلح همبستگی و دوستی ج.د.ا. و رئیس س.د.ز.ا. در

سال ۱۹۶۵ بنیاد گذاشته شد طی (۱۶) سال حیات پر افتخار خویش همواره مظهر پیوند ارگانیستیک و منطقی جنبش دموکراتیک زنان با جنبش رها یی بخش ملی بسوده است

تار یخچه سازمان ما مشحون از مبارزات قهرمانانه اعضای این سازمان به خاطر دفاع از منافع مردم ستم دیده ما و رهایی کامل زن از قید محرومیت ها و نا بسامانهای بوده است . سالهای بعد از ۱۳۴۴ برای زنان آگاه و مترقی افغانستان سالهای از مایشی و تجربه سالهای مبارزه متشکل دموکراتیک سالهای بسط و توسعه سازمانی بوده است تشکیل سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به ابتکار رهبر جنبش زن و شخصیت برجسته سیاسی کشور ما رفیق دکتورس اناهیتا - راتب زاد در وجود یک محفل کوچک در سال ۱۳۴۴ گام ارزنده و مفید یست که در راه رهایی نصف نفوس کشور و رسا ساختن صدای آزادی حقوق و مطالبات ایشان بر داشته شد .

بلافاصله بعد از تشکیل سازمان انتخابات دوره دوازدهم پارلمان - آغاز یافت که با وجود سلطه و تحریکات ارتجاع سیاه و رژیم فیودالی سلطنتی وقت . تعداد قابل ملاحظه زنان و دختران آگاه در میتنکهای انتخاباتی کاندیدان حزب و سازمان فعالانه و با شور و شعف انقلابی سهم گرفتند و در رای دهی اشتراک ورزیدند و در موفقیت کاندیدان حزب و سازمان بحیث نماینده های شهر

کابل رول قابل ملاحظه را ایفا کردند و برای اولین بار نماینده سازمان دموکراتیک زنان در پارلمان یکچوکی بدست آورد و صدای نیرومند زن برای دفاع از حقوق و آزاد یهای دموکراتیک در پارلمان کشور بلند شد .

در جریان مبارزات انتخاباتی و بعد از آن از طریق واحد های اساسی سازمان و فعالین آن حتی - الامکان با قشر های مختلف زنان تماس برقرار گردید همچنان به موازات آن سازمان در زمینه های دفاع از حقوق و آزادی های دمو -

کراتیک زنان توضیح وضع رقبای زنان در کشور و نظامهای مختلف اجتماعی کشور های جهان ارایه راه ها و وسایل مبارزه نجا تبخشی زنان افغان و مسوولیتهای جهانی آنان وظایف مقدماتی خود را ایفا کرد و در حدود امکان اقدام به فعالیتها سازمانی آموزشی و تبلیغی نمود و واحد های سازمان را تحت عنوان انجمن تشکیل داد .

در جوزای سال ۱۳۴۵ به خاطر تجلیل نخستین سالگرد تاسیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان اجتماع قابل ملاحظه از زنان و دختران روشنفکر اعم از معلمان کارمندان و شاگردان تشکیل شد که روی اصول و موازین مرامی و سازمانی رهبری و مشی سازمان بحث آزاد و تبادل نظر دموکراتیک صورت گرفت که در نتیجه آن تصامیم بخشی اتخاذ گردید .

با چخوک چخم دختر مبارز کمپوچیا آشنا شوید

چخوک چخم دو سیزه قهرمان مردم کمپوچیا در ولایت پنوم پن در دهکده ترو پستینگ تولد یافته امرچه فامیل وی کار و زحمت را دوست داشت مگر با آنها یک فامیل تپسی دست و فقیر بودند از سوی مجبور بسر و ساز مان بخشیدن زندگی ده طفل، در مورد اینکه آیا اطفال شان نوشت و خوان را بیاموزند یا خیر اصلا فکری نکرده بودند زیرا اقتصاد فامیل تقاضای این مصارف را نمی کرد با آنها برادر بزرگ وی اندکی تعلیم را در کلیسا آموخته و کمی سواد داشت . طفولیت چخوک چخم به پایان رسید و خیلی زود بیایان رسید زیرا در وقت جنگ خواهی نخواستی اطفال بنابه مجبوریت زود بزرگ میشوند چخوک چخم به زودترین فرصت یک پارتیزان خوب شد و بر علیه مستبد قرن ، لوندول حکمرمان مستبد دست نشانده امریکا به مبارزه همت گماشت . چخوک به راهنمایی گروه عملیات می برداخت و لی هنگام ضرورت به جنگ می -

رفت و حتی در میدان نبرد در جنگ های تن به تن حصه می گرفت در ماه اپریل ۱۹۷۵ جلاد معروف پوپوت کمپوچیا را اشغال نمود و اولین اقدام وی عبارت از برقرار ساختن رژیم « نظامی مطلق » بود .

در اکثر نقاط کمپوچیا « کمون » های را که در واقعیت مراکز زجر و شکنجه بود ایجاد نمود و حداقلی از وسایل زندگی در آنجا دیده نمیشد و اشخاصیکه در کمون ها دست به مقاومت می زدند جایجا تیر باران می -

گرديدند . برادر بزرگ چخوک چخم نیز بر ضد رژیم پوپوت به مبارزه آغاز نمود و او را در مزرعه برنج و حسیانه با خالی نمودن یک شاه چور به قتل رسانیدند عساکر پوپوت دو خواهر چخوک را با خود بردند و از آن

ها تا حال اطلاعی نیست ممکن آن ها نیز در راه آزادی شهید شده باشند و دو برادر دیگر وی نیز مفقود الاثر می باشند در کمون ها بدون در نظر گرفتن وضع صحی اشخاص کار های اجباری بلاوقفه ادامه داشت و افراد مسلح کنترل می نمودند تا کسی در اجرای اعمال شاقه سهل انگاری نه نمایند و این چخوک چخم همه این اعمال را تحمل نتوانسته و در کمون هلاک شدند و برادر کوچک چخوک که صرف هجده ساله بود در جنگ تن به تن شهید گردید . چخوک چخم فعلا در پنوم پن به تنهایی

زندگی می نماید . بعد از پیروزی وطن - پرستان و سرنگونی رژیم خون آشام پوپوت جبهه ملی نجات کمپوچیا تشکیل شد و دو چوکت آن کمیته ملی زنان نجات کمپوچیا نیز تشکیل گردید و چخوک چخم بحیث رهبر این کمیته انتخاب گردید . کمپوچیا درسا - ختمان جا معه نوین تنها نبوده بلکه تمام جهان مترقی از آنها پشتیبانی می نمایند کمیته زنان نیز ازین پشتیبانی بی بهره نبوده و وظیفه سنگینی را بهوش دارد . چخوک چخم داکتر طب می باشد و بزرگترین آرزوی وی اعمار و ایجاد شفا خانه ها ، کودکانها و شیر خوار گاه و قرار دادن آنها در راه خدمت به خلق رنج دیده کمپوچیا می باشد .

و نظیرستان کمپوچیا که چخوک چخم یک مثال زنده آنها میباشد بارو حیه عالی و نظیرستی شب و روز برای عمران وطن خود مبارزه خستگی ناپذیر خود را ادامه میدهند . باید با انتخاب یادآوری نمود که چخوک چخم دوشیزه قهرمان خلق کمپوچیا به نما یندگی از سازمان زنان کمپوچیا قهرمان در کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان اشتراک ورزیده بود .

ماخذ : محله سو تیسکا یا ژشنا شماره هشت سال ۱۹۷۹ .

خطاب به زن

ای زن بیا که خوانیم مرو ز این ترانه
مر عسعدت ماسرزد ز آشیانه
دیگر نه جای داری در کنج تنگ زندان
با مرد همنا شو بیرون بر از خانه
ای زن نژاد آری می خوانی کتاب اجساد
آزاد بوده ای توا با ستان زمانه
ای زن گل قشنگی ، کانون نام و ننکی
از لطف و مهر بانای حقاتو بی نشانه

ای زن تو ما درستی و جو د با فراستی
آغوش پر ز مهرت در یای بی کرانه
ای زن تو همچو نوری در خانه های تاریک
ای زن طرب فرایی بی جنگ و بی چغانه
گو ید (ضیا) به یاران هر لحظه این سخن را
ای مرد وزن بیایید یکجا شویم روانه

انقلاب ثور

باد سرد از توبکا بل میوزد
در بهار نوزسوی نو بهار
لاله میکا رند د رذشت و دمن
خلق افغان در بهارخو شکوار
بی زوال است انقلاب با شکوه
مثل هندو کش بهمر ز کوهسار
انقلاب آورد آزادی به خلق
در دل این سرزمین تا مدار
در دفاع از انقلاب خویشتن
هست یو یامردم افغانند یار
انقلاب گرم سرما دیده گان
باد تا باشد رو ندر روزگار



بوی بهار

بهار میرسد بوی یارمیا ید
نهال صبر و شکیم بیارمیا ید
شفق دمید و مرا مزده و صال آورد
که آفتاب دل در کنار میا ید
با سمان خیالش فرشته دل من
قرار میرود و بیقرار میا ید
بیا بیا گل باغ بهار زند گیم
که از خزان تو بوی بهار میاید
ز دیده و دل من اشک لاله افشان است
سرود عشق ازین آ بشارمیا ید
برگ رگ دل من موج زند گیسست روان
امید رفته زد ستم و بشارمیا ید
شفق بکلبه دل نو رماه میریزد
بتار و پود و جودم شرارمیا ید
دو باره دا من این دشت آتشین گرد
شراره بدل لاله زار میا ید
بکلبه دل من ای شمع جا و دانسی سو ز
که حسرتم بدل شامتار میاید
ببرگ ریزد لم مزده بهار رسید
بخار زار دل گلغذار میا ید
بباغ وصل توای گلستان زیبا ئی
نهال خم شده را برگ و بشارمیا ید
بیاد رویتوای صبح آتشین بهار
سرسک دیده برنگ آناز میاید
ز لای بلا توای کلبن همیشه بهار
نوا ی شعله فزای هزار میا ید

دکتور ابهر

سلسله عشق

تو بحر خرو شانی ، من موج طوفان
تو مهر زرافشا نی ، من ذره دا مانت
در کار گه هستی ، در او چ نیازونا ز
تو ابر بهارانی ، من تشنه با رانت
تو نوری و من تارم ، تو روشن و من تارم
تو صبح صفا هانی ، من شام غریبانت
در انجمن خوبان ، ای رشک سمن بویان
تو ساغر خندان ، من در غم هجرانت
تو وارث لیلی ، من پیرو مجنونم
تو شهره دورانی ، من شورش دو رانت
در جلو گه خوبی ، ای عالم محبوبی
تو آینه جانی ، من عاشق حیرانت
تو سلسله عشقی ، من سلسله جنبانت
تو شعر و دل و جانی ، من شاعر چشمانت .



شاه رضا ((منشی زاده))

نشه معجون

قلبی که ترا نشناخت ، آشفته و پر خون به
افسرده ز دوران و پژمرده ز گردون به
چشمی که ندید حسنت ، بینا نه بود بیشک
ذهنی که نه یادت کرد ، دل بسته افسون به
ما رابه طمع هر گز ، از جا نتوان بردن
قانع به نکه از تو ، از غیر تو بیرون به
گر کس که نیا زارم ، پندار که نکو کارم
از عاقل مرد آزار ، نادانی معجون به
اشکی که زدل ریزد ، با اشک شب آمیزد
صد موج خطر خیزد ، حتی که ز جیحون به
در عالم تنهایی ، در حالت شیدا پی
یاد نکبت ما را ، از ملک فریدون به
پیمان عمر ما آگنده شود . اما !
عشق و وطن و مردم ، از نشه معجون به
در ظاهر و در باطن ، یکرنگم و یک کیشم
از رنگ و ریا بر من ، بله حالی افسون به
از شور جنون خود از لطف تو بگر یختم
سر بیتو بریشان به ، دل بیتو جگر خون به
اخلاص و صفا ی ما ، بهتر ز ریای ما
واقف ز ((رضا)) ی ما ، آن صانع بیچون به

چنگ

ای نوا ، بر خیز و زاری کندمی
 اوچ گپرو بیقراری کندمی
 رو ، به سان ابرهای راهجوی
 همچو فکر شاعر شو ریسدهخوی
 یا چو بوی عشق پیچسا ندرسحر
 بر فراز دره و دریا پیر
 درفضای دشتهای سینه سوز
 لاله ها را شمع هستی پرفروز
 بر فراز قله های بر فکیر
 شو چو باد نو بهار را ندرسفیر
 در نشیب دره های خوشنمود
 موج زن ، چون بر فراز شعله دود
 پرفراز کشتهای خوشنمای
 دیده اندر مقدم دهقان بسای

* * *

ای نوا ، شعر از دل زارم بدر
 باخیال رهتوردم کن سفر
 پر بزن ، پیوسته ، بی پروا دمست
 سوی کوی دختری ، عاشقپرست
 گویش : ای دلبر پنا آورده ام
 تحفه یی از اشک و آه آورده ام
 ای نوایت قوت جان بینوا
 نغمه ات رنج روانم را دوا
 چنگ برکف گپرو بالاکن سرت
 پاک کن گرد از رخسار پا چا درت
 چنگ ، آنکش کرده آهنگ درست
 در خمیرش کرده آهنگ از نخست
 آنکه اندر کوره تا بش داده است
 جای آب آنکه شرا بش داده است
 چنگ ، آن محصول دهقانانده
 در گلویش نغمه شاعر گره
 چنگ ، آنکش دختری دهقانزند
 دختر بر زیگر افغانزند .
 چنگ ، آنهمراز آهنگ شبان
 پرده دار سوز اسرار نهان
 آنکه آهنگش چو خوی آهوان
 ساد و وحشیست پاک و بینان
 کز قرینش بالب عتاب رنگ
 با لبی فارغ زپرد از فرنگ
 با لبان چون گل سرخ بهار
 زینت هر خنده اش رنگ وقار
 بخش جانش باسر انگشت چو سیم
 تا بلرزد همچو گلبرگ از نسیم
 تا نوایش چنگ اندردل زند
 دل به چنگش لرزه چون بسملزند
 رو ستایی نغمه های دلربای
 برکش از آهنگهای جانفزی
 ناله برکش ، ساد و ساد ، زار زار
 دلبرود لجو به سان آبشار
 رازهای زنده گی را قصه گوی
 چون دغازی آسمانها را جوی
 شماره ۴۹

همچو موج رودها خمیا زه گر
 چون فغان مستمندان پر اتر
 چون نوای بال بلبل در بهار
 ناز بخش غنچه امید وار
 اوچ گیرد چون به سوی چشمه سار
 چشمه گیرد رنگ چشم اشکبار
 لرزش چنگت چو لرزموی چنگ
 مرغ دل در چنگ گیرد بی درنگ
 چون سر انگشتت بلرزد روی چنگ
 ناله در کسار بر خیز دزسنگ
 در نوایش جمله پنهنان رازها
 رازها در پرده های سازها
 چون صدای سبزه در نوسان باد
 دختر رمه چران زو گشته شاد
 یا صدای فال دهقان درزمین
 خوش به گوش مردمان خوشه چین
 گویش : ای ما هرنگار نغمه سار
 ای پری ، ای نازنین ، ای دلنواز
 چنگ را سوی لبان خود بپس
 آشنا کن غنچه با گلبرگ تر
 چنگ زن ، ای چنگزن بیباک و مست
 تا که پاکوبان بیغشانیم دست
 روح ما با نغمه های گونه گون
 و ازهان از ماجرای چند و چون
 چنگ همچون من بود رنج آزمون
 باشدش افسانه های پرفسون !

دلو ۱۳۳۵ - شهر کابل



شکایت

از ازل بر دل من عشق رقم گردیده
 تا پرستش کنمش یا ر صنم گردیده
 چقدر از نظر خلق نما یسم پنهان
 حسن او در همه آفاق علم گردیده
 دعوی عقل و جنون را بقضاتوان برد
 زانکه بر عقل و جنون عشق حکم گردیده
 یا ر میگفت بمن مهر فراواندارد
 من ندانم زچه رو مهر او کم گردیده
 من شکایت ننویسم ز تو ای یار عزیز
 گرنوشتم بخدا سپو قلم گردیده
 نکند شکوه ز بی مهری جانان هرگز
 گر چه بر «عنبیری» زار ستم گردیده
 سید اسحق عنبری

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

نوشته از : هما ((علی زوی))

محصل پوهنخی حقوق و علوم سیاسی

چند سخنی در باب قصه از یک نویسنده جوان

داستان نویسی هنر است به غایت پیچیده و مغلط ... دست اندر کارانی که تازه در کوره راه قصه نویسی گام می‌نهند، غالباً به سرخورده‌گی‌ها و شکست‌های پر میخورند و گریبانگیر یاس و اندوه میشوند .

آفرینش داستان کوتاه به شکل سیستماتیک آن در قدم اول از دست هیچ داستا نسرایی تازه‌کار و اندیشه ور جوان پوره نیست ، داستان باید به اساس گرایش واقعی پنهان و حقیقت نگاشته شود ، به همه چیز از سطح تازرف به دید عینی نگریست و همه جنبه‌های عاطفی واکنش ها و تاثرات ، خشم ، اندوه ، حزن ، یاس ، هیجان ، احساس ، عشق در آن بازتاب دارد .

بایست به همه چیز از دریچه ریالیزم نگریسته و طرح آن بر دانتی باشد عمیقاً از اجتماع . مطالب داستان باید از عمق اجتماع تراوش کند و به الهام از زمانه و بازتاب از طبیعت واقعی عصر و اجتماع به رشته تحریر درآید .

زیاده روی ، خیال پردازی های واهی و دوراز واقعیت و مبالغه انگاری بیش از حد داستان را سرد و بیروح میسازد و از قالب یک داستان خوب ، بگر ، بدیع بیرون میکشد و خواننده را خسته و دلزده ساخته و وادارش میسازد تا از تعقیب بعدی داستان خود داری نماید

در نوشتن داستان و قصه ، سعی گردد ، مسایل همه جانبه به بررسی و پژوهش گرفته شود

برای نویسنده تازه کار و مبتدی لازم است تا از روشنگران عصر خویش باری جستجو و از گنجینه های فکری قصه نویسان مایه گیرند و نه اینکه از نوشته ها و آثار دیگران اقتباس نموده ، کلمات و جملات آن را رونویس کرده و با اندک تغییر و به اضافه چند کلمه آن را به خورد خواننده گان خود بدهد . باید به همه اسلوبها و تاکتیک های هنری مسلح بود تا به حد خود کفایت و خودآگاهی در این هنر رسید . اکنون بد نیست تا نظر اجمالی به نویسنده داستان کوتاه بیندازیم :

خواننده باید وجود قهرمانان را عیناً احساس نماید و خود را در قالب وی پندارد ، ضمناً نویسنده نگذارد تا ذهن مستعنی تحت تاثیر ضوابط اندیشه های عقبگرا نه و شیوه های متداول تخریبگرانه غریبی رفته و از تماس مستقیمش با آثار اندیشه وران و قلمزنان مرفقی و اندیشه‌های بیشتر و عصرش دور ماند پرداخت و چگونگی نگارش داستان ناسی از قریحه هنری تکا رنده جمعا محتوای مضمون یک داستان خوب را میسازد ، از جمله عناصر یک قصه ، سوز ، یا مضمون است که باز تاییست از عینیت ، حقیقت ، و واقعیت که بایان هنری آرایه میگردد .

مقدمه قصه که شرحیست کوتاه و دلپذیر به طور غیر مستقیم و نا خود آگاه خواننده را به محتوی و مضمون داستان داخل میکند . نویسنده پرسوناژ قصه اش را از میان مردم و اجتماعش انتخاب کرده و با دادن شیوه و خصلت عینی و واقعی به آن ، قصه را با لبت اجتماعی میدهد که در پروسه مره افکنی و هیجان و اوج تکامل قصه بارور میگردد .

نویسنده ما بدین طریق با خلق چنین آثار ارزنده و زیبا در گستره دانش زمان ما نمونه‌های بی‌مثالی از ادب کشور خواهند گردید . و تاریخ کهن پرغنائی ادب کشور را از گنجینه های ادبی خویش پر غنا تر و مکمل تر خواهند ساخت .

محمد نبی «صلا حی»

تنکی هیله!

دغه سپرلی کی خو شحالی د هرزبون غواړم

نوی احساس، تازه ښکلا، ژنگین ژوندون غواړم

وینې کړې له خو به ویره خلک ورته ورکړې پوهه

په دی نعمت باندي د گران هیواد سمون غواړم

چی وطنوال د ملک خدمت ته خورازر پسا خوی

داسی شاعر او دلیکوال ښکلی مضمون غواړم

«صلا حی» وایم دغه مینه دی تنکی هیله ده

ولس ته دغه مینه زیا ته تر مجنون غواړم

بهار

بهار آمد ...

فراراه دونه می ، جنبش و تلاش انسان و خلق بالنده می ها ... بهار دیگری از حیات انسان فرا رسید .

باموجی از سر سبزی و خرمی و طراوتها ... بته ها ، زمین و درختان از قامت خود جامه سپید زمستانی را بدور انداخته و محمل سبزی بهاری را باناز و گرمی در بر میکشود زینت گرستان ، دشت ، و دمن میگردد .

این کوههای قد بر افراشته و غول چون ولی کوهها

قهرمانان اسطوره‌ی بدون خنده و خلل ، نمودی از زمستان دارند .

درخت با نسیم بهار زنده میشود و آنگاه بارور شده غنچه ها زاده میگردد و از غنچه ها برگهای سبزینه ...

و بر گهای نوزاده ، از پرده حجاب خود بدرسته و بارنگ سبز دربیچ و تاب پادهای مطهر و ملایم ، سر زده و آغوش میکشاید و در نخستین دیدار ، جلایش خورشید را پلپرا میگردد

دشتها از سبزه ها و علفهای نورسته زمردین شده و دامنه ها از رنگ شقایق های سرخ گون به رنگ شراب سرخ در میاید . و نسیم از گلهای عطر افشان سکر آور ، روح انگیز .

مشکبار شده و در پهنه دامن گشوده خویش خرمن عطر هارا تا دور دستها میفرستد تا وادیا و مرغزار ها ، تا دامنه ها ، تا دشتها ، تاتپه ها ، بر فراز کوهساران ، فراتر از قلعه ها و صخره ها ، آنطرف ساحل ورود خانه ها و آبخاران که از بالای کوهپایه ها مفرورانه سرکشورم کرده و لجام گسیخته باش و شور و اثر در روی زمین برای خود بستری از شن ها پهن میکنند و میگسترند ، و در گستره این فصل نشانی از شادابی زمان میگردد .

... و بالاخره تا زرفای آسمان تا پهنه ابرها و دمه های سپیدگون و غلیظ عطرها را برده و دره میسپارد ... و تا عمق روح و جسم انسان نفوذ کرده و تاثیر میبخشد و آنگاه احساس را به جولان در میاورد و در جولانگاه احساس آدمی جانی برای واکنش عاطفی ، برای هیجان ، عشق و امید و تمنا باز میکنند ...

و آنگاه حیات انسانی را در پیچ و خم کوره راه های زندگی ، در فراز ها و نشیب ها ، امید بخش ولادت آور میگردد .

ع . ه

ژوندون

وصف جمال

گر خط و خال را بستایم چه می‌شود
 حسن و جمال را بستایم چه می‌شود
 زریب و جمال وصف کمال است و راستی
 گر من کمال را بستایم چه می‌شود
 خو بی مگر در آن قد موزون یار نیست
 آن نو نهال را بستایم چه می‌شود
 پاداش نیکویی نبود غیر نیکویی
 گرا این مقال را بستایم چه می‌شود
 زا هد ز قهر حمله بیجا چه می‌کنی
 من وجد و حال را بستایم چه می‌شود
 بالا گرفته کار نوایم ز قفس دیار
 روح خیال را بستایم چه می‌شود
 جمعی ستوده ما لک و ارباب جاه را
 شوریده حال را بستایم چه می‌شود
 محبوب جمله صورت یار ست و دیدنش
 میمون خصال را بستایم چه می‌شود
 صاحب کمال ، مرد مک چشم عالم است
 صاحب جمال را بستایم چه می‌شود
 در دشت بی گران و گسترده جهان
 چشم غزال را بستایم چه می‌شود
 (هادی) نیاز مندم و پستی نمی‌کنم
 قطب جلال را بستایم چه می‌شود

خیالوی خوب

چی را به یاد شی ژبا راشی
 سر به زنگون کره سودا راشی
 دوب شم د فکر په خیالونو کی ژه
 لاپ شم دینی په خالونو کی ژه
 وروسته په چیغو ژبه زمارا شی
 چی را به یاد کریم ژبا راشی
 ناست بیرسر غیرگی گریوان یمه ژه
 لکه مجنون سر به بیا بان یمه ژه
 کله به خواته می لیلی راشی
 چی را به یاد شی ژبا راشی
 ستاد دینن یمه ارما نی محبوبی
 په عشق کی ستا مستی محبوبی
 طالع بهوی که زما بیا راشی
 چی را به یاد شی ژبا راشی
 که می خندا او که ژبا ده لیلی
 زما له تادا تمنا ده لیلی
 که یو خلی زما پر خوا راشی
 چی را به یاد شی ژبا راشی

بسیم

پسر لی په پښتو لنډیو کی!

د پسر لني کیفیت او پښتنی
 ژوند د تاثیر او جذبی نه ډکی ځینی
 لنډی په لاندی ډول وړاندی کیری:
 پسر لی را غی ملان ډیر شوه
 داوډبل گل به خپل جانان لره وروڼه
 په پسر لی لخواهی نه څیزو
 دان مینځ کی مو ملان کر لی دینه
 سپرلی به ستاله کیره خواش
 په زغونو چستو دی مات کره ژر مملونه
 خدایه سپرلی شو ملان گل شوه
 زما د زړه ملان سپیل و هلی دینه
 زما د زړه ملاه راشه
 پر تورو خلکو سپرلی پرما غمونه
 زه د سپرلی تر گل تازه وم
 ستا په بیلتون کی لکه پانه زېره شومه
 خاونده بیا دی پسر لی کر
 لهو چه ډاکه دملانو بوی را څخه

ص ۲

ډیره در نه او عالی پر څه تشکیلوی
 نو د پښتنی ژوند یوه ډیره په زړه
 پوری هنداره بلل کیری
 اوبه ډیره اوچته سوپه په خپل دلکشه
 قوت به زړو نو اغیزی پښتنی
 دلته مو ز هغه لنډی چی د دی زړور
 او با شها مته او لس ځینی غو پښتنی
 او پسر لني ژوند انخوری، لیکو امید
 دی چی د نوی کال د سپر لی دیادست
 په لپ کی به د پښتو ادب مینا نو او
 د پسر لی مینه وا لو ته په زړه پوری
 وی . خدای دی وگری ، چی نوی
 کال او تازه پسر لی د گران هیواد
 او غیر تمن افغان اولس د تیکمر غی
 او پر مختک کال او سپر لی وی،
 اودکر غیرن عمر څخه دپو لنیز ژوند
 د پرمختگ، هو ساینی او اجتماعی
 عدالت دار مغان سره وی .

نن سبا دیخ زمی شپي او ورځی
 به ختمید و او د نوی کال د تازه
 سپرلی وریمی په را چلیدو دی، د هیواد
 دشتی او زغو نه گلو نه را سپری
 او د غرو نو په څو کوله سپینو واورو
 څخه اوبه څکی ، خپله تنده ما توی
 او د طبیعت د گل کاری نه وروسته
 د گلو به خو شپو یی د خلکو زړو نه
 او دما غو نه تازه کوی .
 د پسر لی په راتک سره د طبیعت
 په ار ته او ښکلی لمنه کی، یوازی
 د گلو نو به خو شپو یی سمی او غرونه
 نه معطر کیری ، بلکی د خلکو په
 زړو نو کی د نوی ژوند، خوا نی هیلې
 او د شا عرا نو شا عرانه احسا بنات
 په پیری مستی سره غور څنگ کوی
 او د پر گنو پام او تو جه یوی زړه
 را ښکوی نکی مو ضوع ته را اړوی .
 لنډی چی په پښتو ادب کی یوه

نسخه اجتماعی

دکتور فضل الرحمن اظہر

۱- از طرف صبح دو فائق بهترین شربت
 مغوی صداقت با فائق فولادین امانت با کمال
 منانت به امید تاملین صحت و سلامت هموطنان
 شریف صرف نمایید بعدا جامعه راستین کار و
 بیکار را برتن کنید .
 واکام های متین در خدمت گذاری به مردم
 ازجاده مستقیم و سرراست روانه دفتر شوید .
 ۲- در دفتر دو فرص تابلت سکيب و برد
 باری را بغاظر ببیود صحت خویش صرف
 نمایید . سپس کارهای محوله خویش را
 با کمال حوصله و خلوص نیت آغاز نموده وبا
 صداقت تام در تمام ساعات کار با جدیت
 خاص بیش برده و در آخر روز نتیجه کار های
 خود را با محکمه وجدان سپرده و بعد از تحلیل
 عمه جانبه و تجزیه فزیکي و کیمیاوی ، و
 شیمیایی خواص بیولوژیکی آنرا یکایک سنجیده
 و بعد از بررسی عمومی و قضاوت هیات با -
 صلاحیت محکمه وجدان و حاصل نمودن اطمینان
 کامل به مفید بودن کار روزمره خود میتوانید
 با آرامش خاطر استراحت نمایید .
 ۳- از انبای ذیل به خاطر بهبود صحت
 خویش بر عیز نمایید از جمله از خیانت ،
 رشوت گرفتن و غیره کار های منافی اخلاق
 اجتماعی برهیز و اجتناب کنید .
 اگر آرزو دارید صحت تان بکسلی سالم
 باشد از اذیت مردم صرف نظر کنید فراموش
 نباید کرد دروغ و تفرقه اندازی باعث افزایش
 مرض میگردد .
 نا گفته نباید گذاشت که بدبر عیزی و تمایل
 به انبای ذکر شده مرض راستگیتز و عواقب
 آنرا وخیمتر میسازد .
 این نسخه را به دو اخانه وجدان برده و
 ادویه را طبق هدایت بدون کپو کاست صرف
 کنید .
 انشاء الله صحت تان بحالت عادی برمی گردد

از میان فرستاده های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

زنان کشور ما

طو ریکه وطن پرستان صدیق و دوزمندگان تسلیم ناپذیر را صلح ترقی و عدالت اجتماعی پامیردانه علیه تسلط امین و باندها سدهش رزمیدند اعضای مبارز همین سازمان رزمنده نیز بسپهیم خویش در این راه جانبا زانه و قهرمانانه رزمیدند و در ایجاد تحول نوین یعنی پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نورسپهیم ارزنده و تاریخی گرفتند پس از پیروزی مرحله نوین انقلاب ورها-یش انقلاب مردم و وطن از ورطه بدبختی، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان نیز جان تازه یافت و یک بار دیگر با بسیج و تشکیل زنان مبارز میهن پویای راه نجات کامل زنان و بخصوص زنان زحمتکش وطن از درد فقر - بیماری - بیسوادی - تبعیض - واستبداد شدند زعامت مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور به نیکی درک کرده است که رهائی زنان از قید ستم با منافع توده های وسیع زحمت کشان و وطن مطابقت کامل دارد. مرحله جدید و تکاملی انقلاب نور افق های وسیع راجعت از تقای نقش زنان در تحقق پلان های تکامل اجتماعی و سیاسی کشور گشوده است این دیگر به عهد زنان کشور ماست که از این شرایط دموکراتیک و مساعد استفاده های مثبت و همه جانبه نمایند. بهترین مظهر این شرایط مساعد همانا تا مین همه جانبه و عملی و قانونی تساوی حقوق زنان و مردان میباشد. چنانچه در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که حیثیت قانون اساسی وقت کشور را دارد نه تنها اصل برابری زنان به مردان درج شده است. بلکه برای بهبود وضع حیات زنان زحمتکش جامعه ما راه های اصولی و روشن نیز نشان داده شده است.

حزب و دولت در موسسات تولیدی شرایط کار مساعد را برای زنان زحمتکش تامین نمود و همیشه ایند مطلب و واقعاً در خور

توجه و ارزشمند در این مورد تدوین کنفرانس سر تا سری زنان افغانستان میباشد که در پر تو مرحله نوین انقلاب نور بنا ریح ۷ قوس ۱۳۵۹ با جلال و شکوه خاص و با شرکت نمایندگان طبقات و اقشار مختلف زنان در کابل گشایش یافت بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان با بیانیه پر شور علمی و انقلابی شان این کنفرانس را افتتاح نمودند. هکذا بیانیه اساسی کنفرانس که خیل همه جانبه علمی تهیه شده بود توسط دکتر انا هیتا راتب زاده رئیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و رئیس کمیته صلح و همبستگی و دوستی جمهوری دموکراتیک افغانستان قرائت شد. که روشنگر حیات زن در کشور ما و هکذا نمایانگر پلان های وسیع و همه جانبه حزب و دولت برای ارتقای سطح حیات زنان کشور و بسیج شان در راه حراست از دست آورد های انقلاب بود هکذا کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ضمن ارسال پیام عنوانی کنفرانس عمومی سر تا سری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بر اهمیت این کنفرانس افزود نکته در خور توجه و با اهمیت دیگر در این کنفرانس همانا اشتراک نمایندگان چندین سازمان دموکراتیک و ملی کشورهای مختلف متجمله شرکت ((و النینا تریشکوا)) ((اولین زن فضا نورد و مبارز پر شور راه صلح)) میباشد.

اینک امسال زنان آزاده و رزمنده کشور ما تحت رهبری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان روز هشتم مارچ این روز همبستگی بین المللی زنان سراسر جهان را در حالی جشن گرفتند که از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب اضافه از دو سال میگذرد و زحمتکشان کشور ما منجمله زنان زحمتکش میهن شامند

پیروزی های چشم گیر حزب و دولت ملی و انقلابی شان در راه بهر-وزی و به زیستی مردمان سر بلند و آزاده کشور میباشد در پیام امسال کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بمناسبت ۸ مارچ گفته شده است که: از همین جا است که امسال هشتم مارچ در کشور ما تحت شعار (زنان افغانستان از دست آورد های انقلاب نور - منافع وطن و مردم خویش فعلاً نه دفاع نمایند بر-گذار میگردند).

همه مردم افغانستان اطمینان دارند که سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این پیش قدم اول و تنظیم کننده مبارزات قهرمانانه زنان این کشور - بشکل پیگیرانه و دلیرانه این خواست برحق حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بیاری همه زنان میهن مادر عمل پیاده خواهد کرد.

بقیه صفحه ۲۳

آرموگ تا...

از دوستان خود کتاب اخذ بداریم و همه اقارب ما حق داشتند که هفته یکبار از ما دیدن نمایند.

پیروزی ما در زندان بر ضد دشمن محصول وحدت همه جانبه رفقای مبارز ما بود که دشمن را برانورد آوردیم. ما با وجودیکه از سازمان های مختلف با ایدیا لوزی های مختلف در آنجا گرد آمده بودیم ولی در مقابل دشمن مشترک امیریا لیزم و صبیو- نیزم هیچ نوع اختلاف در بین ما موجود نبود.

یکروز برادر زاده ام که پنجساله بود در زندان نزد من آمد و من او را گفتم تا برایم آواز بخواند و او به خواندن آوازی که در باره فلسطین بود شروع کرد همین که بولیس زندان فهمید که او در باره فلسطین آواز می خواند ختم تفریح را اعلان و این طفل پنجساله را بزور از ساحه زندان خارج و در بدل آن مرا برای مدت سه ماه از دیدن اقارب محروم و یک هفته در سلول کوچک محبوس نمود. اینست روش ضد انسانی و شرم آور صبیو لیزم و امیریا لیزم که داد از حقوق بشر میزند در مقابل یک طفل پنجساله و کسانیکه صرف

ما یقین کامل داریم که زنان کشور ما این حقیقت مسلم را درک کرده اند که آنها نیم از پیکر جامعه اند و انقلاب ما تنها به یاری و نایید و پشتی با نی مردم میتواند به پیروزی نهای برسد. این مردم همانا مردان و زنان افغان - نستان اند امروز که از یک سو مردم کشور ما با چنگ اعلام ناشده ارتجاع و امپریالیزم رو برو هستند و از جانب دیگر اعمال هستریک امپریالیزم جهانی صلح جهانی را بخطر انداخته است وظیفه تاریخی مردم ما منجمله زنان در این مرحله احساس تاریخی کشور ما و جهان خطیر تر است.

ما یقین کامل داریم که پیش مشکلات فایق خواهیم شد و جا-عه ایده آل را در کشور بمیان خواهیم آورد. فرخنده باد هشتم مارچ - زنده باد زنان مبارز و قهرمان افغانستان.

به خاطر آزادی وطن خود بپاخاسته اند.

در قسمت تعلیم و تربیه رفقا در محیط زندان باید یاد آور شوم که دشمن جدا کوشش می نمود تا ما از اوقات تفریح و بیکاری هیچ نوع مفاد به نفع انقلاب فلسطین نگیریم. قانون بین المللی این حق را برای ما داده بود تا با استفاده از این سهولت قانونی در تنویر رفقای خود مبادرت ورزیم. در بین ما یکتعداد رفقای منور و تعلیم یافته و هم یکتعداد کسانیکه از نعمت سواد محروم بودند وجود داشت که ما این رفقا را به صنوف مختلف طبقه بندی و رفقای تعلیم یافته ما آنها را در رشته ساینس، فلسفه، سیاست و اقتصاد تدریس می نمودند. وقتی مسوولان زندان دانستند که این کورسها در تنویر ذهن محبوسین فوق العاده مؤثر است تحریم این کلاسها را اعلان و به نماینده صلیب سرخ بین المللی اجازه نمیدادند تا کتاب، قلم و سایر مواد درسی برای ما بیاورند. در داخل زندان یکتعداد ورکشاپ و فابریکه موجود بود و ما مجبور بودیم که همه روزه از ساعت ۷ بجای عصرالی ۲ بجای شب کار کنیم کسانیکه از این امر سرگشایی می نمودند به شدید ترین وجه مجازات می شدند. شرایط کار در داخل زندان فوق العاده دشوار و غیر انسانی بود.

چهره فاریاب این پرورشگاه مردان

بزرگی چون ظهیر فاریابی از نظر بزرگان

(ارسالان)

استادان حتی از رشیدی هم بیشتر و تبارز میدهند بدیع الزمان فروزانفر می نویسد .

ظهیر از شاعران زبر دست قرن ششم است در قصیده سبک خاص ولطیف دارد و تغزلات او نغز و دلپذیر است (هكذا ذبیح الله صفا چنین اظهار عقیده میکند (ظهیر شاعر و استاد سخن سرای پلیخ پایان سده شش از جمله بزرگان قصیده سرا - یان و غزل گوین است .

بهر حال شناه مان پیشین و امروز قدرت سخنوری و زیبایی کلام ظهیر را اراسته با تمام فنون ادبی دانسته با ستاد دیش گواهی میدهند دوره حیات ادبی ظهیر را که از او اسطر قرن پنجم منبع گرفته با وایل قرن هفتم منتهی میگردد روزگار در خشان شعر و ادب دری خوانده اند زیرا در آن مام و سال شعرا سیمای ادبیات را با جوهر زبان بسی صیقل داده بویزه در خراسان ماورالنهر و سیستان سخن سازان لفظ و معنی را در ، روشنی تشویقات امرای وقت طراوت و جلال خاصی بخشیده اند تشبیهات دیگر اهل این دوره یکی هم ایجاد ترکیببات تازه آمیزش مرکبات عربی لغات ترکی است در زمره شعرای که این تحول را پدید آورده اند استاد ظهیر فاریابی نسبت بدیگران بیشتر مهارت نشان داده سبک ظهیر را محصول وضع روحی و شخصیت ادبی او پنداشته اند ولی بعضی حلول سبک انوری را در شعر ظهیر نظر میدهند مگر استاد خسرو و یکده دیگر از ادب شناسان گذشته و حالیه سبک ظهیر را خاص و مربوط بخودش میدانند .

پریزادان خوش سیمیا خوانده است آذر بیک دلی در آتشکده ظهیر را بیک دو دمان علمی نسبت داده مینویسد (اوبه حلاوت گفتار و بلاغت اشعار نیاید امتیاز دارد) ظهیر ا لحق در سخن وری خرید عصر خود بوده و در قصائید ابیات رنگین دارد دولت شاه سمرقندی گفته است ظهیر بی نهایت فاضل و اهل و در شاعری بی نظیر بوده است محمد عوفی در لباب الالباب مرقوم داشته (دیوان ظهیر مطبوع و مصنوع است) و شعر او لطیف دارد که هیچ شعر ندارد) حمدالله مستوفی معتقد است که ظهیر (کلام شیرین و سخنان نازنین دارد) عارف و روشن دل کشور مولانا عبدالرحمن جامی در بهار ستان ظهیر را از مشاهیر و افاضل دوران شناخته دیوان آنرا از نگاه لطافت و روانی مطبوع و مصنوع خوانده است و غزلیات حافظ را در سلاست همدوش قصاید ظهیر میداند صاحب خزانه عامره گفته است (ظهیر فاریابی حکیم نیست قرین ابو نصر فاریابی و ریاضی و فلسفه را سرمایه شادابی) بنا برین صدرالحکامایشس مینویسند .

احمد رازی در هفت اقلیم تذکر داده ظهیر فاضل شکر ف سخن نیکو ضمیر شاعر شیرین کلام و خوشس قریحه صاحب تذکره عرفات ظهیر را یکه تاز میدان سخنوری پنداشته بلاغت او را در اشعار تازی و عربی بسیار زیبا ستوده است هدایت در مجمع الفصحا) ظهیر را نازک خیال می - شنا سد سنی در لطافت الطوائف مقام و فضل ظهیر را بعبسارات شایسته ستوده او را شاگرد رشیدی معرفی میکند و در سخنوری از سایر

جمال ادبی سر زمین فاریاب از قرن چهارم هجری زینت بخش اوراق تاریخ گردیده همین در خشس تاریخی نشان میدهند که سر زمین فاریاب زاد گاه بسی نوابع علمی و ادبی بوده که مایه ادبی کشور ما میباشد از جمله ابوا سحاق سعیدی مولف معرفت الرجال از فرزندان دانشمند کشور است که در فاریاب متولد گردیده همچنان ابو عبید جوزجانی شاگرد ذهین ابو علی سینا صاحب دوازده اثر علمی و تحقیقی متوفی (۲۲۸) هجری ابو سعید تالقانی متولد (۳۵۷) هجری قاضی - القضاة بلخ امام ابو یوسف بن عیبدالله اندخویی مفسر ینابیع العلوم (۵۶۳) هجری امام شمس الدین محمد بن مسعود اندخویی مولف زینت الزمان متوفی (۵۷۷) هجری ابوالقاسم عمام الدین محمد بن احمد الفاریابی مولف خالصه الحقایق لیا فیه من السالیب الدقایق (۶۰۷) و یک تعداد زیادی از عالمان و شاعران شهیر که در فاش افتخارات را در ادب و معرفت برافراشته اند گرچه هر یک از ین دانشمندان در وقت و زمان خود با اثر ابراز آثار علمی در زمره رجال سترک علمی احراز مقام نموده اند بنا بر گرامی بودن موقف فضیلت شان مورخین و محققین عصر و زمان از آنها یاد کرده اند اما آوازه بی سخن وری استاد ظهیر فاریابی از زاد گاهش تا سر زمین آذربایجان و اصفهان عراق کیشاپور درخشنده گی یافته آهنگ روح بخش اشعارش در دل هاطنین انداخت امیر خسرو دهلوی او را موجد طرز و روش خاص میداند صاحب شعر العجم دیوان ظهیر را پراز صفاء و جلوه گاه

نو یسندگان قرن سوم در کتب (فتوح البلدان) (معجم البلدان) در مورد قدامت تاریخی سر زمین فاریاب یکسلسله مطالب تحقیقی نوشته اند از جمله ابواسحاق (اصطخری) متولد (۳۲۰) هجری در المسالك و الممالك فاریاب را سر زمین شاداب تذکر داده در مساحت از تالقان خورد تر و مصافتش را از شبرغان سه روزه راه وانمود میکند .

ابن حوقل مولف صورت الارض در قرن چهارم هجری از سر سبزی و وفور باغات آب های جاری و هوای خوش گوار آن یاد نموده به رونق تجارت و صنعت فاریاب اشاره میکند از نوشته ای حدود العالم مولفه ای (۳۷۲) هجری و شمسی مستفاد میشود فاریاب شهری بوده در مسیر شاه راه کاروان که وفور نعمات معنوی اش زبان زد دلها خسته گان . یاقوت حموی ۶۲۶ هجری فاریاب را از شهر های زیبا نام زد کرده فاصله اش را تا بلخ شش روزه راه مینویسد حکیم ناصر قبا دیانی شاعر ونو یسنده قرن پنجم در سفر نامه اش از فاریاب تذکر داده است . حمد الله مستوفی (۷۲۰) در نزهة القلوب فاریاب را در وفور میوه نیکو میخواند بار تولد مستشرق شهیر شوروی موقعیت فاریاب را در موضع موسوم به خیر آباد فی بین شیرین تکاب اشاره میکند از لوستر - نج شرق شناس در یکی از دیباچه های دیوان ظهیر ذکر شده که او فاریاب را در راس یک شش ضلعی نشان داده و رووس دیگر این شش ضلعی را به شهر های بلخ میمنه و تالقان مزین میدارد .

بهر حال زیبایی های تاریخی و

فرهنگ مختصر اصطلاحات

تخنیکي روسی به دری



دكتور خالظر اورال زاده مؤلف فرهنگ مختصر اصطلاحات تخنیکي روسی به دری

فرهنگ مختصر اصطلاحات تخنیکي روسی به دری، قاموسی است تالیف خالظر اورال زاده دانشمند زبان شناس معاصر که در ۱۹۲ صفحه به وسیله وزارت اطلاعات و کلتور به تازگی از چاپ برآمده است.

ذخایر لغات زبان دری مثل دیگر زبان ها محصول یک سلسله دوره ها بوده، در برابر انکشاف زندگی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی با پیشرفت علم و تخنیک و کلتور و ادبیات مردم، ترقی نموده، وغنی میگردد.

در نتیجه اصطلاحات جدید علمی و تخنیکي وهم اجتماعی و سیاسی را بوجود می آورد.

از این رو واژه ها در هر زبان نسبت ضرورت آفاده مفاهیم مختلف رشته های گوناگون علم و فن و ساحات مخصوص دانش و فرهنگ با قوانین کلمه سازی زبان مزبور انکشاف می یابد، مسایل لغتشناسی یکی از مسایل مهم زبان شناسی بوده در هر زمان باید مورد

پژوهش قرار گیرد و این وظیفه زبان شناسان میباشد.

همکاریهای اقتصادی و تخنیکي و روابط علمی و فرهنگی بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی تاریخ پیش از شصت ساله دارد. انکشاف همکاری همه جانبه بین دو کشور ضرورت تالیف و تدوین فرهنگ های گوناگون اصطلاحات مسلکی را به میان می آورد که برای استفاده بر سونل صنایع مختلف و ساختمان و جهت تحقیقات علمی و ترجمه آثار مساعدت خواهد کرد. تا به حال درج.د. افغانستان و اتحاد شوروی یک تعداد فرهنگ های مسلکی روسی به دری و دری به روسی ترتیب و تدوین گردیده است. که از آنجمله است:

مسوده بی فرهنگ تخنیکي وزارت معارف، کابل، افغانستان سال ۱۳۴۹ فرهنگ اصطلاحات نوین، کابل، افغانستان، سال ۱۳۵۸ (مؤلف محترم تالقانی)

فرهنگ مختصر اصطلاحات جیو لوجیکي روسی به دری، کابل، ۱۹۷۸.

لغات مختصر اصطلاحات اقتصادی و تخنیکي دری به روسی، دوشنبه، ۱۹۷۹ و غیره.

طبیعتاً لغات اصطلاحات مسلکی و ساحوی در هر زبان نسبت به ساحات دیگر بیشتر انکشاف مییابد، این پرو سه از یک طرف به ارتباط ذخایر خود زبانی دری و از طرف دیگر توسط اقتباس کلمات از سایر زبان ها صورت می گیرد.

اینک وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان فرهنگ مختصر اصطلاحات تخنیکي روسی به دری، را به طبع رساند.

این فرهنگ که حاوی ۵۰۰ اصطلاح روسی و معادل آن به زبان دری در رشته های مختلف تخنیکي و مسلکی است. برای استفاده کار-

گران و کارمندان امور صنایع و ساختمان اهمیت فراوان دارد.

این فرهنگ از طرف دکتور اورال زاده تالیف گردیده و انتخاب معادل های دری لغات و تصحیح آن توسط پوهاند نکبت سعیدی و دکتور ناریمان عبدا لله یوف که هر دو از زبان شناسان ورزیده دری می باشند صورت گرفته است. در فرهنگ فوق الذکر قبل از پیشگفتار به زبان روسی و دری (فشرده) مضمون و هدف مختصر آن تذکار داده شده است.

در پیشگفتار کتاب در باره منابع ماخذ که برای تدوین فرهنگ استفاده شد نیز تذکراتی به عمل آمده است.

مؤلف در مقدمه کتاب پیرامون تاریخچه تدوین فرهنگش نیز نکاتی چند به بیان آورده است.

بر اساس گفتار مؤلف برای ترتیب معیار معین زبان ادبی و محاوروی دری و شیوه کار برد دقیق ترجمه و برای ترتیب فرهنگ های دو لسانی ساحات گوناگون صنایع مشکلات زیادی را به میان می آورد. در غیر آن وضعیت اصطلاحات ساحوی رشته های مختلف تکنولوژی و ساینس و مخصوصاً اصطلاحات تخنیکي زبان دری آموختن دقیق را نیاز دارد.

بعد از پیشگفتار طرز استفاده از فرهنگ برای خوانندگان تشریح گردیده است. بمنظور تسهیلات حین مطالعه خواننده الفبای روسی با معادل حروف دری نیز گنجا نیده شده است بعد از آن ۵۰۰ اصطلاح تخنیکي به ترتیب الفبای روسی و مقابل آن کلمه های معادل دری آن تحریر گردیده است.

طرز تدوین (فرهنگ) انکشاف تر کیب لغات زبان دری و چگونگی تفسیر یافتن و غنی گردیدن آن نشان داده شده است.

مؤلف در ترتیب و تدوین (فرهنگ تخنیکي) عناوین املائی طرز نوشتن واژه ها را از نظر دو نداشته از سبک عادی فرهنگ نویسی استفاده نموده است.

در انتخاب واژه ها و اصطلاحات تخنیکي که از وظایف مشکل زبان کوشش کرده است مواد (فرهنگ) شنا سان به شمار میرود مؤلف را از مواد زبان گفتاری تفکیک کند که البته لغات (فرهنگ) در زبان گفتاری

دری بیشتر معمول بوده و در مطبوعات جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز مورد استفاده قرار دارد در آخر فرهنگ، ۴ صفحه و ۱۹ بخش (راهنما) که همانند خود آموز دری و روسی میباشد علاوه گردیده است.

چاپ (فرهنگ مختصر اصطلاحات تخنیکي روسی به دری) را برای به وجود آوردن زبان معیاری دری و کار برد مسلکی و تلاش در زمینه تعیین هماهنگی زبان دری برای کلمات فنی مورد نیاز کارگران و کارمندان رشته های صنایع تلقی می شود باید تذکر داد که (فرهنگ مختصر اصطلاحات تخنیکي روسی به دری) برای خوانندگان چون شاگردان مکاتب مسلکی کورس های زبان روسی، محصلین مترجمین، کارمندان، انجیران و تخنیکران و کارگران رشته های گوناگون در نظر گرفته شده است.

از : پژو هشگر

جروح ناریه و گوش، گلو و بینی

گلو و بینی عنوان کتاب تازه یسی است تالیف دکتور براتعلی رضایی و ولانتین رو مانو ویچ دیمیترکوف که اخیراً به وسیله دیپارتمنت گوش و گلو و بینی اکادمی علوم طبی قوای مسلح به نشر آمده است. این کتاب که به وسیله پروفیسور و.و. رو مانو نیف تصحیح و آماده چاپ شده است در برگیرنده تر یس روش ها و متود های جراحی در امراض گوش و گلو و بینی بوده و مطالعه آن میتواند برای دکتوران جوان ما از مفیدیت برخوردار باشد. بقیه در صفحه ۳۷

شا نیز د هم تا بیست و سوم
فیر و ری سال جا ری بحیث
هفته صلح و امنیت در بحر هنداز
طرف شو را ی صلح جهانسی
اعلام گر دید . این اقدام شو رای
صلح جهانی قدم مهم و سود مندی
است در راه استقرار صلح
جهانی و بخصوص در حوضه
بحر هند و خلیج ، که نسبت
تحریرات قوای جنگ طلب
وبخصوص امپریالیزم ایالات
متحده امریکا به منطقه داغ و پر
حادثه تبدیل گردیده
است .

خلیج فارس ، بحیره سرخ و
بحر هند راه مهم و پر ازدحام
تجارتی است و همه کشورها
بخصوص کشور های سرما یه
دا ری ازین راه جهت حمل و نقل
اموال و بخصوص کشتی های
حامل نفت حدا عظم استفاد
می نمایند و در بدو امر پرا
شدن این راه به نفع اقتصاد
همه و هم چنان به نفع استحکام
صلح جهانی است و لی بیادین
وریم سال ۱۹۸۱ را که به
تجویر سی و چارمین و سی و
پنجمین اجلاس سیه مجمع عمومی
سازمان ملل متحد با یستی کنفرانس
در کولمبو مرکز سریلانکا به
منظور تهیه موافقت نامه جهت
تبدیل بحر هند به منطقه صلح
تعیین شده بود ، ایالات متحده در
مرحله اول با تشکیل این کنفرانس
مخالفت ورزید و دنیا له روان
پکنک و دیگر اعضای پیمان ناتو
درین کار امریکارا صمیمانه
کردند و کنفرانس نه تنها به
کامیابی نرسید بلکه این موضع
گیری منفی و ضد صلح ایالات
متحده علاوه از آنکه موجب
تأثر ویاس مردمان با شنیده
حوضه بحر هند گردید ، انزجار
تمام محافل متمدنی و اجتماعی
گیتی را برانگیخت . مردم و محافل
اجتماعی و متمدنی حوضه بحر هند
و خلیج حق داشتند و حق دارند
تا مراتب انزجار خویش را ازین
موضع گیری غیر عادلانه ابراز
دارند ، زیرا بهروزی و رفاه میلیون
ها تن انسان با شنیده این
منطقه مریوط است به او ضاع
بحر هند .

برای روشن شدن بیشتر مو
ضوع ارقامی چند ارائه می

شود . در چهل و سه کشور سا
حلی و جزیره ای و قاره ای این
منطقه در حدود یک ثلث نفوس
جهان حیات بسر می برند . پنج
آبنا و راه های متعدد و مهم بحری
از تباط بین خاور دور استرالیا ،
اروپا و شرق نزدیک و افریقا
تأمین کرده است . لذا این منطقه
یک منطقه پر جمعیت ، از لحاظ
سوق الجیشی مهم و از نظر منابع
زیر زمینی خیلی غنی میباشود
ذخائر طبیعی آن کم نظیر است
زیرا در اعماق آن تقریباً ۶۰ فیصد
ذخائر کشف شده نفت و یورانیوم
جهان سرما یه دا ری و نصف
ذخائر طلا نهفته است .

حالا ببینیم که آیا کشور های
ایالات متحده ، جاپان ، کانادا ،

تبع و نگارش محشور

بحر هند باید منطقه صلح باشد

ممالک از وبای غربی و دیگر
کشور های سرما یه دا ری که
بخش اعظم نفت استخراجی و دیگر
مواد خام بدست آمده در کشور
های این منطقه را به مصرف می
رسانند و اکثر این مواد را از
همای آبی این منطقه حمل و نقل
می کنند به امنیت و تأمین صلح
درین راهها علاقه مند هستند؟ در
بدو امر باید چنین باشد زیرا
اگر امنیت این راهها میسر
سوق الجیشی مختل شود مواد
مذکور به کشورهای فوق
الذکر رسید نمی تواند و لی
برعکس طوریکه می بینیم محافل
حاکمه ایالات متحده و سایر
کشور های سرما یه دا ری نه
تنها مند اقدامات صلح آمیز
برای تأمین امنیت و تبدیل شدن
بحر هند به یک منطقه صلح نمایی
شوند بلکه عملاً در راه آن سنگ

حرف می زنند منظور آنها دست
باز گذاشتن شان در چور و
چپاول ثروت ها و منابع طبیعی
منطقه است . امنیت بزعم امپریا
لیزم همانا غارت ثروت های
کشور ها و سرکوب همه نهضت
های آزادی بخش ملی و سرکوب
مبارزات مردمان در راه آزادی
ملی و اجتماعی است .
امروزه ایالات متحده امریکا
در منطقه بحر هند و خلیج بزرگ
کترین پایگاه های نظامی را در
اختیار دارد و به عجله مصروف
ایجاد بحریه پنجم مرکب از چهل
پنجاه کشتی جنگی میباشود
و خیره سرانه تر اینکه ایالات
متحده همین حالا جزیره دیکو
گارسپارا به پایگاه اتمی خویش
مبدل ساخته است و همکذا در این
منطقه نیرو های ((عکس العمل
سرریع)) خود را نیز متمرکز

ساخته است . طیاره های ثقیل
بمب امکن بی ۵۳ بطور مداوم از
پایگاه های مستقر در استرالیا
و ((گوا ما)) بر فراز بحر هند در
پرواز است . همکذا از بهار امسال
به اینطرف یک ما هوا در انکشا
بیوسته بحر هند را زیر نظر
دارد .

ایالات متحده امریکا را
متحدین و شرکایش در یمن
موضع گیری ها و فعالیت همراهی
کرده و می کند فرانسه ، انگلستان
و آسترالیا هم در بحر هند
حضور نظامی دارند . انگلستان
یک تعداد کشتی های جنگی
خویش را از شرق دور به
بحر هند انتقال داده است و همکذا
فرانسه و یک تعداد از کشورهای
دیگر نیرو های حربی خود را

در نقاط مختلف این منطقه مستقر
ساخته است . در حالیکه محافل
اجتماعی و سیاسی جهان خواهان
قطع فعالیت های نظامی در منطقه
میباشند و لی ایالات متحده
و متحدین هم پیمان آن برخلاف
این خواست مردمان صلح دوست
جهان فعالیت های نظامی خویش
را تشدید می کند . نیرو های
تجاوز و جنگ با انجام این
فعالیت ها علاوه از تشدید
تشنج سعی دارد تا آزادی کشور
های منطقه را مورد تهدید قرار
دهد ، قیومیت خویش را بر
دولت های منطقه تحمیل و آنها

را به مسابقات تسلیحاتی بکشاند
قرار آمار رسمی و قابل اعتبار
تنها مالک شرق نزدیک یک
۴۸ فیصد تمام اسلحه وارداتی
جهان را خریداری می کنند .

همکذا کمک های نظامی تازه
ایکه ایالات متحده به پاکستان
نموده و می نماید و همکذا تبدیل
نمودن پاکستان به ژاندارم تا
دندان مسلح منطقه بجای ایران
نیز از جمله پلان های تحریریک
آمیز و تشنج زا درین منطقه می
باشد از آنچه گفته شد فوراً این
نتیجه بدست می آید که امریکا
نسبت عوامل و اسباب فوق با
هر اقدامیکه استقرار او ضاع
را در منطقه بحر هند و خلیج
سبب شود مخالفت می کند . مخال
فت با تشکیل کنفرانس کولمبودر
سال گذشته و عدم خوشی

بقیه در صفحه ۲۷

ارسالی اتحادیه نویسندگان

رویا...

محمد موسی فر کیش

برگ های خشکیده پا نیش زمین را رنگ زده بود. در ختان سر تا پا عریان بود و شاخه های سیاه و نازک آنها با نوازی باد با نیزی زمزمه میکرد... جوانی از بین درختان برهنه راه باز کرد چشمانش بزمین بود: به برگ های زرد رنگ خزان که باد آنها را خشک کنان پیش میبرد و با طراف میپراگند... جوان اندیشناک گام بر برگ های خزانی میزد، به پیرامون توجه نداشت با خود سخن می گفت:

اما چون این برگ های خشکیده استیم که باد ظالمانه روزگار ما را به سیر خود میبرد... جوانانرا بسان دست باد که این برگها را از درخت آرزوهایش، از جا نیکه با میداو پرورش یافته بر میچیند بزمینش میافکند او را پز مرد میسازد و نا بودش میکند...

جوانی ایستاد. نگاهش شکسته اش بگوشه ها سرکشید و او دست پد رختی نهاد و بسا افسردگی گفت:

مرا هم از درخت آرزوهایم جدا کردند...

از صدايش یاس میبارید همه اش درد بود، رنج بود. حکایت از جرمان داشت واز نو میدی... چون گلی بود پز مرده و از همرفته، همانند همه گلپای که در بهاران عمر پز مردند بی آنکه بری دهند.

زیرا پیرامو نشان همه تاریک بود و سرکنندگان آنمی پنداد-

شنتند راه آنها همیشه و هر زمان چنین تا راست. در اشتباه بودند در غفلت و ظلمت. در تیرگیهای نازسای آنها، نادانیه و خرافات راه کم کرده بودند. پی گمشده می گشتند و خود میدانستند این گمشده برون از تیرگیهاست و بیرون از خرافات و لجه این تیرگیها بر بد نشان رخنه کرده بود چو جدام، با آنها در آمیخته بود. آنها را ذره ذره می خورد، می پوسید و محو می کرد... آنها ازین درد بی خبر در تاریکیهای زیستند و چو قطره باران در بحر ظلمت غرق شده بودند و سینه، به سینه صخره های مرگ میزدند. و جز علم چه چیزی میتوانست آنها را از قلمرو سیه جهل بیرون کشد و آنها را از آن درد که آنها را می خورد نجات دهد، آندرد یکهمه گلپای را در شباب می پز مراند...

و چنین بود که جوان خوشستن را چو برگ خشکیده در دست صرصر روزگار میدید.

می پنداشت چه زود این صرصر تیز تک و پرا بمثل برگهای به ((آخرین خط)) رسانیده... فریاد شیطان، یک فریاد بسان راه نجات در درونش می پیچید:

انتحار...

ولی جوان چشمانش را بشدت بهم می کشید و دست به پیشانی می گذاشت:

نه این راهی نجات نیست... و باز هم آندیشه بر او بار-

لهايش را میگسترد و جوان بیاد گذشته نه چندان دور می افتاد:

- در پای همین درخت با او، بار و یا آشنا شدم... درخت آنزمان برگ داشت، شور داشت زیبائی داشت. وما هم چون این درخت غافل بیاد پائیز زندگی نیو دیم... همه چیز برای ما زیبا بود، همه چیز، سپیده صبح، آفتاب داغ میروز، عصر و غروب و حتی تاریکی شب برای ما نمونه زیبائیها بود. برای ما یاز پائینی زیبا نشان سخن میگفت ما محو طبیعت بودیم و محو عشق ما... آ، که چه روزهای خوشی بود آنروزها...

جوان چرخش بدو ر ش زد. یاد ایام مرده در او زنده شده بودند. احاطه اش کرده بودند، همه جا او را میدید، رویایش را... پای هر درختی، کناری هر سنگی خود را با او میدید صدايش را از لای لای شاخساری می شنید میپنداشت همه جا حتی بر گهای خشکیده و پز مرده خاطر از آندو در سینه دارند مرغکان با زمزمه خود صحبت از آندو میکنند و صبا سخن عشق آنها را بگوشها میرساند...

ولی حالا جوان تنها بود غمین و افسرده... بر برگهای خشک گام بر میداشت برگهای زیر پايش صدا می کرد و از هم میپاشید... جوان زیر لب گفت:

- او گفته بود امروز عصر می آید...

و بد نش لرزید و ندامت چو سیلابی عصیانگر او را درهم گرفت آهسته نا لید:

- چرا او را گفتم بیا ید... او دیگر از من نیست... او را، رو یا یم را از من گرفتند...

سخت نادم بود فکر میکرد که چون غریقی امواج غریبانه است و چنین غریقی بهر خسی هم دست میبرد تا شاید راهی نجاتی یا بد ولی او میدانست دستش از همه جا کوه تاه شده.

باز هم می گو شید چو همیشه خودش را تسلی دهد:

- شاید او بکمکم احتیاج داشته باشد و شاید... نمی توانست به سخنش ادا مه دهد. او خودش بکمکم احتیاج داشت به دست نواز شگری محتاج

بود تا دست نوازش بسرش کشد غم را، آندوه را از قلمرو جاننش براند و آن فریاد درون او را خاموش کند آن نعره مخوف را که میگفت:

- انتحار...

جوان با طرافش نگر نیست خیلی تنها بود... در گذشته هر زمان نیکه با انتظار ((او)) میایستاد یکجها ن خوشی داشت، قلبش از شادی میخواست از سینه بیرون برد و به دوردست هاو به دیار بگر... اما حالا قلبش از غم فشرده شده واز شور و آوا ایستاده بود... میدانست که ((او)) دیگر رویای سابقش نیست او را به دیگری سپرده اند. بیاد می آورد چند روز قبلا:

دو سه روزی شده بود رویایش را اندیده بود آشفته و پسریش مینمود... بیای درختها رفته بود، بدشت سر زده بود، باغها را پائیده بود و سی گمشده او گم شده بود.

چون اینک از دیکران سراخ دختر بیگانه ای را بگریه نداشت از رسوایی واز بیخردی مردمان - دهکده اش میترسید، از مردمان نیکه در تاریکیها می زیستند و جز راهی تاریک نمیدانستند... با لآخره او را، گمشده اش رویا را یافت و لی چه دیر... رویای او را به جبر بد یگری داده بودند. دختر را به زر بفروخته بودند واین برای او چقدر درد ناک بود، رنج آور بود و طاقت فرسا...

چنان رقیبی نبود که از در رقابت با رقیب زمیندارش براید... بد رش دهقانی بی بقصاعتی بود که از بس کمر بزمین خم کرده بود کمرش خمیده می نمود و بزحمت توانسته بود یگانه فرزندش را بمکتب بفردستد و خرج دهد... هنوز آن ایام بر رنج و محنت تحصیل بیادش بود، چقدر برایش درد دهنده بود آنروزها...

هنوز خودش را در گوشه ای می دید، در گوشه ای مکتب زیرا دیکران او را ببازی راه نمیدادند و او از حلقه آنها همیشه جدا بود چشمان معصوم و بی گناهش اطفال دیگر را میدید که پیپم میدادند و پند

صدای خنده ای شان به دور
 ما می خزید و اگر هم گاهی یکی
 از آنان بزمین میافتید دیگران
 دورش را می گرفتند او را بلند
 میکردند و لحظه بعد لبخند بر لبان
 کودک زمین خورد میشگفت ..
 اما او پسر دهقان بود . لباسش
 پاره و از هر فته بسراپایش
 کشیده شده بود و پسر دهقان
 به حلقه آنان راه نداشت .. روز
 های بعدش هم همانسان بود
 پر درد و پر سرشک ..
 یادش میآورد روزی را که در
 نیمه تحصیلاتش در صنف درسی
 پهلوی پسر یکی که سر و وضع
 مرتبی داشت ، نشست . پسر
 نگاه حقارت باری با و انداخت
 نگاه هیکه بسا ن خنجر بران بقلبش
 می نشست نگاه هیکه مملو از تمسخر
 و تحقیر بود و بعد با و گفت :
 - جانی دیگری نیست دهاتی؟
 و اینطور برای او دیگر در آن
 حلقه جا نبود از جایش بلند
 شد و چشمانش را بست . اشک
 برای گریز از چشمانش عجله داشت
 و وقتی به خانه محقرشان رسید
 پرخسارش مرطوب بود ..
 مادر شکسته اش سرا و را بر
 دامان گرفت . هر روزش همینطور
 بود گریه آلود و غمین به خانه
 بر میگشت و مادر او را تسلی
 میداد و لی بعض سو زنده را می
 گلویش را می بست و اشک از
 گذرگاه های چهره و کیده چهره
 اش گذر میکرد ..
 و پسر از آن روز بعد مکتب
 نرفت او دیگر توان نیشخند ها
 و سخنان زهر آلود را نداشت
 قلبش ، قلب پاک و بیریایش
 یکسره از نفرت آنها شده شد .
 نفرت از آدمیان ، آن آدمیان که
 قلبش را از محبت پاک کرده بودند
 و مهر را از مهر گاه لطیفش کو-
 چانیده بودند ..
 و حال آن پسر بجوان خشن
 و دهقانی نیرومندی مبدل شده
 بود جوانی با قلبی آکنده از
 نفرت .
 اکنون میدید هنوز آن آدمیان
 اطراف او را گرفته اند ، آد-
 میا نیکه از ثمره آبله دست او و
 هزاران همسوغ او بر کرسی
 کاخ مرمرین تنعم تکیه زده ، گاه-
 خیکه از خون آنان بود و از جان
 آنها پدرش را مینگریست که بعد

از سالیها عرق یزی و جان کنندن
 در زمین از باب کمرش دو تا شده
 خمیده بود و وقتی رو ز آخر نزد
 از باب رفت تا حصه اش را ، مزد
 کار و زحمت کشی اش را بگیرد
 از باب با محصولی کمی برایش
 داد بوی گفت :
 - دیگر بتو احتیاج نیست ..
 دیگر بزمین های ما نیانی ..
 و پسر مرد فرو افتاده تر از همیشه
 برگشت چون او دیگر مرد پسر
 نیروی نبود و از باب با گرفتند-
 نیروی پر بهای جوانی او باومزدی
 هم داده بود : پشت کمان و کمر
 خمیده ..
 و جوان حال چسان میتوانست
 قلبی پاک از نفرت آدمیان داشته
 باشد ..
 و هرگز تصور نمی کرد دیوار
 نفرت قلبش فرو ریزد ، دژ بولادین
 این نفرت بر چیده شود و لی
 این چنین شد ، رو یا آند ختربك
 ساده و سیاه چشمرو سنا بر قلبش
 گل عشق نشاند و آنرا از محبت

و مهر سیراب کرد . جوان خشن
 حال آنهمه ظلم ها و نارسا نیها
 را از یاد برده بود همه چیز
 برای او کشور شیرین زندگی
 داشت و این از مغان عشق او بود ..
 و گاهی با دختر از نا بسا ما-
 نیها سخن میراند :
 - آه که ما دهقانان و زحمت
 کشان چه زندگی مصیبت
 باری داریم ..
 و دختر بالحن نواز شکرانه می
 گفت :
 - ما می توانیم از این مصیبت
 رهایی یا بیم بشرط آنکه
 یکدست و متحد باشیم ..
 و جوان دهقان در اندیشه
 می شد :
 - راست می گوید اگر ما همه
 دهقانان دست وحدت دهیم ..
 آنوقت .. آنوقت زمین از خود
 ما می شود صاحب خانه می
 شویم دیگر این از باب نمی
 ماند که خون ما را بمکند و مادر



نه .. نمی توانم ..

و عصر آروز او را ، رویا رابا
پسر کی دیده بود خیلی عجله
داشت حرف با و گفته بود که:

فردا غروب پای همان
درخت ...

و جوان دهقان پنداشت
صدای او را از قعر گوری می
شنود ..

مرد جوان تکانی خورد چشم
نش را که اندیشه ها به
آورده بودند باز کرد و با تعجب
با طرافش نگر بست .. همه جا
سیاه بود و سیاهی شب
دهکده را با خوش کشیده بود
او پای درختی عریانی زانو
زده و اطرافش را بر گهای
خشکیده گرفته بود و صدای
خشن آن برگ های پژمرده در
گوشش می نشست .

جوان آهسته برخواست حال
میدانست چقدر تنهاست ، تنها
چون آن درخت عریان .

در تاریکی ها نظر کرد
و گفت :

ساو نیامد ..؟! ..

سخنانش از بین ندان های
کلید شده اش در لایبلا ی پرده
شب خزید :

او دیگر نمی آید ...

و چنین می پنداشت که تیرگی
ها با وهم چیره شده چون نعره
شوم تیرگی ها هنوز او را
میارزد :

انتحار ...

فکر میکرد این کلمه از پرده
شب از نوا ی شایخسار و از
زمرمه هر برگ بر میخیزد :
انتحار ..

و جان میگیرد بزرگ می شود
و چون سیلابی سرا فکن برسد
نش رخنه می کند ، جوان فریاد
زد :

نه ..

و در تاریکی ها دوید . از بین
اشجار راه باز کرد ، برگها را
ریز کرد و از میعاد گاهی عشق
برون شد تصمیم گرفت برای
آخرین بار روی خود را ببیند .

وقتی به راهی با ریک آبادی
رسید یک شج را دید که بطرف او
می آید . شج شتابان گام بر میداد
شت جوان تا ریکیها را شکست
و پیش رفت . وقتی هر دو نزدیک
شدند جوان یکدختر را دید .. که

موهای معراج او را بساد
ببازی گرفته بود زانو نش لرزید
و آهسته ناله کرد :

رو یا ..؟! ..

دختر بطرف او آمد و صدای
دلپذیرش گوش مرد را نوازش
کرد :

تو ... تو هنوز اینجا هستی؟! ..

لذت شوق بیکر جوان را بهم
فهمرد و برای لحظه آن فریادها
خاموش شدند . کلمات بزحمت
از بین لبان رنگ پسر پدید
بیرون پرید :

با زهم اینجا آمدی رو یا ..؟! ..

دختر با هستگی گفت :

من اینجا را هیچگاه فراموش
نمی کنم .. اینجا لانه عشقمان بود
و کاشانه محبت و آرزوهای ما ..
بچه امیدها نیکه اینجا میادیم
و چه پیمانها نیکه می بستیم
ولی .. ولی باور کن من گناهی
ندارم ..

مرا ببخش .. من فقط بخوا طر
اینکه از زبان تو بشنوم مرا
خواهی بخشید زنده مانده ام و
گر نه ..

من این زندگی را دیگر نمی
خواهم ...

سردختر به سینه مرد جوان
لعزید و اشک های داغ او سینه
سرد مرد را شست و جوان با زهم
آن غریب شوم را می شنید
صداهای هر دو آنرا می طلبید .

مرد اندیشید :

هر دو از اینجا میرویم .
روح ما در آسمانها در فضای
ملکوتی بالاها یکجا می شود و
ما چو ابرهای بهاری به پرواز
در میا نیم و آنجا در آرا مش با هم
میباشیم .. جانی که کران تا کران
نش مستی سکر آوری شاد بها
ست ..

و صدا در در و نش پییداد
میکرد :

هر دو با هم .. یکجا بمیرید
و بیرون از در آید ..
ولی یک ندای حق در مغزش به
جولان درآمد:

تو بزرگترین گناه را می
کنی .. تو دو نفس را می کشی ..
خداوند تو را نخواهد بخشید ..

و جوان ناگهان فریاد زد :

نه .. اینطور نمی شود .
دستانش از خمیدگی موهای

دختر با تین خزید و به شانه او
افتاد :

سا نیاید بمیریم ...

دختر بغض آلود با و نگر بست
و گفت :

ولی من نمی توانم زندگی
کنم ..
اشک های مرا رید گسار
به دو طرف بینی اش خط کشید
جوان گوشتید جلوی گریه
اشکش را بگیرد و بدختر نگاه
کرد :

سا برای مبارزه با این سختی
ها خلق شده ایم .. نباید با طبل
برما چیره شود باید زنده بود
و بیگانه کرد تا حق جا نشین با طبل
گردد هر زمان اینطور بوده ..

وقتی ما بخواهیم خودمان را بکشیم
در حقیقت دو نفر ازین اجتماع را
کشته ایم و قتل کرده ایم .. می فهمی
دختر قتل کرده ایم .. و ما قاتل
خواهیم بود ...

دختر اشکریزان به سینه
جوان سر نهاد :

نه .. قاتل نی ..

مرد جوان سردختر را با لا
کرد و به چشمان سیه و بیریا او
خیره شد چشمان نیکه همیشه بر
قلبش آشوب می انداخت و حال
می با یست با آن چشمان و داغ
کرد ..

صدای خفه اش را از گلو ی
بغض گرفته بیرون کرد:

و تو دختری که چون یک
رو یا در زندگی من درخشیدی
اکنون برو .. برو و بگو ش با
شوهرت زندگی خوشی داشته
باشی ...

گریه غم آلود دختر با صدایش
آمیخت :

ایه خدای من .. نی ..

جوان مصمم بود بدختر زندگی
بخشد :

حالمانی توانیم با هم باشیم
دختر ... دست سر نو شست
مارا از هم برید و اما تو میتوان
انتقام هزاران انسان دیگر را
و انتقام خود ما را ازین روزگار
بگیری و ازین آدمیان غم آفرین ..

دختر متحیرانه چشمان مرطوبش
را بجوان دوخت :

انتقام ..؟! ..

جوان نگاهش را به تیرگی
ها فرستاد و به دختر :

می بینی همه جا سیه است

همه جا تار و کدر است حتی
زندگی ما .. خورشید گرم
نور افشانی در زندگی ما وجود
ندارد چون زندگی در زیر خورشید
زندگی ما سا ز بیرون از تار
یکپه است .. تو فردا یکمادر خواهی

شد و مادر میتواند زندگی
از تاریکی بکشد ، روشنا نس
بخشد ، گرمی بخشد و تو فردا
این چنین خواهی توانست .. و آنکه
از تیرگی ها واز آدمیان تیره
انتقام گرفته ای چه آنها را در
روشنائی ها راه نیست ...

مرد جوان دستی بگلو ی سو
زنده اش کشید و ادا مه داد :

حال با من پیمان کن .. چنان
پیمانیکه هیچ نیروی شوم نتواند
آنها بشکند ..

دختر خاموش بود در سکوت
و مینگر بست بمر دیکه یکزمان
او را گرمی بخش زندگی اش
میدانست ..

چو بسملی نالید :

چه پیمان ؟ ..

مرد جوان جواب داد :

تو فردا مادر خواهی شد
با این امید زنده بمان و بچنگ
با تاریکی ها بچنگ .. و تو فرزند
ندانم با این اجتماع می سپاری ..
حال پیمان ببند که فرزندانی
شجاع و آگاه باشند و آزاد
منش ..

بلی این فرزندان تو مر دانی
باشند برای گرفتن انتقام
و برای پیر و زی بر تیرگی
ونا دانم ها ..

اشک دختر بر دامنش چکید
ولی من ...

مرد مر یض حال و آشفته
برسخنش دوید :

این پیمان را از من نگیرد
بخانه ات برگردد ..

دختر چشمان بر سر شک
عمدیده اش را به مرد دوخت ..
تو .. تو از نزد میروی ..؟
تنها می گذاری ؟ ..

مرد میدید با زهم تنها ست
چو صحرای بی آب و وسیعی
است بر سینه اش زندگی نیست
هیجان زنده گانی نیست و خشک
و سیه است چون شور زنده گس

از آنجا رخت بر بسته

بقیه در صفحه ۴۷

بحر هند ...

از بر گزارى هفته غیر نظامی شدن بحر هند و خلیج نیز از سیاست ملیتا ر یستی و تجاوز کارا نه پنتاگون ناشی میشود .

هدف از تشکیل کنفرانس کولمبو و هکذا بر گزارى هفته بحر- هند هما نا تبدیل بحر هند بافضا و اعماق آن به منطقه صلح دائمی، متوقف ساختن تشدید و گسترش حضور نظامی درین منطقه ، بر- چیدن پا یکا هما و تا سیسات نظامی و محور ذخا تر سلاح های اتومی و سایر سلاح امحسای جمعی .

این هدف ها مستقیماً با نقشه های استراتژی یک نظامی و اقدامات عملی ایالات متحده امریکا در تضاد است ، زیرا پایه و اساس تلاش های آن کشور را بر قرارى سلطه بر کشور های ساحلی و هم- جوار بحر هند و ذخا تر عظیم طبیعی منطقه تشکیل می دهد هم چنان قطع مذاکرات اتحاد شوروی و امریکا پس از سال ۱۹۷۸ که بطور یکجا نه از طرف ایالات متحده صورت گرفت با د لایل فوق توصیه شده می تواند . هکذا باید دانست که ایالات متحده برای توجیه این اقدامات خطرناک خویش بهانه های واقعی و غیر واقعی را پیش می کشد و با این شیوه علاوه از نفوذ و حضور نظامی در منطقه تبلیغات وسیعی رابراه انداخته و می اندازد و بخصوص کشور های غیر متعهد واقع در منطقه را تحت فشار دروغ

پراگنی های خویش قرار می دهد . این تبلیغات و کینه توزی یک علت دیگر هم دارد و آن اینکه کشور های غیر متعهد واقع در منطقه ابتکار طرح غیر نظامی ساختن بحر هند و خلیج را بعهدہ داشتند .

اجلاسیه بو روی هیأت رئیسه شورای جهانی صلح که اوایل سال گذشته عیسوی در آنتا- نا ریو تشکیل جلسه نمود از طرف جنبش هوا داران صلح تمام قاره ها اعمال امیر یا لیزم امریکا در بحر هند بشکل قا طعانه محکوم گردید هر انسان عقلمند و بیغرض می بیند که بر خلاف دولت های امپریالیستی که پیوسته تلاش می و رزند تا تقوی نظامی را در جهان بدست گیرند و برای رسیدن به این هدف واهی هر چه از دست شان پوره است ، می کنند .

برعکس ، اتحاد شوروی در منطقه بحر هند هیچ پایگاه نظامی ندارد و درین منطقه دست اندرکار تقویت نیروی سترا تژی و نیروی بحری خود نیست در حالیکه اعمال امریکا منافع سایر کشور ها منجمله اتحاد شوروی را تحت تهدید قرار می دهد . لذا بخوبی نتیجه گرفته می توانیم که مسوولیت تبدیل شدن بحر هند به منطقه تشنج بدوش نیروی های امپریالیستی میباشد .

نیرو های صلح دوست جهان منجمله مردم و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان جلداً خواهند غیر نظامی شدن بحر هند و خلیج بوده و خواهند بر چیده شدن پایگاه های نظامی امپریالیستی از منطقه می باشند .

به پیش در راه غیر نظامی شدن منطقه بحر هند ، زنده باد صلح .

گردآوری ...

یک مجموعه از نمونه های فولکلور ددی و مجموعه اسانه های اطفال به صورت مصور برای چاپ آماده گردیده در سال های نزدیک از چاپ می بر آید .

بعد از آنکه ذخیره فولکلور افغان بوجود آورده شد امکان تدقیق دامنه دار نمونه های موجود - نامون اثر های مردمی این کشور امکان پذیر میگردد .

روزی احمدوف - کارمند ارشد شعبه افغان نستان و ذخیره ثبت آواز گویندگان ممتاز شناسی انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم تاجکستان .

اطمینان کامل داریم که با کمک و اشتراک با واسطه محصلین افغانی و از طریق تشکیل هیات های عمومی فولکلور لجه سنت و مردم شناسی به این کشور دوست و همجوار مادر سالهای نزدیک گنجینه فولکلور مردم افغان - نستان و ذخیره ثبت آواز گویندگان ممتاز شناسی انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم بوجود آورده میشود .

جروح ناریه .

در شرایط کنونی که همه ی علوم وبالخصوص علوم طبی هر روز با کشفیات تازه رو برو است و ساحه آن به پیمانہ وسیع گسترش مییابد یکی از عمده ترین خدمات برای آگاهی دکتوران و افزایش معلومات آنان در زمینه کارشان تالیف ها و ترجمه های تازه پیرامون روش ها و متود های نو شناخته شده و کشف های تازه طبی است که سطح دانش مسلکی پژوهندگان جوان را افزایش دهد و آنان را در کاری که در پیش دارند مسلح تر گرداند .

جای خوش بختی است که اکادمی علوم طبی قوای مسلح کشور بادرک نیاز مندی های فراوانی که در این زمینه وجود دارد و به منظور گسترده ساختن ساحه فعالیت فر هنگی خود و مدد رسانی به دکتوران و پرسونل طبی نیک متوجه کاستی ها و کمدا شت های مادر چاپ کتب مسلکی بوده و باز هم فرا هم آوری امکانات و تسهیلات زمینه هایی را کار سازی میکند که کتب و رساله های مفید و باارزشی از مانند کتاب زیر بحث به نشر آید و پژو هسگران و محققان امور طبی فرصت داشته باشند از این امکانات بهره گیرند .

کتاب جروح ناریه و ترخیصات گوش، گلو و بینی که به همکاری دو پژو هسگر شناخته شده افغان و شوروی به دست چاپ سپرده شده دارای یکصد و چهارده صفحه است به قطع بزرگ که در آن عناوین : (او صاف و مشخصات جروح ناریه گوش گلو و بینی) (میکا نیزم و طرز تشکل جروح ناریه گوش، گلو و بینی) (تشخیص رادیو لوژیک جروح ناریه گوش، گلو و بینی) (جروح ناریه گوش گلو و بینی بر نسیم و میتود قطهیر جراحی و تداوی آن) (شوک ترخیصی و تداوی آن) (خونریزی جروح ناریه و ترخیصات گوش، گلو و بینی) (تکنیک جراحی و میتود کشیدن اجسام اجنبی در جروح ناریه اعور گوش، گلو و بینی) (جروح ناریه گوش خارجی، متوسط و داخلی) (ترخیصات گوش خارجی ، متوسط و داخلی) (جراحی پلا - ستیک گوش، گلو و بینی) تیمسای

عمومی تداوی جروح ناریه گوش ، گلو ، بینی و عتق) مشخصات مراقبت و تغذی مصدوفین و مجروحین جروح ناریه و ترخیصات گوش گلو و بینی) به چشم میخورد و زیر هر یک از عناوین بالا تمام مسایل مربوط به هر فصل بر اساس تازه ترین میتود های جراحی تفسیر شده و به تفصیل روی آن سخن گفته شده است در پیش گفتاری که مو لفین در کتاب خود نگاشته اند چنین میخوانیم: (در سال های اخیر در هر

گوشه و کنار جهان که آتش جنگ دا من زده میشود در هر برخورد مسلحانه توجه خاص بر آن است تا اشخاص را به اسلحه مدرن و قوی با تجهیزات و مهمات آخرین سبک مجهز بسازند .

این ضرورت مبرم ، اسلحه اتومات با کالیبر کوچک، سرعت ابتدایی مافوق صوت و انرژی کینتیک بلند، تامین مینماید .

مرمی های فوق به محض اصابت به شخصی موجب تخریبات وسیع و عمیق فسمجی و واژگونی پیشرفته و ظایف اعضای گوناگون میگرددند .

در جروح ناریه و ترخیصات گوش ، گلو و بینی اغلباً شوک ترخیصی و خونریزی کتلوی و کشنده هر آن حیات مجروح را تهدید مینماید ...

در دیوار تمننت گوش، گلو و بینی روغتون اکادمی علوم طبی قوای مسلح در طی چندین سال مطالعه ، بررسی و تدقیقات و ارزیابی ترخیصات و جروح ناریه اعضاء گوش و گلو ادامه دارد .

اینک نتایج زحمات چندین ساله تداوی انبوهی از مصدوفین و مجروحین جروح ناریه در کتاب هذا در یازده فصل گنجا نیده شده و از تجارب عظیم و مدارک معتبر لیترا تود جنگ دوم جهانی استفاده به عمل آمده است ، این اولین کتابی است که در تاریخترین زوایای مشخصات ، تشخیص و تداوی ترخیصات و جروح ناریه اعضاء گوش و گلو روشنی میندازد ...

چاپ این کتاب را به ناشر آن دیوار تمننت گوش گلو و بینی اکادمی علوم طبی قوای مسلح تبریک میگویم و آنرا اثری مفید و باارزش به دکتوران و جراحان جوان کشور میدانیم .

نویسفران قلمرو شعر و قصه

رویائی که به حقیقت پیوست

(ظاهره افضلی)

این پسر زیبا که اسمش بسیم بود همه بچه های دهکده او را زاغ صدا می زدند . پسر سیاه چهره با چشمان سیاه و قد بلند بود ، همیشه تنها می گشت ، باخود حرف می زد همیشه در تفکر و اندوه به سر می برد .

در همان جایی که خوابش برده بود ، صدا می او را از خواب بیدار کرد . وارخطا برخواست در چند قدمی خود سگش را دید که به دو پا نشسته و به او می نگرید . از جا برخاست به سوی چشمه در حرکت شد ، از آب سرد چشمه نوشید . بعد با قلب مالا مال از درد و روح غرق در افسردگی به سوی خانه در حرکت شد با خود اندیشید ((حالا باید برای چراندن گاوها به صحرا بروم)) .

در اندیشه و تفکر غرق بود که به درخانه رسید ، به طویله رفت گاوها و گوسفندان را باز کرد ، به سوی صحرا و چراگاهها در حرکت شدند .

گاوها به چراندن مشغول شدند خود در زیر سایه نشست و به کتابی که در دست داشت به مطالعه پرداخت ، گاهی چشم را بالا می کرد

تابستان سخت با گرمای طاقت فرسا آغاز یافته بود . همه جا را سکوت فرا گرفته ، گویی همه اشیا درختان ، انسانها و پرندگان به خواب فرو رفته اند . بادی نمی وزید که بر گان درختان را از شعاع آفتاب نجات داده و یا نوازش کنند .

صدای زمزمه جویبارها و غلغله و شور و فریاد مرغان به گوش نمی رسید گویی صدای همه این کائنات در اثر تابش و شعله آفتاب در گلو خشکیده است .

همه جازا روشنی آفتاب و گرمای آن تحت تصرف داشت ، تمام صحراها و دامنه های پر از درختان زیبا با شاخه های سبز و تنه های زمردین از فرط تشنگی سکوت را اختیار کرده بودند .

در آسمان زیبا و نیلگون ابری دیده نمیشد تا قطرات باران را بالای این تشنه گان صحرا بی عطا کند . درین روزی که عالم غرق در سکوت گرما بود ، پسر زیبایی در بییشه زیر درخت کهنسال بلوط خوابیده بود . درخت کهنسال سایه خود را چو ما در مهر بانی بالای او افکنده بود .

باغ بسیار زیبا و پر از درختان انبوه بود ، هوای معطر با بوی گل ها داخل اتاق میشد . سیمای شب منظره ای دل انگیز را پوشانیده بود . بسیم یتیم بود ، پدر و مادر را از سیزده سالگی در اثر طوفان حوادث از دست داده بود از خود خانه نداشت در خانه یکی اشخاص که مال داری و کشتزار زیاد داشت حیات به سر میبرد تا صنف هفتم تحصیل کرد ولی بعد از مرگ پدر و مادر از تحصیل باز ماند . دوران کودکی خود را به یاد آورد که چقدر خاطرات خوشی از آن داشت ، زندگی گیش با پدر و مادر مالا مال از سرور بود .

در آن زمان هیچ نه اندیشیده بود که رنج یعنی چه ؟ مهر و محبت چیست !

بی برده بود که زندگی سخت و کشنده است ، بد بختی ما نسنند تیر بر مغز انسان فشار میآورد .

سالها و ماه ها می گشت بسیم با قلب پر امید و آرزو در بین رنج و اندوه بزرگ میشد ، از در سس و مطالعه در هنگام فراغت استفاده میکرد ، آرزوی بزرگی را در قلب می پروراند ، میخواست تویسنده باشد و احساس درونی و ندای خفته قلب خود را بر صفحه کاغذ در آورد ، به جامعه ، به کسانیکه به او به دیده تحقیر می نگرند نگرین بفرستد . باخود می اندیشید که چرا خداوند او را از مهر پدر و مادر و آغوش گرم و دست پر نوازش شان دور ساخته است .

درین مدت چند سالی که پدر و مادر خود را از دست داده بود کسی دست نوازش به سرش نه کشیده بود .

اکتون جوان زیبا و نزده ساله بود . از طرف روز در زمین ها کار میکرد ، از طرف دیگر و قتی کمی که هم پیدا میکرد به مطالعه می پرداخت .

برده به آخور بست . پایش سوزش شدید میکرد خم شد تا ببیند چه شده ، خاری در آن خلیده بود آنرا کشید .

هوا کاملا تاریک شده بود ، داخل اتاق خود شد ، اطاقش نسبتا کوچک بود ، به پهلوئی کلکین که به طرف باغ باز میشد نشست ،

به گاوها و گوسفندان می نگریست که به جای دیگر نه روند و گاهی هم به منظره زیبا درختان انبوه جنگل خیره میشد .

اشعه زریسن آفتاب رفته ، رفته میخواست پشت کوه ها پنهان شود شمال و یژه و زیدن آغاز کرد . شر شر بر گهای درختان بلند شد .

درختان زیبا با شاخه های پر برگ ، بیدها ی زیبا و مناظر خیال انگیز را از نظر گذشتانند حالا وقت این بود که این گله حیوانات رابه خانه ببرد ، به عقب گاوها و بزها فریاد میزد و جمع میکرد صدای زنگوله گردن گوسفندان به گوشش میرسید .

همه این حیوانات را پیش رو انداخته به طرف چشمه را ند تا آب بنوشند ، بعد به سوی دهکده به راه افتاد . گاوهارا به طویله برده به آخور بست .

پایش سوزش شدید میکرد خم شد تا ببیند چه شده ، خاری در آن خلیده بود آنرا کشید .

هوا کاملا تاریک شده بود ، داخل اتاق خود شد ، اطاقش نسبتا کوچک بود ، به پهلوئی کلکین که به طرف باغ باز میشد نشست ،

زندگی سخت و تحمیلی گریبان
گیرش بود. جوانان دهکده همه
شبهانه در زیر درختان کهنسال
پیدا چنار جمع میشدند. بسیم نی
در دهان داشته و با صدای جان
سزای آن رنج و نو میدی خود را
براموش میکرد.

سرش درختان، زمزمه جویباران
سنت میبرد، در آوازی که می نوا
خت یک ندای درونی خود، یکراز
بافته قلب خویش را، رازی که
بیکران به آن آشنا بی ندا شدند
خارج میساخت. با بد بختی و
جفا داده میکرد. میخواست بر بدبختی
فایز شود. خوشبختی را از چنگ
میولای وحشت آور و تار یکی ژرف
میرون آورد و مشعل آنرا چو
برواری درختان در دست گرفته
منجلاب و گو دال بد بختی را به
آن روشن سازد.

از صدای نی که بسیم می نواخت
همه احساس خوشی میکردند با او
سخت دل بسته بودند با ری و ی
از زندگی یک نواخت و ملال انگیز
در ده خسته شد. زیرا عقیده داشت
که زندگی نباید. همه یک نواخت
و ملال انگیز باشد. و هم به این
نکته پی برد که اگر درده با شدنی
تواند به آن رویایی که می اندیشید
برسد. باید به شهر بروید و اندوخته
زیادی از علم و دانش داشته باشد
تا بتواند نویسنده شود. همان بود
که یک روز از ده زیبا ی خود آهنگ
سفر به شهر کرد.

را بر کشتزارها می افشا نسد.
بسیم به جز از رنج به چیزی دیگری
آشنا نبود. زندگی را به صورت
یک نواخت دیده بود. همه مناظر
در نظرش پو سیده جلوه میکردند
و به جهان پر راز و زندگی همچو
یک رویا می اندیشید او حالا باده
دوستدا شتنی که پدر و مادرش
در آن خفته بود و به خواب ابد
آرامیده بودند. با قلب پر امید به
عقب رویا و آرزوهای خود سفر
میکرد.

وقتی به شهر رسید به خاطر
دریا فتن کار خود دو چار مشکلات
زیاد شد. بلاخره توانست شناگرد
تا نوا بشود. از صبح تا شب بیکار
نمیشد ولی شبانه تا نیمه
شب ها مجلات، اخبار و کتب مطالعه
میکرد.

چند وقت بعد توانست در یکی از
قابر یکه ها مشغول کار شود. در
کارهای خود بسیار دقیق بود.
بسیم اطاقی را در یک حصه همرا ی

سه نفر به کرایه گرفت، بعد از
فراغت کار وقتی به خانه می آمد.
تا نیمه شب ها خوابش نمیبرد، به
آرزوی که در قلب داشت می اند
یشید که آیا به حقیقت خواهد
پیوست یا نه؟

روزها و ماه ها گذشت بسیم از
مطالعه دوامدار دست نه کشید،
اندوخته زیادی از علم و دانش
داشت، بسیاری چیزها را درک
کرده بود.

چندی بعد توانست مقالات و
نثرهای ادبی خود را به نشر
بسیار، تلاش زیاد به خرچ میداد
تا بتواند داستانی را به رشته تحریر
در آورد، داستانی که در آن احساس
درونی خود را بکنجاند.

چند وقت او توانست داستانی
کوتاه بنویسد و در یک قسمت
آن چنین احساس خود را گنجانیده
بود.

(دل از تیرگی و بدبختی نفرت

دارد، شاخه های آن چو عبهر
زیبایی شگفته است.

تنها من نه بلکه همه ای آنها یک
در منجلاب به سر میبرد از زندگی
پوسیده خود بیزار اند، از زندگی
که در آن مهر و محبت و چو ندارد
برایشان پوچ و بی معنی است.

آیا این عدالت است، که یکی
را زندگی پر مهر و محبت بدهند
و به دیگری زندگی پر از زجر و
بدبختی، و فرو رفته در گودال
تاریکی؟

این صدای که حالا می شنوید
صدای انسانی است که از طبقه
زجر کشیدگان برخاسته صدای
انسانی است که به جز از رنج
با چیزی دیگر آشنا نه بود. با درود
فراوان از میان طبقه زجر کشیده
بلند شده است.)

بسیم حالا بعد از تلاش زیاد به
آرزوی خود رسیده بود او توان
نسته بود نویسنده شود.

بقیه صفحه ۱۷
نقاشیکه ...

با مدادان از خواب بیدار شد
به طرف باغ رفت، هوا بسیار
دلکش و دل انگیز بود باد مو هایش
را نوازش میداد، به چشمه رفت
دست و روی خود را شست.

بعد به اتاق خود برگشت لباس
های خود را برداشت به سوی شهر
در حرکت شد.

مدت زیادی پیاده رفت، تا اینکه
به ایستگاه مو تر رسید.

موتر در حال حرکت بود، اشعه
خورشید بالای کوه ها میزد و
قله های کوه ها در بر میگرفت با
کوه های شگفت انگیز، دره های
سرسبز، و جویبارهای روان
و جنگل های انبوه ده با مناظر
وحشی و دل انگیز از نظرش می
گذشته، درختان رقصان، رقصان
هوا در حال وداع بودند.

آن لحظات خورشید اشعه زرین

را به خود می کشاند و بینند
واقعیت های نهفته آن در خود
فرو میبرد. او قادر بود تا رو
یادها را با دور نمای و سیع
آن ببیند و در عمق زوایای زندگی
نفوذ کند.

واقعیت گرای این هنر مند
تا آنجا بود که در کارش آن بخش
های اشیا و رو یادها را انتخاب
می کرد تا تابلویش بهتر بتواند
انعکاس دهنده واقعیت های
زندگی و رو یادها ی عصر
باشد. از این جهت همیشه تابلو
های هنری او هما هنگی خاصی
با نوشته های داشت که واقعیت
را با زاگویی کرد. شیوه بیان
و کلمات هنری او می توانست
مسایل را استنادانه بیان کند
و با ینو سیله ارتباط عمیق
و دایمی با مردم عصر خود بر
قرار سازد. او شاعری بود که
زندگی اندوهبار مردم را بشکل
کو میک ان بیان میداشت خطوط

نقاشی های او پیچ و خم دار،
تیز و برجسته است. در نقاشی
های او، مجسمه های او، و
رسمهای او حقیقت از طریق
جایجا سازی ما هرانه اجزای
که سیر تحول ارتقایی را نشان
میدهد، متباین میگرد نتیجه
یک زبان هنری است که در عصر
حاضر نافذ و درخشان و هدف
دو گانه شوخی و رزمجویی
از آن بدست می آید.

آنچه از تاریخ قرن ۱۹ فرانسه
و نزاع های بین المللی توسط
چهره های مردمی و واقعیت
گرای برهی ما بازگو میشود، میتواند
در هزاران اثر چاپ سنگی
دا و میرو سائو آثار او بوضاحت
دیده شود. بدون آنکه خصوص
صیانت تشکل دهند. رو ما نیتیک
ملی را دگرگون ساخته باشد
و یا چهره های جهانی را تغییر
دهد. دا و میر در و رای چیزهای
درک شده سیر کرد، چهره های
هم عصر خویش را با هنر دوران
خود زیبا یی بخشید و مثل کور تب
فکر خود را جولان داد، به

احساس مردم جان بخشید و با
مسخره و خشم بر حق به قاتلان
و شارلاتان ها حمله برد و عناصر
بد نما و ناصق را باد رایت و
زیبایی تمام شبیه سخن رنگین
باودیلایم بیان می کرد. از اولین
روزهای سنگر بندی تا تشکیل
کمون پاریس، از اولین زوایا
یایی عازانه یک زندگی
روستایی، تا رو یاد حلقه های
هنری یا اسانس اختراعات
جدید، همه با شیوه سوال و
تشریح و به مهارت تمام توسط
دا و میر بیان می شود. وی از
چهره های بر ازنده و بز رنگ
روشن فکر آن عصر خود است
که با تکمیل کار زندگی خویش
موضوعات را بدون قید زمان با
هم ربط داد، حقایق درونی
را بیان می کند و تأثیرات متقابل
را که میتوانند بین هنر و داعیه
فرزانه آزادی و زندگی خوشبخت
وجود داشته باشد، توضیح
میدارد.

یوهان ولفگانگ...

دانست! چنان ممکن است شعری را که نه از حافظ دست و نه از نظامی، سعدی و جامی برای دلداز خواند.

در حکمت نامه، گوئته، در برابرشاعران معروف مینماز ما زانو میزند و چنین میگوید: «انوری» شاعر هو شمند که از راز دل و معمای روح خیر داشت چنین گفت: «همه جا وهمه و وقت راستگو باش، با عدالت رفتار کن و از خطای بد خواهان چشم ببوس» بدین نکته اعتراف کن که سخن سرایان شرق از ما شاعران غرب توانا تر و بزرگتر اند تنها در یک مورد ما با آنها برابریم و آن چایی است که پای بغض بدگر شاعران در میان باشد.

روح مشرق ز مین از راه مدیترانه بیروز- مندانه وارد ارو پای ما شد آنجا نیکه در ارو پا از گفته نغز «کا لرون» لذت می برند در حقیقت جرعه نوش جام حکمت حافظ اند.

از مقایسه آثار گوئته و حافظ چنین برمی آید که در نهاد هر دو شاعر بزرگ حقیقی واحد جایگزین بوده و علت گرایش گوئته و حافظ همان شباهت معنوی و قرابت روحی بوده است که با وجود فاصله مکانی و زمانی باز همداستانی آنها ظهور رسیده است. در ذیل بسیار مختصر بعضی مشابهت ها را یاد آور می شویم:

هر دو شاعر در سن پیشرفته خود، نشاط جوانی و حیات نوین احساس می کنند گوئته می گوید:

ای پیر بانشاط، ملال مباح،
اگر هم مویت سفید شده در عشق بایدار باش.

حافظ می گوید:

بیرانه سرم عشق جوانی بسر افتاد
و آن راز که در دل بشنم بسر افتاد!
هر دو شاعر پیوسته از عشق سخن می -
زنند: حافظ می گوید:

بحریست بحر عشق که هیچکس کناره نیست
انجا جز آنکه جان سپارند چاره نیست
گوئته می گوید: ای عشق تو تاج زندگی
و خوشی بی آلام هستی!

گوئته در باب دلپای بی میر و ذوقهای بیرمق گفت:

کسی که نه عشق می ورزد و نه اشتباه
می کند بهتر است بغالک رود
حافظ می گوید:

هر آنکسی که در این خانه نیست ز نده
به عشق

بر او جو مرده بفتوای من نماز کنید
هر دو شاعر از طالع و تقدیر یاد می کنند

گوئته گفته است:
مادر دایره محدودی محصوریم مو جی مارا
بر می دارد و فرو می آورد و سر انجام فرو
می ریزیم.

حافظ عین این مفهوم را چنین بیان کرد
ساقیا جام میبده که نکا رنده غیب
کس ندا نست که در گر دشر بر کارچه کرد
در پس آینه طوطی صقتم دا شته اند
آنچه ازل گفت بگو می گویم
ساقیا می ده که با حکم از ل تدبیر نیست
قابل تغییر نبود آنچه تعیین کرده اند.
هر دو شاعر گاهی از قیل و قال ز مانه
دل سرد شده و گوشه گیری را پسندمی دارند
و به تنهایی پناه می برند. گوئته می گوید:

مرا با بیالهام تنها بگذارید که مرد در
تنهایی نشاط پیدا می کند.

حافظ گوید:

حالیامصلحت و قوت در آن می بینم
که گشم رخت به میخانه و خوش بنشینم



تصویری در باب اثر «فاوست گوئته»

هر دو شاعر نسبت به ظاهر و ظاهرپرستی، اعتراض کرده و آنرا به گفته اند گوئته می -
گوید که: در باطن آدمی هم جهانی هست.
و حافظ می گوید:

ساقیا دل طلب جام جم از ما می کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تنها می کرد
گوئته در «فاوست» از زبان مفیستو
گفت:

«ز نان عزیز! این کلیسا یک معده دارد
که هر مال حرام را هضم می کند... کسانیکه

بالباس کنشیش آراسته بودند مورد انتقاد
قرار دارد به همان شیوه حافظ گفت: فقیه
مدرسه های مست بود و فتوا داد که می حرام
ولی به زمال او قافست.

قرن ها پس از حافظ، شاعر بزرگ آلمانی
و ستاینده ای حافظ گوئته اندیشه های تردید
در مواعید مذاهب را که این دو سرا ینده
تابغه بیان داشته بودند در منظومه کبیر خود
«فاوست» بدین شکل افاده کرده است:

من به جهان آن نسوی مرگ لا قیدم
و هنگامیکه این جهان و بران گر دد
با آن جهان آنسی ندارم
زیرا من فرزند ز مینم، رنج یا شادی را
تنها در این جایگاه ادراک می کنم
و در آن دم تلخ که تر کش می گویم
برای من یکسان است که حتی گیاه می از
گورم بر ندمد.

زیرا مرا با جهان دگر کاری نیست
هیجانان آن جهان هر نامی که داشته
باشند.

کنجاکو نیستم که حدود و نفور آن کجاست
و اینکه آیا در آن سامان نیز فراز و فرودی
هست یانه.

در زمان گوئته که هنوز پاپ روم قدرت
تکفیر داشت و «کتب ضاله» را در سیاهه ای
سیاه خود می گنجانند گفتن این کلمات آسان
نبود، در دوران حافظ بطریق اولی دشوار
بود. شکل «شاعرانه» حافظ و رنژ های که
مالامال از استعارات و اشارات است برای
وی گریز گاه می بود. در آن زمانیکه توده ها
چون برده ذلیل بودند، شیوه استبدادی
دراوج بود، و زنان تسلط بلا رقیب بسود،
حافظ خود می دانست حامل چه افکار طفیانی
است چه سوزی در درون دارد و چه خطری
اورا تهدید می کند:

فانی می گویم وز گفته ی خود د لنادم
بنده عشقم وز هر دو جهان آزا دم
ما در درون سینه هوایی تپفته ایم
برباد اگر رود سر ما، زان هوا رود

گوئته و اقبال:

در تجلیل از بزرگداشت گوئته با یاد
از علامه اقبال نیز یاد کرد چه اقبال گلدسته
ای بنام «پیام مشرق» از گلپای رنگا رنگ
خاک مشرق بغالک مغرب، تقدیم نموده است.
علامه اقبال در سال ۱۸۷۳ متولد شد و با اندیشه
های فلسفی خود اندوخته های گرانبهای
بر جای نهاده است.

اقبال به توصیه توماس ارتولد در سال
۱۹۰۵ یعنی در سالی که در روسیه تزاری انقلاب
بورژوا دمو کراتیک هنگامه برپا کرد، اقبال
برای کسب تحصیلات عالی روانه اروپا شد
و مدت سه سال در آن قاره بسر برد. در
پوهنتون کمبریج، فلسفه تحصیل کرد، زبان
آلمانی را فراگرفت و در پوهنتون مونیخ به درجه
استادی نایل آمد. مطالعاتش در انگلستان
و آلمان به او یاری داده بود که اندیشه

هایش را متیلور ترساز دو بر داشت و تکریم
خود را نسبت به مشکلات روز افزون زده
خویش مشخص کند. بدینسان اقبال در
برابر ستمگری ها و حرص مال اندوزی و بی
عاطفگی غرب، غربی که فقط جسمها بسیار
نیرو مند است، سرودی فریاد گر، سرداد
اقبال بصدای بلند فلسفه های مغرب
محکوم می کند و ثابت کرد که با همه پروازها
وسیع و ادعا های بلند بالا، پیشرفت علم
علوم، فرزندان آدم را با امن و صلح و
اسایش همکار نکرده است. اقبال نظریات
افلاطون را بشدت مورد تنقید قرار داده
می گوید:

راهب دیرینه افلاطون حکیم
از گروه کوسفندان قدیم
آنچنان افسون نا محسوس خورد
اعتبار از دست و چشم و گوش برد
فکر افلاطون زبان را سود گفت
حکمت او بود را نابود گفت
فطر تش خوابید و خوابی آفرید
چشم هوش او سرایی آفرید
نومها از سکر او مسموم گشت
خفت و از ذوق عمل محروم گشت

اقبال «پیام مشرق» را در پاسخ دیوان غربی
و شرقی گوئته سروده است، دیوان غربی
و شرقی گوئته همان کتابی است که هیجا
آنها بیش از هر دیوان دگر عزیز می دانست
و «هنریش هاینه» شاعر بزرگ آلمانی این
کتاب را «گلدسته عقیدت را که مغرب بسوی
مشرق فرستاده» پس گرانبهای شعر و بنا بر
گفته مترجم گوجاراتی، دیوان شرقی و غربی
گوئته و مجموعه پیام مشرق اقبال «علیکم
السلام» است از جانب مشرق به اسلام و علیکم
دنیای غرب و خود اقبال در مقدمه کتاب «پیام
مشرق» که گذر آن گوئته را همفراز مولانا
بلخ می شمارد یاد شده که باعث تصنیف
پیام مشرق، دیوان غربی گوئته است و منبع
حرارت شعر خود را از دم پیران شرق زمین
می داند:

بیر مغرب شاعر آغا نوی
آن قلیل شیوه های پهلوی
بست نقش و شاهان شوخ و شنگ
دا د مشرق را سلامی از فرنگ
در جوابش گفته ام بیغام مشرق
ماه تابان ریختم بر شام شرق
اقبال در مقدمه مجموعه «پیام مشرق» که
زبان اردو نگاشته است، تذکر میدهد که
گوئته در نوشتن دیوان غربی و شرقی خویش
تاجه حدیثت تأثیر شاعران مشرق زمین بوده
است.

در آنزمانیکه گوئته به ۶۵ سال رسیده بود
آلمان آخرین مراحل انحطاط و رکود خود را
می بیند. گوئته از این وضع ناخوار سیاسی،

یوهان ولفگانگ

اقتصادی، اجتماعی سخت بیزار شده و روح بلند پرورش با مطالعه اشعار حافظ در فضای مشرق زمین که در آن زمان بر ازمائیت بود، به پرواز آمد. شعر حافظ و اندیشه وی در روح گوینده همچنان بزرگی ایجاد کرد که سر انجام بصورت دیوان غربی و شرقی به منصف ظهور رسید. اقبال در این اثر پس از تشریح تأثیر حافظ بر گوینده، او را با حافظ مقایسه کرده و برای گوینده هم همان مرتبه لسان الفیسی قایل شده است و همان قناعت عاو معانی بلند و اندیشه حافظ را در آثار گوینده می بیند.

اقبال می نویسد که گوینده بر علاوه حافظ از عطار، سعدی و فرودسی هم متأثر بوده است تا آنجا که در آثارش، استعارات، ترکیبات و تشبیهات «دری» را بکار برده است و حتی عناوین دیوان گوینده هم مانند معنی نامه، سالی نامه، عشق نامه، تیمور نامه حکمت نامه هم «دری» است.

اقبال کتاب بزرگ پیام مشرق خود را به امیران الله پیشکش کرده است، در آن از وضع تاسف آور مشرق سخن می گوید و توجه به سعی و کوشش و تحصیل علوم معطوف کرده است. قسمت دوم کتاب حاوی انواع شعر، قطعه، غزل و مثنوی است. آخرین قسمت مجموعه پیام مشرق «نقش فرنگ» به دانای فرنگ نام دارد و فلسفه اروپا آن دوران را که از دانش حقیقی بهره ای ندارد و بند سعادت بشر نمی خورد:

از من ای باد صبا گوی به دانای فرنگ
عقل تابان گشود دست گرفتار ترست
چشم جزء رنگ گل ولاله نبیند ورنه
آنچه در پرده رنگ است پدیدار ترست
عجب آن نیست که اعجاز مسیحا داری
عجب اینست که بیمار تو بیمار ترست
دانش افروخته ای دل زکف انداخته ای
آه زان نقد گرانا به که در باخته ای
اقبال خود را با گوینده مقایسه کرد می گوید:
تاشتاسای خودم خودم خودم بین نیم
باتو گویم و که بود و من کیسم
اوزا فرنگی جوانان مثل برقی
شعله ای من از دم پیران شرق
او چمن زادی چمن پرورده یسی
من دمیلم از زمین مرده یی
او چو بلبل در چمن «خردوس گوش»
من بصحرا چون جرس گرم خروش
هر دو دانای ضمیر کانیان
هر دو پیغام حیات اندر مصفا
هر دو گوهر ارجمند تاب ناز
زاده دریای تا پیدا کنس

او ز شوخی در نه قلمزم لبید
تا گریبان صدف را بردید
من به آغوش صدف تا بم هنوز
در ضمیر بحر نایابم هنوز
در پیام مشرق، اقبال از خواننده کلام خود کلمه دارد و اظهار تاسف می کند می گوید که من می خواهم بوسیله شعر در روحیه ملت «آتش بزدم»، این مردمان خوابیده را بنباه بختی های «بلخی» پیام بیداری بدهم اما آشنایان باد نیای خیال و تصورات رنگین چنان خود کرده اند و از شعر من کناره می جویند ایشان درک نمی کنند که شعر من از گرمی خون من سر چشمه می گیرد.

آشنای من زمین بیگانه رفقت
از خمستانم نهی بیگانه رفت
من شکوه خسروی او را دهم
تاج کسری زیر پای او نهیم
برگ گل رنگین ز مضمون من است
مصرع من قطره خون من است
اقبال شعر «جوی آب» را در جواب نظم گوینده موسوم به نغمه «معهد» سروده است:
بتگر که جوی آب چه مستانه می رود
ما نتد کپکشان بگر بیان هر غزار
در خواب ناز بوده گهواره ای سحاب
واگرد چشم شوق باغوش کوهسار
از سترگ بزه نغمه گشاید خرامان

د ۱۰ مخ باتی د مخکینانو

هلکانو او نجونو استعدادونه روزی
او دوی ته زمین برابروی چی دخیل
شوق او طبیعی علاقگی له مخی د
بنوونی او روزنی دول دول پرو -
گرا مونه تعقیب گاندی .
د هغو پرو گرا مونو له مخی چی
دالمان به دمو گراتیک جمهوریت کی
دمخکینانو د موسسو او سازمانونو
دپاره طرح شویدی د بنوونی او
روزنی به برخه کی د دوی به پرو -
گرا مونو دتو لنین زوند یو زیات
شمیر رشتو ته خای ور کر شویدی
چی د هغو به دله کی آرپ، گرافیک
آثار، ریاضیات، سپورت و اجتماعی
علوم زیاته ونده او دلیدور ارزبست
لری . د مخکینانو په موسسو او
سازمانونو کی گهون کوونکی او
برخه وال باید داسی وروزل شی چی
نه یوازی زده کره او تحصیل و کړی
بلکود سره جوخت خان هم خو -

سیمای او جو آینه بی رنگو بی لپار
از بحر بیکرانه چه مستانه می رود
در خود بیگانه از همه بیگانه می رود
در شعر تحت عنوان «جلال و گوینده» به کتاب «فاوست» گوینده اشاره نموده که داستان حکیمی است که دنبال عقل میرفت بعدا گهراه و مرید شیطان گردید:

نکته دان الممن رادر ارم
صحتی ا فتا د بایر عجم
شاعری کو همچو آن عالی جناب
نیست بیغمبر ولی دارد کتاب
خواند بر دانای اسرار قدیم
قصه بیجان ابلیس و حکیم
گفت روی این سخن را جان نگار
تو ملک صید استی ویز دان شکار
فکر تو در کنج دل خلوت گزید
این جهان کهنه را باز آفرید
سوز و ساز جان به بیکر دیندی
در صدف تعمیر گوهر دیندی یی
هر کسی از ز من عشق آگاه نیست
هر کسی شایان این درگاه نیست
داند آن کو نیکبخت و محرم است
زیرکی ز ابلیس و عشق از آدم است
اقبال در جواب نظم گوینده موسوم به «حور» می گوید:
نه به باده میل داری نه بمن نظر گشا یسی
عجب این که نوندانی ره رسم آشنایی
همه ساز جستجوی همه سو ز آرزوی
نفسی که می گذاری غزلی که می سرایی
بنوایی آفریدی چه جهان پاکشای

شخاله او نیکمر غه کړی او د خپل
ژوند څخه خوند او لذت واخلی .
د دغه اصل د په نظر کی نیو لوسره
ویل کیدای شی چی د مخکینانو
موسسوی او ارگانونه د هلکانو او
نجونو د خویش او خو شخال ساتلو
غوره مر کزونه او کانونه دی . د
عمده او مهم خصوصیت دادی چی
دکال په بیلا بیلو وختو نو کسی
هلکانو او نجونو ته د تقریحی
پرو گرا مونو په لپ کی د عمو می
تعطیلا تو د تیرو لو غوره امکانات او
په زده پوری شرایط هم برابر وی .
د مخکینانو په مانیو او سازمانونو
کی د دوستانه لوبو او مسابقو
موضوع:

امکان لری چی د هلکانو او نجونو
تر منځ د دوستانه لوبو او مسابقو په
باب زیاتی خبری شوی وی خو اصلی
خبره داده چی د دوستانه لوبو او
دله بیزو مسابقو اصلی خوند اولذت
دمخکینانو په موسسو او سازمانونو
کی موندل کیدای شی . د طرح شویو

که ارم بچشم آید جو غنم سیمای یی
ماخذ مقاله
دومی عصر، شرح احوال و آثار علامه
محمد اقبال، سعید نفیسی صفحه ۲۰۹
مجله دانشکده ادبیات شماره اول سال
چارد عم ۱۳۴۵، دانشگاه تهران
مجله سخن شماره ۲ دوره ۲۶ سال ۲۵۳۶
- برخی بروسیا درباره جهان بینی ها و
جنبش های اجتماعی در ایران، احسان طبری
سال ۱۳۴۸
- منتخبات دیوان شرفی و غربی، الر گوینده
ترجمه شجاع الدین شفا، ۱۳۲۸
- ادبیات کلاسیک جرمنی از فرون و سلفی
تا عصر حاضر، کابل، ۱۳۵۰
- منتخبی از زیبا ترین شاعران های نظم
و نثر از ادبیات آلمان بزبان آلمانی .
- دیوان حافظ بزبان آلمانی، ۱۹۶۹
- اقبال، ماری یشمیل بزبان آلمانی
- کلیات اقبال، تهران .
- نغمه های برا یمن، شجاع الدین شفا،
آزماء ۱۳۳۴
- کلیات گوینده جلد چارم - صفحه ۲۲۸ .
- فاوست، قسمت اول، الر گوینده بزبان
آلمانی
- سخنرانی های سعید نفیسی، تویین
بزبان آلمانی .
- شاعران های جاو دان ادبیات جهان
لناشتر، انتشارات د فنی سال ۱۳۴۵

پروا گرامونو له مخی (ارنست تا لمن)
دمخکینانو په موسسو او سازمانونو
کی د برخه والو تر منځ یو زیات
شمیر دوستانه لوبو او دلیه ییز
مسابقو عمومي مسابقات
تکنالوژی آرپ، او کلچر، سپورت
او بدنی روزنی او د پولنیز ژوند دیو
شمیر نورو ساحو په ارتباط جوړ پوری
او صورت نیسی باید ویل شی چی
د مخکینانو په تربیوی او تعلیمی
دوستانه مسابقو کی دبهر نیو ژبو
او تور یزم د زده کړی پرو گرا مونه
هم شامل دی د ذکر شویو مضمونونو
د زده کړی او تدریس په دوران کی د
د مخکینانو تر منځ د ورځنی ژوند
تجربوی هم تبادل کیزی . د دغه تجربو
په زده کولو سره د مخکینانو د ساز-
مانونو برخه وال او گهون کوونکی
کولای شی چی هغه څه چی زده کړی
یی دی پولی ته ونیسی .
د پانورا ما له خبرونو څخه
د غیور ژباړه او لاند یز

تکرید های به انتظاران

نمونه نوشته‌هایی از شاگردان کورس ادبیات
اتحادیه نویسندگان

تربا مجیدی

برای دوری از وطنم گریه می‌کنم

وطن را از افق‌های دور می‌شنوم
..... می‌شنوم که طنین آنها می‌گویند
(با معشوق با یاد و فادار ما ندند)
وفای زن در کشورم از آرزوهای
خون شده مردان میهن من است.

وطن عزیزم!
تا آن لحظه‌ای که قلب من
در غم و اندیشه دوری تو بکلسی
بشکند و در هم ریزد و نا بود
شوم این سیل سرشک حسرت
همواره از چشمان پر انتظارم
جاری خواهد بود و شما ای مردم
غریب و ستمدیده جهان!

آه! که چقدر دور شد آن آر-
مانهای زنده گمی و خیالات جوانی
من و دور ماند از من سرزمین
عزیز پدری و زادگاه پر افتخارم.
چه روزی باز این خیال باز
گشت من به سرزمین اجدادم رنگ
حقیقت را به خود خواهد گرفت؟
آیا باز روی فرا خواهد رسید
که دیگر این قلب دور افتاده و
مبهجورم در زیر آسمان اجنبی -
نشکند و خون نشود؟
آیا کشورم و ملت مرا خواهد
پذیرفت؟ و آیا باز نور امید آن
افق روشن و آن سپیده دم عزیز
وطن چهره اندوهگین و افسرده
مرا روشن خواهد ساخت؟!
بلی، هنوز آن روی را که
متجا وزین امیر یا لیست مرا به
اثر تو طئه‌ها و ظلم‌ها از وطنم
وما درم جدا ساختند در ست
بیاد دارم، همان روی بود که
درختان کهن رو بهم افتادند و از
هم متلاطمی شدند، منزلها و جنگل‌های
انبوهش آتش گرفت، مردان
ستمگر و لجوج و ستیزه‌کار

کاش! تنها میتوانستم آن مو-
های سیاه جوانان کشورم را
بشما نشان دهم وای کاش میتوان-
ستم شما را به دایره رقص پر-
شور آنها دعوت کنم و شما آن
وقت مرا با آن پیراهن گلدوزی
زیبا، با آن آرایش و یژه ما با
آن چادر سبز حریر ما نند و با
آن همه ناز و افتخار تماشا
میکردید.

کاش مرا در کنار جوانان
شجاع میهنم میدید که چگونگی
با گردن افراشته پای میکوبند
و درفش نبرد را برافراشته
نگهبانان رند.

خداوند! من هر شب با طلوع
ستارگان، سرودهای دل‌ویز

مانند امواج خشمناک بحر به
ما هجوم آوردند آتش‌های وحشت
انگیز از هر سو زبانه کشید و
در فضای پاک و نیلگون میهنم
اوج گرفت، شمشیرها به هم
خوردند و برقی زدند، آهنک
خا صی از تیغه شمشیرها بیرون
جهید گویا، هر یک آنها فریاد
آزادی را به اوج او جها میبرد.

آه! خداوند! نمی‌دانم چه
شد و چه مصیبتی پدید آمد که من
از دره‌های سبز و کوه‌های پر
برف مر و آرید ما نند بهشت
خود گذشتم، روزها و شبها
راه بی‌مقدم و با مرگ پنجه
نرم کردم.
موقعی که به هوش آمدم خود
را در یک سرزمین دیگر و در دیار
بیگانه‌یی یافتم.

همان روز چشمان من تا ریک
شد و سایه غم بر هستیم چیره
گشت خود را در بین اشخاص
بیگانه‌یی حس کردم که نشانه‌یی
از انسانیت در وجود آنها دیده
نمیشد.
آه! ای سرزمین دور افتاده
مادر،

مسعوده حیات

رهزن زندگی



کاروان خسته‌یی در نیمه
روز با مسافران دل‌خسته
خود در بیابان‌های پر خشم
و پیچ، درد لگنه‌ها و در دشت
های بیکران راه می‌پیمود و پیش
میرفت.

نال‌های زنک این کاروان،
راحت را از مسافرین می‌ربود
راه پر تشیب و فراز این سفر
چشم همه را بسی افسرده بود.
در کمین کاروان، رهزنی
سنگدل و نامهربان و بسی
شکیب منتظر بود، تا متاعی بهر
خویش از بی‌قتل و قتال آماده
سازد.

آری، آن کاروان، کاروان
زنده‌گسی و صدای جزئی نیست
صدای تک‌تک سعادت بود و آن

دره‌های پرخم و پیچ و آن کوه
ها و دشت‌ها در این مسیر، و آن
رهزنی‌سنگین دل و نامهربان
نیز هیولای مرگ، مرگسی
که غم می‌فزود و سد راه رهگذر
غریب میگردید.

غروب زندگی

صبح هنگامیکه از خواب برخاستم
 آفتاب تا زه طلوع نموده بود
 من تا دیر دیرها منتظر غروب بودم
 دیدم که دور آفتاب رنگ سرخ را بخود گرفت
 و من به اشتیاق منتظر نتیجه بودم
 که چه خواهد شد؟!
 آفتاب غروب نمود و نا پدید گردید
 جایش را به مهتاب سپرد
 در پیش خود زمزمه کردم که:
 هرچیز طلوعی دارد و هر طلوع را غروبی در انتظار است
 سر چشمه زندگی طلوع است
 و فرجام این طلوع غروب خواهد بود
 پس غروب زندگی یعنی چه؟
 ((مرگ))

((مرگ)) غروب زندگی است

شبی در خواب میدیدم درین دنیا ی و حشمتنا که مهیا نم
 و غروب زندگی بیهم می گوید: نداری از ورودم با ک؟

عشق و امید

ای عشق،
 ای امید،
 ای چشمسار پر فیض زندگی ما
 در قلب، خون و تمام ذرات
 وجودم چون نیروی حیات
 بخش جا و یدان بنماید
 با من بنماید، تا با بشما بمانم
 هرگز من تنها نگذارید
 مگذارید که هیولای اندوه روز
 کار با پنجه های سیاه خویش،
 بیش ازین گلویم را بیفشاید دوبه
 سوی نا بودیم بکشاند.
 آری، در شب های تار اشک کند

ها و غصه ها و در بحر بیکران
 زندگی بر زورق شکسته حیات،
 در موج خیزی حوادث ای نسا
 خدای ذمتم تنها یم مگذار
 آن قدر نیرویم ده تا در مقابل
 طوفان قهر آلود و خشمگین چون
 کوه استوار و پابرجا بنم
 با تاریکی ها بجنگم، آنقدر خو -
 نش بر یزم تا در دا من سرخ
 شفق
 صبح لبخند بزند و آفتاب
 خوشبختی و سرور طلوع
 کند

بهار را گرمی داریم

پر نقش و نگار جلوه میکنند چنان
 پر نقش و نگار که گو یا نقاشی
 با انتهای مه رت خوش این
 همه را نقش بند می نموده است
 تا کجا شراب دلپذیر در دل خود
 مضمهر دارند. بادهای عطراگین اند که
 گو یا دا من کشان مشک سو ده را
 در فضا می پاشند، دشت های
 پراز لاله چنان به نظر مینمایند
 که لعل را در روی زمین پاشیده
 اند.



محمد شفیع ((میا خیل))

بهار است، بهاری که با فرا -
 رسیدن خوشی تمام موجودات
 را از خواب سرد زمستانی بیدار
 ساخته است.

بهاری که هر موجود زنده را به
 سوی زندگی امید بخش دعوت
 مینماید.

انسان شاعر و نویسنده نیز
 از این دعوت بی نصیب نیست.

شاعران با توصیف های
 زیبای خود از این دعوت زنده گی
 استقبال مینمایند، چه شاعری
 که میخواهد توصیف هایش باز -
 تاب دهد و واقعیت های عینی
 این فصل خوشگوار زنده گی
 خود را از سر گرفته اند، با غیا

هوای خوشگوار و نسیم ملایم
 از هر طرف میوزد، آسمان
 صاف است کم، کم با ران هم
 میبارد. مرغان خوش آواز در
 باغها و چمنها شور و نوایی
 دارند و سرودهای بهاری میسر -
 آیند.

کوها و دره ها همه سرسبز
 اند، چنان سرسبز که تو گویی
 لباسی از ابریشم الوان در بر
 دارند، درختها با برگهای رنگین
 و قشنگ خود شادایی و سرسبزی
 خود را از سر گرفته اند، با غیا

ترانه محبت

محبت ترانه بی دل انگیز
 و افسانه آفرین است. آه! که
 چقدر رازهای سعادت وابسته
 به این کلمه است. ترانه بی که
 از ژرفای تاریخ و از میان شا -
 خه های دور دست درختان
 کهنسال نوار آن می درخشد
 و بسه صخره ها و
 شنهای تاریخ روشنی می افکند.
 ها ست.

((محبت)) کلمه بی که در آن
 بهشت ((آرامی)) جا گرفته
 و سرشار از سعادت است. پس
 آیا میتوان زندگی را بدون آنکه
 در آن محبتی نباشد ادا داد؟
 آیا میتوان بدون ((محبت))
 خوشبختی را دریافت؟ نه
 هرگز نه.

کلمه ای که انسان را قدرت می
 بخشد، ترانه بی که قلب خفته را
 بیدار میسازد ترانه محبت است.
 انسان اگر به فرشته مبدل
 طا هر ه افضل صنف دوازدهم
 لیسه انقلاب



شوهر عزیز: فقط بر روی جاده مستقیم حرکت کنید و بطرف کسی نپیننی



خنده خنده خنده -
خنده خنده خنده -

برادر شما انتخاب نموده ایم

در بستر خواب

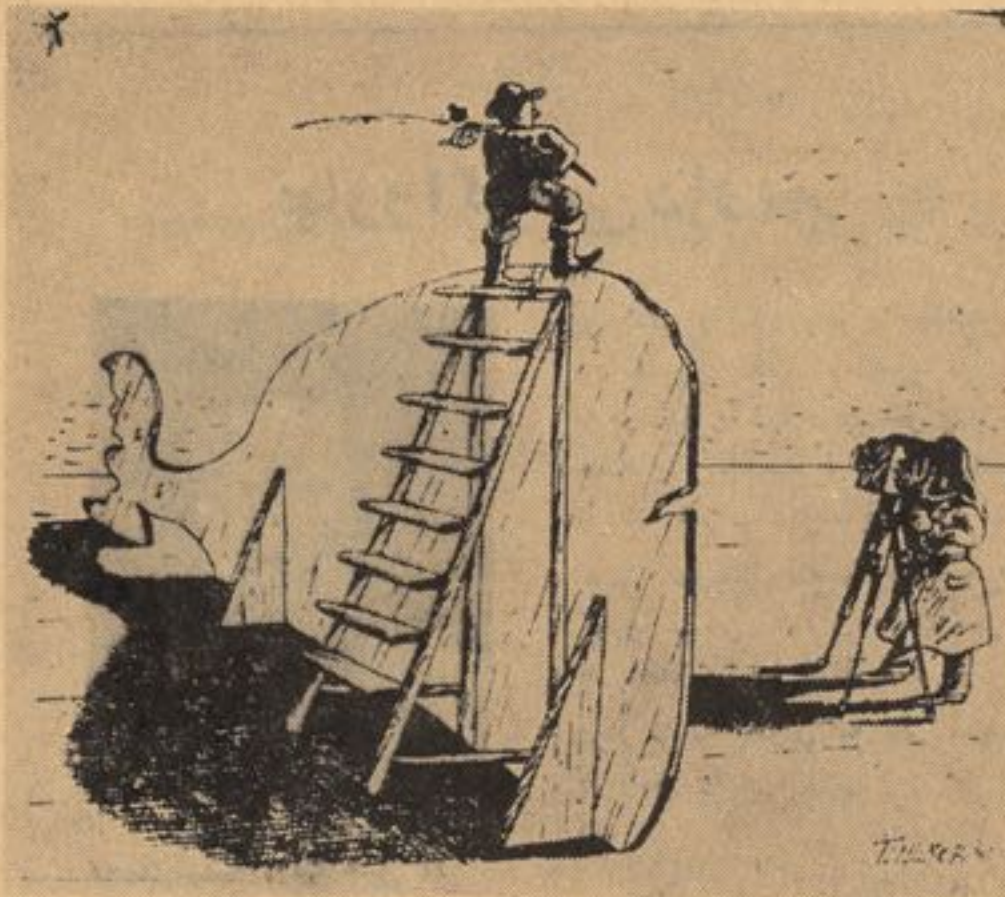
بلی دوست عزیز... طیاره بهار تفاع بیست هزار متری رسید
بود که بدون فرا شوت سقوط کرد م.
- معلوم میشود تو بسیار دورگوهستی ...
پس چطور حالا زنده هستی ؟
- آخر قبل از اینکه به زمین برسم از خواب بیدار شدم !

خانم مود پسند



بدون شرح

شوهر: عزیزم تو خوب میخواستی موه
های خود را ((نقره ای)) کنی ،
چطور یک دفعه تغییر عقیده
دادی ؟
زن: مگر روزها موهها را نخواندی
که نوشته قیمت طلا بسیا رگران
شده است ، حالا میخوا هم موهایم
را ((طلائی)) رنگ کنم .



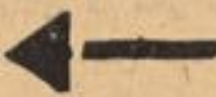
عکاسان همواره به عجله و دست باچگی کار می کنند صبر کن گه
من خوبا شوم

در اول زاری در اخیر خواری

بعضی از مرد ها قبل از ازدواج
قول مردانه به نا مزد خود می
دهند که یک ماه بعد از عروسی،
موتر شخصی آخرین سیستم
بخرند اما وقتی که خر شان از پیل
گذشت و عروسی تمام شد همسر
خود را به عذر نداشتن پول، حتی
سوار تکسی هم نمی کنند و با موتر



ازدواج نکرده ام .
- آقای محترم رئیس صا حسب
بمن تهمت نزن ... اصلا من تا حال
ازدواج نکرده ام .



زن به خواهر گفته خود : وای
بسیار خوب شد از وختیکه ما به
اینجا آمده ایم مرا فراموش کرده و
هر لحظه بطرف تو خیره خیره می
بیند و حالا دانستم که شوهرم کم
طالع است .



بدون شرح

حاضر جوابی

کارگر یک شرکت تقاضای
سه روز رخصتی کرد . مدیر
شرکت از او پرسید : برای چی
سه روز رخصتی میخواهی ؟
گفت : برای اینکه زخم مریض
است .
چرا دروغ میگی ، ده دقیقه
قبل زنت به اینجا تلیفون کردو
چیزی نگفت که مریض است .



مادر دختر! تو باش شوهر عزیز که نامزد دخترم کدام موتر کهنه را
نیآورده باشد.

بگذار مطالعه کنند

زن ، نیمه های شب ناگهان
سرا سیمه از خواب بیدار شد و
آهسته شوهرش را صدا کرد .
- شوهر خواب آلود پرسید .
- عزیزم .. عزیزم .. بلند شو ...
- چی شده ... چی است ؟
- عزیزم ... صدائی از کتابخانه
میاید ... فکر میکنم دزدی به
آنجا آمده باشد .
شوهر باخونسردی خمیازهای
کشید و گفت :
- خوب عزیزم ... برو ببین که می
خواهد کدام کتابی را مطالعه
می کند ؟



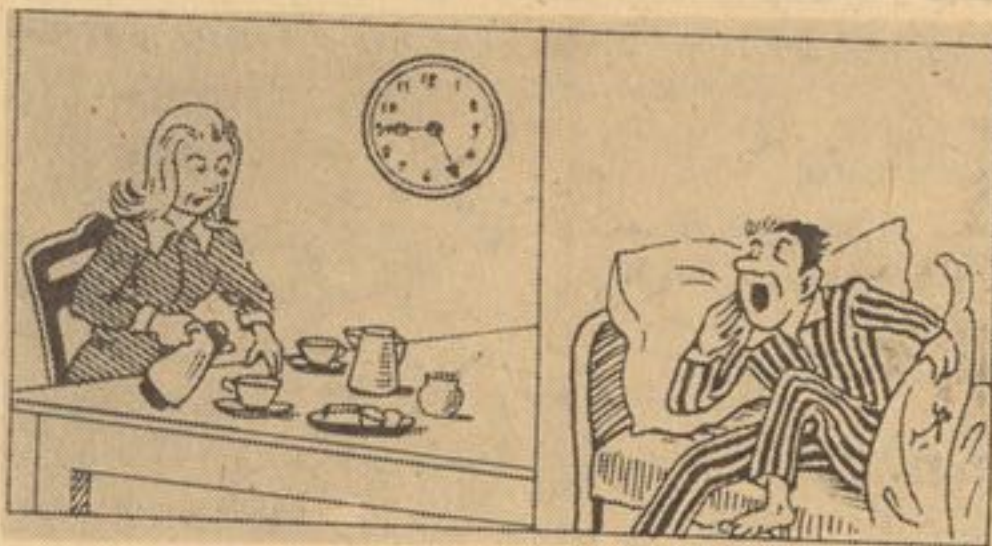
بدون شرح

دریغ بدشانسی

دو روانشناس درباره حرفه
و بیماران خود صحبت میکردند...
یکی از آنها ، از همکارش پرسید :
- راستی ، تو در مورد بیماران
را نی که دچار کمی حافظه باشند
چیکار میکنی ؟
روانشناس دوم بلافاصله
جواب داد :
- من همیشه حلق
المعالجه ام را قبلا میگیرم !!

باز له چند میزنی

شوهر جوان خانمی زیبا مرده
بود زن در مرگ شوهر سخت
بی تابی میکرد و مرتب اشک
از دید گانش جاری بود ... یکی از
دوستانش برای دلگیری او
گفت :
- عزیزم ... گریه نکن ... غصه
نخور ... تا یکماه دیگر با زیباییت
بخنده باز خواهد شد .
در این موقع گریه زن جوان
شدیدتر شد و در همان حال
گفت .
- ای خدا ... یکماه دیگر
... نی ... این غیر قابل تحمل
است .



خانم ! ساعت نه نیم شده و توتاهنوز از خواب نخستی ! بخی که
چای تیار است زوقت شده غیر حاضر میشی !!
شوهر :- چرت تبه خراب نکو کاتب حضوری رفیقم است خانه
حضوری مه قید نهیکنند .

حلوا اشیرین است

دوست عزیز ، مگر در اینجا
خلوای خیرات میکنند که ایستاده
ای ؟
گفت : در اینجا آنچه خیرات
کنند شیرین تر از حلوا است :

جوانی پیش مکتب دختران قدم
میزد جوانی دیگر گفت :



بدون شرح

زن هوشیار

شوهر ، با عصبانیت و ناراحتی
رو به زنش کرد و گفت :
- من هیچوقت موفق نمیشوم
میخی را بدیوار بکوبم !
- چرا ... بچی علت ؟
- چون مرتب چکش را روی
دستم میزنم :
- سوا قعاً که مرد احمقی هستی :
- من احمق ؟
- بلی ... خوب عزیزم ، اینکاری
ندارد . هر دو دستت را بچکش بگیر
و میخی را بکوب .



بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح

پایانها، پرداختها و اسلوبها

دو سنده را از ارجمند صفحه پاسخبا و ...
پس از عرض سلام فراوان و طلب صحتمندی برای همه شما، فرا رسیدن بهار، این خجسته فصل سال را تبریک میگویم. اگر چه با برف و برفباری فراوان روبه رو بوده به مقدم ((بهار)) دیرتر رسیدیم، ولی طوری که از قدیم گفته اند، ((دیر آید و خوش آید)) دیر آمدن بهار را نیز باید به فال نیک بگیریم، گوازی و جو شش گل و ریحا- نش را گرامی بندا ریم.

دو ستان گرامی، ما همانسان، که انتظاردا - شتیم، نامها های فراوانی از شما در یافتیم، جا لبتر این، که دو ستان و همکاران تازهیی به یاری ما شتافته اند و با فرستادن نامه ها و نوشته های خوب و خواندنی خود برشادمانی ما افزوده اند. اینک با اظهار سپاس زیاد از شما دو ستان و همکاران دیرین و نوین می پر دازیم به بررسی و نشر نوشته هایتان.

گرامی صفیه صدیقی،

نوشته شما با عنوان ((خروش دریا)) به اداره مجله رسید. اینک پس از اندک تعدیل به نشر آن میسر دازیم، با ری دو شعر شما به نامهای ((تأثیر شعر)) و ((زیبایی ستاره)) نیز به دفتر مجله رسیده است، زمانی که نوبت نشرش رسید، به نشر خواهیم سپرد.

خروش دریا

ای دریای خروشان، چرا لحظه ی آرام نمی گیری؟ آیا از جوانانی که قلبشان از محبت میهن مانند امواج تو خروشان است یا از جوانی که خونش در دفاع میهن میجو شد و هر لحظه در پاسداری میهن از خود دلیبری و

شبهات نشان میدهد، خوشتمی آید؟ یا این که غمی در دل داری و میخوای گریه احساس اعماقت را بر روی جهان بکشایی و از راز پنهانت آگاه گردانی؟ ای دریا،

در جهان ما شور و مستی جوانی را گناه میدانند، اما تو ای دریا، فریاد سرده، شور و مستی برپا کن تا هم زمی پیدا شود و هم زمانی، و در کنار تو بایستند و ترا یاری رسانند.

ای دریا،

خواهش می کنم غوغا کن، فریاد بزنی و روشن گردان که نمیخواهی مورد هجوم کسی قرار گیری. آری، با شور و فریادی اما ن خود قلب هجوم آوران را بلرزان و آگاه گردان که تو چه نیروی عظیمی داری.

ای دریای زیبا، خروش تو سبب میشود که قلبم قوت بیشتری گیرد، چرا که ترا هم مانده قلب خود می بینم و احساس ترا نسبت به همه کس بیشتر درک میکنم.

همکار گرامی فریده وزمه،

با رچه نشری کوتاه اما زیبای شما را نشر میکنیم، امید است به همکار ریهای صمیمانه خویش دوام بدید.

شعر من

آندم که در سکوت شبهای تاریک پیش رو شنی چراغ و زیر سقف اتاقی با تو هستم و آندم که در پر تو خاطرها در صحبت را با تو باز میکنم. آن وقت که از شادی می خندم و آندم که از درد های روزگار می گیریم، تنها تو با منی، توای شعر نازنین من، ترا دوست میدارم، زیرا در وجود تو نوید ا فقهای دور اما روشن را می بینم.

آری، شعر نازنین من، تو دلداری منی و من دو ستدار توام.

خواهر عزیز ذ. هیترا،

احساس شعری شما ستایش انگیز است، باری جهت یافتن و شناختن وزن شعر بخصوص شعر نو باید بیشتر مطالعه کنید و شعر شاعران برجسته معاصر را زیاد تر بخوانید تا راه گرایش به شعر سرایی خویش روشن گردد، و پیشتان نسبت به این گونه شعر پخته تر. اینک پارچه شعر زیبای شما را نشر مینمایم، شاد و سلامت باشید.

بی تو

های ای رفته ز چشم لیک

همچنان آتش عشق تو به کانون روانم سو زان

بی تو موجی ز تپشهای غم انگیزم

بی تو برگ ز درخت افتاده

بی تو پژمرده ترین شاخ نهال هستی

بی تو پاییز تهید ستم

همکار گرامی محمد کبیر،

سلام ما را نیز بید یزید. دو نوشته خوب از شما در یافتیم، نخستین نوشته شما را که عنوانی هم نداشت با گزینش یک عنوان به نشر می سپاریم، باری این نوشته شما را اندکی اصلاح نمودیم.

امید است به همکار ریهای خود دوام بدید و بر شادمانی ما بیفزایید.

حالا به شهر خود برگشتیم

از روزی که از شمال کشور و زادگاه خود به کابل آمدم، تقریباً پنج سال می گذشت من جهت تحصیل به کابل آمده شامسال پوهنتون شده بودم، این پنج سال تحصیل را با موفقیت به پایان رسانده حالا به زادگاه و شهر خود - شهری که عشق من

ویا ر مرا نگهداری میکرد، برمی گشتم.

خوب به یاد دارم روزی که شهر زیبای خود را ترک میکردم، آنروز او گریسته بود، بسیار هم گریسته بود و گفته بود که: ((زود برگردی، من در انتظار تو خواهم نشست.)) و ما با هم عهد بسته سوگند یاد نموده بودیم که هرگز یکدیگر را فراموش نکنیم. حالا برگشتیم نزد او، نزد مینا، مینا بی که من از نگاه کردن به چشمان

سپاهش شاد می گشتم و همه غمهای دنیا را فراموش میکردم.

موتر به راه خود ادامه میداد، من یکی از نامه های آخر مینا را از جیب خود بیرون آورده دو باره میخواندم.

او نوشته بود: ((نامه ات

برایم رسید، از این که پیروز برگردی، نمیدانی چقدر خوشحال شده ام، من درانتظار تو بودم، چقدر انتظار کشیدم، چقدر رنج بردم، ولی حالا روزهای رنج و شبهای ظلمانی به پایان رسیده افتاب پر شکوه قلب من دوباره برافق زنده گیم نمایان گشته است. صبح امید به سویم

لبخند شادی آفرین میزند، زیرا تو برگردی، من با تو پیمان بسته بودم که اگر هزار سال عمر داشته باشم، این همه را منتظر تو خواهم نشست، حالا تو برگردی و همه خوابهای من به حقیقت می پیوندد.))

نامه اش را دو باره در جیب گذاشتم، موثر غرش کنان جا ده های کابل - مزار را طی مینمود و من به شهر خود برگشتیم و چنان در رو یا های شیرین غرق بودم که اصلاً وجود را مرا فراموش کردم.

همکار محترم عمر ((قسیم))، نوشته شما را با عنوان ((نو- جوانان در کشور ما)) دریا فتمیم، نوشته خوب و با ارزشی بود، اینک بدون دخل و تصرف به نشر آن می پردازیم، توجه فرما یید به اصل نوشته خویش :

نو جوانان در کشور ما

طوریکه همه می دانیم کشور های رو به انکشاف (جهان سوم) نظر به علل گوناگون سیاسی واجتماعی نه تنها از کاروان تمدن جهانی عقب نگهداشته شده اند بلکه استعمارچیان جهانی تا توانسته انداز توسعه وانکشاف ذهنی جوانان و نو جوانان این کشورها جلو گیری کرده آنها را در یک محدوده خاص آموزشی و علمی که به حاکمیت آنها بر نخورد نگهداشته اند.

کشور ما که یکی از فقیرترین کشورهای جهان به شمار می رود هم ازین قاعده استعمارچیان جهانی خارج نبوده و پاسداران منافع خارجیان در کشور ما که بقای خود و با داران خود را در عدم رشد ذهنی نو جوانان کشور می دیدند نه تنها نو جوانان ما را در تکمیل و تبارز استعداد های شان یاری و معاونت نکردند بلکه تا حدودی که امکان برایشان میسر بود از رشد آن جلو گیری بعمل آوردند.

در کشور ما که صرف پنج فیصد نفوس آن باسواد بوده و نود و پنج فیصد آن که غالباً در دهات و مناطق دور دست با شرایط نامساعد طبیعی به سر می برند، برای عملی نمودن پلانیهای شوم و خصمانه آنها شرایط مساعدی بوجود آورده بود.

اکثریت قاطع اطفال کشور ما وقتی پا به عرصه وجود می گذارند با شرایط مشکل زیست روبرو میشوند، وضع دشوار اقتصاد فامیلی، عدم مراعات مقررات حفظ الصحه و نگهداری صحیح از طفل عدم تغذیه درست، نداشتن وسایل بازی و تفریح سالم، نبودن کودکان کستان و مکتب دست به هم داده و آنها را سخت در فشار می گذارند.

طوریکه دیده شده اطفال کشور ما برخی اوقات هم در سنین بین تولد و سه سالگی پدر و

حیات می گویند و یا هم معیوب و مریض با رمی آیند و آنهای که زنده ازین ورطه هلاک پدر می آیند (به جز از عده محدود شان) باید در سنین خورد با پدر خود یا در کارهای زراعتی و یا هم اگر پدرشان کسبه کار باشد در دکان پدرشان که نظر به سن برای آنها خیلی نامساعد است سهم بگیرند.

غول بیسواد، عدم رشد فرهنگی جامعه و ده ها عامل دیگر آنها را خجول، بی اعتماد به نفس و در یک محدوده خیلی کوچک علمی می گذارد از همین سبب است و حتی به سن نو جوانی می رسند، عده متفکر و گوشه گیر، عده شان شوخ و مست نشسته نو جوانی و عده دیگرشان را در حال - که از پدر، مادر و پادیکران نفرت دارند می یابیم و آرزوی روزی را دارند تا قدرت و آزادی کامل بدست آرند و از محیط کوچک و نامساعد فامیلی و محیطی خود به جاهای که مطابق نظر طبعشان باشد رخت سفر بربندند.

قسمیکه در اکثریت خانواده های کشور ما دیده می شود با لای نو جوانان فامیل خود قطعاً حساب نمی کنند در حالیکه در دوران نو جوانی که بحرانی ترین دوران زندگی هراسان است نو جوان خود را به حیث یک شخصیتی می داند که حق نظر دادن را در اکثر موارد و مسایل داشته و خواهان یکسلسله آزادی های باشد. ولی متأسفانه و قتی بانظر بی ارزشی به سوی او می نگرند عمیقاً رنج برده و این رنج ها و سبکنظری ها باعث ایجاد عقده های روانی و درونی میگردد. چرا و الدین در کشور ما چنین می کنند؟ با وجودیکه حتی پدر با سواد که نسبت به پدرانی سواد که در کشور ما اکثریت هستند فهمیده ترند ولی دیده می شود بعضاً ازین قبیل می کنند.

خوب یکطرفه قضاوت نمی کنیم شاید پدران ازین قبیل هم شکایتی داشته باشند و نو جوان هم مرتکب اشتباهات می شده باشد ولی در آخرین تحلیل منبع تمام شکایات خودشان می

از عدم توجه به برخورد با اطفال در سنین خوردشان می باشد. نو جوان کشور ما مثل اکثریت قاطع هموطنان ما در شرایط دشواری بسر می برند. در آوان نو جوانی به نو جوانان در کشور ما اعم از دختران و پسران رهنمایی های لازم و سالم صورت نمی گیرد تا در مقابل پیشامدهای دوران نو جوانی آمادگی قبلی داشته باشند، در وسایل ارتباط جمعی کشور ما هم ازین قبیل چیزها گفته نمیشوند.

چرا نو جوانان ما به همه چیز محیط و ماحول خود نفهمند؟ چرا نباید در باره خود، جنس هم نوع و مخالف خود معلومات داشته باشند؟ راه حل و ارائه جواب به این

بقیه صفحه ۲۱

وزن گرامی

مرحله نوین انقلاب تور، این ره آورد انباشته های فکری و جدالهای انسانی گذشته و حال، از مقاومت دلیرانه دختران و زنان کشور ما یاد گارهای دارد، چه دوشیزگان شرافتمندی که در زیر چکمه های سیاه فاشیستهای امین جان سپردند و قبر مانانه به شهادت تن دادند، مادرانی که در سوگ پسران از دست رفته شان، اشک ریختند.

بقیه صفحه ۳۶

رویا

میخواست خودش با شد و این دشت بیکران، دشتی که زمانی سراب در آن جلوه داشت، رویش را از دختر برگر داند قطرات اشک بر گونه اش لیز خورد و به سینۀ سوزان و خشکش لغزید میخواست دگر چشمش بچشم دختر نخورد، و برای آخرین بار صدای بیروح و تنهی از احساس خود را بگوش عزیز ترین کسش رساند:

- تو برو دختر.. تو تنها نیستی پیمان من همیشه در قلبت جا خواهد داشت و من هم با رو یا یم میروم .. با یک یاد

سوالات وابسته به تکامل به سوی جامعه نوین در کشور ما است. در جامعه ای که اطفال ما به سوی فردای خوب شیبخت و آرام قدم را به پیش گذارند و نو جوانان ما در شرایط مساعد مطالعه و آموختن علوم به سوی ایجاد یک زندگی مرفه برای خود و خدمت صادقانه و وطن پرستانه بر ای مردم و کشور عقب نگهداشته خود که سالیان متمادی را در شرایط بد و نامساعد اقتصادی اجتماع گذرانده است به پیش روند و استوارانه به پیش روند تا وطن آباد و اولاد آیند و وطن خوب شیبخت به دنیا بیایند و خوب شیبخت زندگی کنند.

به امید فرارسیدن هر چه زودتر چنین روزی.

و آبروی خویش را پاسداری کردند. زنی که مرگ شوهران و پدران و عزیزان خویش را دیدند و بر فغان شان با مشت و خشم حمله ور شدند و لب به نفرین کشودند. به جاست که بگویم در تاریخ چندین صدساله اخیر کشور هرگز چنین فشار و مقاومت برانگیزی را زنان کشور ما ندیده بودند که در دوران سیاه باند امین دیدند و زهر آنرا چشیدند. پس در برابر همه زنان، مادران و خواهران شهید خویش سر سیاسی و احترام فرو می آید و یاد شانرا گرامی میداریم.

یک رویای خوش و زودگذر.. برو دختر خوشبخت باشی.. دختر چیخ کشید اشک ریخت و لی جوان با رویای از هم پاشید. اشک در تا ریگی ها گم شده بود.

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ علی محمد عثمان زاده
آدرس : انصاوی واپ جوار ریاست مطابع دولتی - کابل
تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات ۲۶۸۵۹
تلفون ارتباطی ژوندون ۲۱
سوجبورده مطابع دولتی ۲۶۸۵۱

دولتی مطبعه



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**